



مدیرمسئول:

غلامعلی نعیم آبادی

هیئت تحریریه:

غلامعلی نعیم آبادی

حسن سبحانی

غلامرضا مصباحی مقدم

رضا محمدی شاهرودی

مدیراجرایی:

سیدحامد موسوی

سر دبیر:

علی خلجی

عبدالحسین خسروپناه

سید ضیاء الدین کیا الحسینی

محمد حسین فلاحزاده

ویراستار:

حمید عزیزی

صفحه آرا:

مرتضی سلیمان

شمارگان:

۱۰۰۰ نسخه

طراح جلد:

جواد خطاط

هماهنگی و توزیع:

مرتضی جعفری

ایمیل فصلنامه: khumspazhouhi@bonyadkhoms.com

وبسایت: www.bonyadkhoms.com

نشانی: قم، خیابان معلم، کوچه ۱۰، فرعی اول، پلاک ۱۱

تلفکس: ۰۲۵-۳۷۷۳۴۵۵۷

صندوق پستی: ۱۴۶۹۴-۳۷۱۵۶



شیوه تنظیم مقاله در مجله «خمس پژوهی»

۱. موضوع مقالات، در زمینه پژوهش در موضوع فریضه خمس و در محورهای: فلسفه خمس، شبهات، احکام و همچنین خمس در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه و... خواهد بود.

۲. مقاله‌های ارسالی نباید پیشتر در نشریه‌ای دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده و یا همزمان به مجله دیگری ارائه شده باشند.

۳. حداکثر حجم مقاله تا ۵۵۰۰ کلمه است و چکیده مقاله نیز نباید بیشتر از ۱۵۰ کلمه باشد.

۳. چاپ مقالات در نشریه، پس از تأیید داوران و یا هیئت تحریریه خواهد بود.

۴. مسئولیت مطالب مطرح شده در مقاله، به عهده نویسنده یا نویسندگان آن است.

۵. مجله در پذیرش، ردّ یا ویرایش محتوای مقاله آزاد است. مقاله‌های دریافتی بازگردانده نخواهند شد.

۶. جهت ارسال مقاله، به سامانه الکترونیکی نشریه به آدرس:

khumspazhouhi@bonyadkhoms.com

مراجعه و نسبت به ثبت مقاله اقدام فرمایید.

۷. مقاله باید دارای عنوان، نام نویسنده، آدرس ایمیل، چکیده، مقدمه (شامل بیان مسئله، فرضیه، هدف، ضرورت و اهمیت پژوهش)، پیشینه تحقیق، مطالعات و بررسی‌ها، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و منابع باشد.



۸. شیوه تنظیم ارجاعات:

- در متن مقاله: به صورت پاورقی خواهد بود (نام کتاب، نام خانوادگی نویسنده، جلد، صفحه)

- در فهرست منابع پایان مقاله:

الف- کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان کتاب. جلد. نام مترجم یا مصحح، محل انتشار، نام ناشر.

ب- مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله. دوره یا سال (شماره مجله در سال مورد نظر)، شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

ج- سند اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (تاریخ). عنوان سند. آدرس اینترنتی به طور کامل. بازیابی شده در تاریخ.

۹. مقالات فاقد شرایط مذکور، از فرآیند بررسی خارج خواهند شد.

۱۰. مقالات باید با فونت B lotus شماره ۱۴ و عناوین نیز با B TITR شماره ۱۲ باشد.



سخن سردبیر	۷
خمس واجبی مظلوم است مصاحبه با آیت الله نعیم آبادی	۹
خمس در منظومه روایات معصومین <small>علیهم السلام</small> حجة الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه	۱۹
خمس به مثابه تأمین اجتماعی در جامعه دکتر حسن سبحانی	۳۷
نقد و بررسی اسناد تحلیل و اباحه خمس حجة الاسلام و المسلمین احمد ابراهیمی	۵۳
پاسخ به شبهات خمس، روش‌ها و رویکردها مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین رضا محمدی شاهرودی	۱۰۹
موضوع‌شناسی خمس مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین محمدحسین فلاح‌زاده	۱۱۵
شناخت مبانی احکام خمس مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حسین وحیدپور	۱۲۵
باید موارد مصرف خمس برای مردم تبیین شود گزارش دیدار با آیت الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته	۱۳۹
مشارکت مراجع معظم در همراهی و همدلی با آسیب دیدگان بلایای طبیعی	۱۴۳
برگی از برکات خمس	۱۵۱
بنیادی برای خمس	۱۵۵
ترجمه چکیده مقالات به زبان عربی و انگلیسی	۱۶۱

سخن سردبیر

فریضه الهی خمس از زمان نزول آیه ۴۱ سوره انفال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با احکام اسلام قرین بوده و یکی از واجبات مهم در احکام و معارف اسلامی، به خصوص مذهب شیعه محسوب می‌شود. بر اساس استنادات تاریخی، خمس از همان سال‌های اولیه استقرار حکومت اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه، حضوری غیرقابل انکار داشته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در نامه‌های متعددی که به سران طوایف ارسال می‌فرمود، از خمس به عنوان یکی از تکالیف نام برده است. افزون بر آن، در زمان جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، به ویژه امامت امام باقر علیه السلام به بعد، فریضه خمس حضور مؤثر و گسترده‌تری در روایات دارد. این روند تا زمان غیبت کبری ادامه می‌یابد که نشان از اهمیت این فریضه دارد. در زمان غیبت کبری و در طول این قرون پرفرازونشیب که رهبری شیعیان به دست فقیهان است، فقهی را نمی‌توان یافت که به بحث خمس پرداخته باشد. امروزه نیز مراجع معظم تقلید و فقها و مدرسین حوزه‌های علمیه، به صورت پیوسته، پژوهش‌های جدید و تحقیقات علمی خود را به شکل مکتوب و یا در کرسی‌های درس به جامعه ارائه می‌دهند. به جز رشته فقه و اصول، در حدیث، تفسیر و تاریخ نیز بحث‌هایی از خمس می‌شود و خوشبختانه دامنه بحث‌های علمی، به سایر رشته‌های علوم انسانی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، سیاست و روان‌شناسی نیز کشیده شده و بعضاً پژوهش‌های مفیدی را مشاهده می‌کنیم.



افزون بر مباحث علمی و نظری، وجوه خمس در طول تاریخ نقش به‌سزایی در ترویج فرهنگ اصیل اسلام در قالب تربیت عالم و کارشناس دینی، تولید آثار علمی، آگاهی‌بخشی جامعه با آموزش عموم مردم و حراست از میراث شیعی داشته است. به‌جز ساحت فرهنگ، این فریضه الهی حتی در عمران و آبادانی شهرها و روستاها نیز نقش غیرقابل‌انکاری دارد. در لابه‌لای اوراق و اسناد تاریخی، اسناد فراوانی یافت می‌شود که وجوه خمس برای ساخت مسجد، حمام، خانه عالم، خانه برای محرومین، احداث پل، بیمارستان و درمانگاه، کاروانسرا و... استفاده شده است. به این فهرست آثار و برکات خمس، می‌توان حمایت از فقراء و محرومین، سرپرستی یتام، کمک به بیماران و... را نیز اضافه نمود.

با وجود سابقه طولانی فریضه خمس، که به زمان نزول آیه شریفه می‌رسد، و با وجود اهمیتی که فقیهان و اندیشمندان به بحث خمس داشته‌اند و همچنین در مواجهه با انبوه آثار و برکات اجتماعی و فرهنگی و حتی سیاسی خمس که پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران یکی از ثمرات آن است، شوربختانه همچنان این واجب الهی مظلوم است و به ترویج آن به‌گونه شایسته، اهمیتی داده نمی‌شود. آگاهی اندک جمع بسیاری از مردم از احکام خمس، جولان شبهات در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای، عدم بیان روشمند و روزآمد آثار و فلسفه خمس برای جوانان، از کاستی‌های ترویج این فریضه در جامعه حکایت دارد.

انتشار دوفصلنامه «خمس پژوهی» که به همت آیت‌الله نعیم‌آبادی صورت گرفته است، هرچند گامی کوچک اما محکم و استوار برای انعکاس نظرات اندیشمندان در بیان یافته‌های علمی است. همچنین پاسخ به شبهات، بیان احکام، بازتاب آثار اجتماعی خمس و گزارش‌های مربوط به این فریضه الهی، از دیگر محورهای عمده در این مجله خواهد بود. امید است انتشار این مجله، سهم کوچکی در ترویج فرهنگ غنی فریضه الهی خمس در جامعه باشد.





خمس واجبی مظلوم است^۱



آیت‌الله غلامعلی نعیم آبادی کمی بیش از نیم قرن است که به ترویج و تبلیغ عقاید و امکام دینی پرداخته و از مبلغان موفق و با سابقه کشور می‌باشد. وی در جایگاه فطیب نماز جمعه، امام جماعت، نمایندگی فبرگان، نویسنده و استاد موزه و دانشگاه، خدمات فراوانی را در تبلیغ و ترویج دین به جامعه ارائه نموده است. در حال حاضر، ایشان ریاست بنیاد بین‌المللی امیاء فرهنگ فمس را بر عهده دارد که در زمینه فرهنگ‌سازی فریضه فمس در جامعه فعال است. در این مصاحبه، ایشان ضمن بیان جایگاه فمس، به بررسی علل که توهمی به تبلیغ این فریضه دینی می‌پردازد.

بسم الله الرحمن الرحيم. از اینکه این فرصت را به ما دادید تا در مورد فریضه خمس سؤالاتی از جنابعالی داشته باشم، تشکر می‌کنم.

از نظر جنابعالی، خمس در اسلام خصوصاً در مکتب شیعه چه جایگاهی دارد؟

۱. مصاحبه‌گیرنده: علی خلجی.





برخلاف تصویری که در برخی از اذهان وجود دارد، مبنی بر اینکه خمس واجبی است که فقط در مذهب شیعه است، باید تأکید کنیم که این فریضه در تمام مذاهب اسلامی به عنوان یک واجب قطعی است. دلیل آن هم وجود آیه ی ۴۱ سوره انفال مربوط به خمس در قرآن کریم است؛ بنابراین خمس یک واجب متعلق به شیعه نیست، بلکه واجب اسلامی است. مطلب دیگری که باز در خیلی از اذهان وجود دارد، این است که اهل سنت ما می‌گویند که خمس فقط در غنائم جنگی است؛ این هم درست نیست. تعدادی از فقهای اهل سنت من جمله احناف، مواردی غیر از غنائم جنگی را هم می‌گویند متعلق خمس است؛ البته در تعداد موارد، بین ما اختلاف است. ما موارد بیشتری را ذکر می‌کنیم ولی اینکه خمس فقط مربوط به غنائم جنگی است و لاغیر، این حرف مورد قبول حتی فقهای اهل سنت به عنوان یک فتوای همگانی نیست.

پس خمس هم واجب شیعی است و هم واجب اهل سنت است. موارد آن هم منحصر به غنائم جنگی نیست. در فقه شیعه که روشن است. در فقه اهل سنت هم غیر از غنائم، موارد دیگری هم داریم. پس اجماع همه جهان اسلام است که خمس از واجبات قطعی و مسلم قرآن و سنت پیامبر ﷺ است؛ اما این واجب با این جایگاه قرآنی، مورد غفلت قرار گرفته است؛ یعنی تعداد اداکنندگان این واجب الهی خیلی نیست و به تعبیر برخی از بزرگان «واجب مظلوم» است.

یعنی با این درجه اهمیتی که در اسلام دارد آن طور که باید به آن توجه نمی‌شود؟ این واجب، مظلوم است؛ یعنی واجبی که آن طور که باید تبیین نشده، تبلیغ نشده و قهراً آن طور که باید ادا هم نمی‌شود. با اینکه خمس ریشه در بسیاری از مسائل ما دارد. در حج ما خمس حضور دارد، در نماز ما خمس حضور دارد، در طهارت ما خمس حضور دارد. اگر کسی با لباسی که خمس او را نداده نماز بخواند، نماز او باطل است. با احرامی که خمس آن را نداده نماز بخواند، نماز او باطل است؛ یعنی آسیب به حج او هم می‌خورد. بعضی از واجبات فقط خودشان هستند یعنی ریشه در جای دیگر ندارند. حالا مثلاً اگر کسی نماز جمعه نرود، حتی در زمان امام علیؑ که دیگر همه می‌گویند واجب



است، گناهی کرده، ولی در جای دیگر سر و کله آن پیدا نیست؛ اما در خمس، غیر از اینکه کسی که خمس ندهد کار حرامی انجام داده، در جاهای دیگر هم ریشه دارد؛ یعنی به جاهای دیگر هم آسیب می‌زند. به حج آسیب می‌زند، به نماز آسیب می‌زند. در یک بُعد بالاتر که به این کمتر توجه می‌شود، به اصل تبلیغ دین آسیب می‌زند. امام هشتم علیه السلام فرمود که خمس واجب شد برای اینکه یار ما بردین ما باشد؛ یعنی بودجه تبلیغات دین است. حالا اگر این بودجه داده نشود چه اتفاقی می‌افتد؟

همان اتفاقی که برای مسیحیت افتاده است. امروز دیگر دنیای اروپا دنیای مسیحیت نیست. اسماً چرا ولی رسماً نه خیر؛ لذا یکی از معاملات داغ در اروپا، کلیسا فروشی است. بزرگان آن‌ها هم می‌گویند دوران مسیحیت در اروپا در حال سپری شدن است.

یعنی از اهداف دینی کاملاً فاصله گرفته‌اند؟

بله، اصلاً همه چیز را رها کرده‌اند. حتی شنیده‌ام برخی میت را مانند بودائی‌ان می‌سوزانند. خب حالا در این شرایط، اگر واقعاً پشتوانه اساسی تبلیغات دین، یعنی خمس، احیا شود و مکتب اسلام برای جهان شناخته شود، دیگر به سراغ بودایی نخواهند رفت. پس ببینید، خمس فریضه‌ای است که فقط خودش نیست، به مسائل مهم دیگر مانند تبلیغات دین در سطح جهان و در داخل مملکت مرتبط است و فقدان آن آسیب می‌زند. بُعد دیگر آن، این است که ندادن خمس جامعه را در فقر قرار می‌دهد. برخلاف تصور بعضی‌ها که فکر می‌کنند خمس برای حوزه‌ها است؛ این طور نیست. خمس برای حوزه‌ها نیست. خمس سهم‌الامام است؛ یعنی بودجه‌ای که مربوط به امام است. با این بودجه، امام مشکلات جامعه را حل می‌کند. البته در زمان غیبت به دست مراجع بزرگوار است که همان اهداف امام را تعقیب می‌کنند. ندادن خمس در زندگی روزمره مردم و به تعبیری در سفره مردم اثر می‌گذارد. علاوه بر آن، تبلیغات و آموزش دینی در داخل کشور نیاز است. ما الان در داخل ایران و جهان تشیع، مبتلا به یک پدیده ندانستن احکام دین هستیم. خیلی‌ها آشنا نیستند. این ناآشنایی، آسیب جدی به همه چیز زده است.



با توجه به اینکه حضرتعالی این آثار را، چه در داخل و چه در خارج برشمردید، حوزه اجتماعی، حوزه اقتصادی و حوزه فرهنگی اشاره کردید، پس چرا از فریضه خمس با عبارت واژه مظلوم یاد کردید؟

برای اینکه به آن عمل نمی شود. مردم نمی دانند.

ریشه این مظلومیت که همان عمل نکردن به فریضه خمس است را در کجا می دانید؟

ریشه آن را در چند جا می شود پیدا کرد. اول، خود طبیعت خمس است. به هر حال مسئله پرداخت مال است. مال به تعبیر عوام، از جان جدا می شود و دادن آن به راحتی نیست. گفت جان نیست که به راحتی بدهم، مال است! لذا یک کار سختی است. پرداخت خمس کار افرادی است که دل آن ها محکم است.

یعنی یک عامل روان شناختی است؟

بله، درست است. کسی که فرض کنید صد میلیارد متعلق خمس دارد، باید بیست میلیارد یک دفعه بدهد؛ یا بیاید قسط بدهد اگر یک مرتبه نمی تواند بدهد. سخت است بیست میلیارد یک مرتبه از مال خود جدا کند، خیلی سخت است؛ البته همین سخت می تواند آسان شود. همین ها که اهل خمس هستند راحت می آیند خمس می دهند و احتیاطاً بیشتر هم می دهند.

یعنی کسانی که اهل خمس هستند بر این مسئله غلبه کرده اند؟

بله، هستند مواردی که می گویند آقا من باید یک میلیارد بدهم اما احتیاطاً بیشتر می دهم که خیال من راحت باشد. در حدیث هم استثنا شده کسانی که خداوند قلب آن ها را آزمایش کرد. عامل دوم، ناآگاه بودن جامعه است. مردم روی خمس شناخت ندارند. شناخت ریشه ای ندارند. من یکی دو جا راجع به خمس صحبت کردم و این حدیث را بیان کردم که امام هشتم علیه السلام فرمود کسی که خمس ندهد دعای ما شامل حال او نمی شود؛ یعنی دعای امام شامل حال او نمی شود. امام دوازدهم علیه السلام فرمود اگر کسی حق ما را ادا نکند، ما روز قیامت دشمنان او هستیم. واکنش مردم خیلی جالب



است. وقتی مردم این احادیث را می‌شنوند بعضی‌ها می‌گویند چرا زودتر به ما نگفتید. خب این نشان می‌دهد که مردم این‌ها را نمی‌دانند.

چه کسی مسئول عدم شناخت مردم نسبت به اهمیت فریضه خمس است؟

خب معلوم است: حوزه‌ها. من این را مکرر گفتم؛ خدمت آقای اعرافی هم عرض کردم. خدمت تعدادی از بزرگان حوزه هم عرض کردم که اگر یک وجب از خاک ما را بگیرند، سپاه و بسیج و ارتش ما مسئول هستند؛ اما هر جا بحث دین می‌شود و خلأ معرفتی وجود دارد، ما مقصر هستیم. به آقای اعرافی عرض کردم این همه نیرو دارید و وارد بحث خمس نشدید، چرا نمی‌شوید؟ قبول فرمودند که باید ما حضور پیدا کنیم. پنجاه، شصت هزار سرباز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در حوزه هست. این‌ها اگر راه بیفتند، ماه رمضان بحث خود را بحث خمس قرار دهند، حتماً مؤثر است.

علت اینکه بخشی از روحانیون رغبتی به گنجاندن احکام و فلسفه خمس در سخنرانی‌های خود ندارند چیست؟

طلبه مکلف است که مباحث خمس را بیان کند. منتهی تکلیف مدیران حوزه برای برنامه‌ریزی ترویج خمس بیشتر است.

چرا برخی از طلاب رغبتی نشان نمی‌دهند که مباحث خمس را بگویند؟

دو علت دارد. یک علت آن ذهنیت برخی از مردم است که می‌گویند برای خود دارند پول جمع می‌کنند؛ یعنی یک طرف را متهم می‌کنند که این می‌خواهد پول ما را برای خود جمع کند. خیلی از منبری‌های ما به همین دلیل مطرح نمی‌کنند. ما این را حل کردیم. در تبلیغات مؤثر هم بوده. بنیاد خمس از اول اعلام کرده ما خمس اخذ نمی‌کنیم؛ ما خمس نمی‌گیریم. اصل خمس را تبلیغ می‌کنیم. من هم توصیه‌ام به فضلا و منبری‌ها این است که اصل خمس را ترویج کنند و خود را مطرح نکنند. نمی‌خواهم بگویم مطرح می‌کنند، نه. اگر تصریح نکنند که ما با اخذ کاری نداریم، این در ذهنیت مردم می‌ماند که فلانی در این کار وارد نمی‌شود و فقط ترویج می‌کند.

علت دوم، شاید در بعضی‌ها این‌طور باشد که خود مبلغ روی خمس کار نکرده،

آگاهی زیادی ندارد. خب مثلاً یک طلبه که چند سال درس خارج خوانده و روایات خمس را خوب بررسی کرده، احکام آن را هم، خیلی از آن‌ها را، بررسی کرده اما کیفیت را نمی‌داند. چون نمی‌داند، پس وارد هم نمی‌شود؛ یعنی یک علت هم این است که با اینکه طلاب درباره خمس درس خوانده و با مباحث آشنا هستند و می‌توانند از منابع، مباحث را استخراج کنند اما خیلی آن اطلاعات جامع در دست آن‌ها نیست و تسلط در این زمینه در خیلی‌ها وجود ندارد؛ لذا تذکره خمس می‌دهند اما عبوری. آقا خمس واجب است. خب چرا واجب است؟ فواید آن چی هست؟ آثار منفی آن چه هست؟ خیلی‌ها نمی‌توانند به شکل مطلوبی آن را عرضه کنند. خمس باب وسیعی است که اطلاعات زیادی، مخصوصاً با توجه به حجم‌هایی که امروز به خمس می‌شود، باید طلبه داشته باشد.

علت سوم که در مظلومیت خمس تأثیرگذار است، تبلیغات گسترده‌ای است که بر علیه خمس از داخل و خارج شده و می‌شود. حالا این تبلیغات در اشکال مختلف است. بعضی‌ها می‌گویند الان حکومت، اسلامی است و مالیات می‌گیرد، پس خمس برای چیست؟ مالیات کافی است. آن روزی که خمس می‌گرفتند مالیات نبود؛ که البته بیشتر، بیگانگان آن را تبلیغ می‌کنند. در این رابطه تبلیغات سعودیها بیشتر است. یا می‌گویند این پول را ما بدهیم طلبه‌ها بخورند، تحویل بدهیم آخوندها بخورند. خب با این تبلیغات، بنده خدایی که از خمس اطلاعاتی ندارد اثر می‌کند. اگر کسی بداند، اثر نمی‌کند. اگر نداند، گاهی اوقات اثر می‌کند. این هم یک عامل دیگری تواند باشد. خب قطعاً همین عوامل هستند که خمس را تبدیل به یک واجب مظلوم می‌کنند. به نظر شما چه اقداماتی باید انجام داد تا مردم آگاه شوند و نسبت به پاسخ‌گویی شبهات آگاهی داشته باشند؟

یک راه حل اساسی، قرار دادن مباحث مختلف خمس، از قبیل فلسفه پرداخت خمس، شبهات و احکام در متن کتاب‌های دینی است. الان در کتاب‌های دینی راجع به خمس چه قدر بحث شده؟ خیلی کم. یکی از معلمین بزرگوار در بردسیر کرمان، پای منبرها

می‌آمد، بحث‌ها را می‌گرفت و روز بعد پنج دقیقه تحویل دانش‌آموزها می‌داد. می‌گفت تعدادی از دانش‌آموزها به من می‌گویند ما به دلیل حرف‌های شما اهل خمس شدیم. از سوی دیگر، ما از نقش آموزش و پرورش غافل هستیم که چه تأثیر مثبتی دارد، چه تأثیر ریشه‌ای دارد. خب این فضا برای بیان فریضه خمس خالی است.

ظاهراً چنین کارهایی برای زکات هم نشده است.

نخیر، در برنامه درسی در آموزش و پرورش، نه. نمی‌گویم اصلاً نام نبردند اما آن بحثی که انجام دادن آن سخت است باید خیلی بیشتر کار شود و اگر کار شود کارهای ما سامان پیدا می‌کند. آموزش و پرورش دیگر در ساخت مدرسه نیاز به پول گرفتن ندارد. سهم امام اگر زیاد باشد، می‌شود مدرسه و دانشگاه ساخت. در دانشگاه که چندان کاری برای خمس نشده است. به هر حال، در فضای آموزشی ما خمس کم‌رنگ است. خب می‌بینید که مظلومیت همین است.

جای دیگری که باید کار شود، صداوسیما است. خب در صداوسیما چقدر واقعاً کار می‌شود؟ اگر این دو، زکات و خمس، واجب شرعی است و اگر با این دو واجب مشکلات حل می‌شود، خب چرا صداوسیما کار نمی‌کند؟ بله، کسی سخنرانی کند پخش می‌کنند اما چند فیلم برای برکات خمس درست کرده‌ایم؟

با صداوسیما می‌توان الگوهای بسیاری را معرفی کرد.

افرادی که مثلاً خمس دادند و فلان بیمارستان از راه خمس درست شد، فلان دانشگاه با خمس درست شد، فلان مسجد با خمس درست شد، این همه منزل فقرا با خمس درست شد. این‌ها را بگویند؛ یعنی اگر از آنجا کار شروع شود خیلی می‌تواند مؤثر باشد. اما یک راه مؤثر دیگر هم همان راهی است که ما شروع کردیم، به عنوان بنیاد احیاء فرهنگ خمس. البته این کار در آغاز راه است؛ یعنی یک مقدار کاری که شروع کردیم، چه بسا با گذشت زمان ده کار دیگر هم پیش بیاید که آن را هم انجام بدهیم. همین الان کارهایی که انجام داده‌ایم در دو زمینه است؛ یکی حضور در استان‌ها و دعوت کردن از بسیاری از علمای استان‌ها در تبیین جایگاه خمس و اهمیت آن و به تعبیری،



حساس کردن علما و روحانیون. برای ایجاد حساسیت علمای دینی، ما به استانها رفتیم. جلسات (همایش‌های) بسیار خوب. تعداد ششصد نفر، هفتصد نفر، قم که شلوغ‌ترین بود خیلی استقبال خوبی به عمل آمد. چند استان ما رفته‌ایم. قم که شروع آن بود، هرمزگان، سمنان، مازندران و مرکزی که به برکت نام امام خمینی رحمته‌الله علیه رفتیم در خمین. این همایش‌های تخصصی حتماً اثر دارد. ششصد نفر آدم را حساس کند نسبت به انجام یک کاری؛ یعنی در ششصد، هفتصد روحانی مبلغ در یک استان، انگیزه تبلیغ خمس پیدا شود.

در این همایش‌ها چه محورهایی مطرح می‌شد؟

مباحث مختلفی مطرح شد. من راجع به اهمیت خمس بحث می‌کردم و حجة الاسلام و المسلمین فلاح‌زاده راجع به احکام خمس و کیفیت تخمیس، همچنین حجة الاسلام و المسلمین محمدی شاهرودی پیرامون شبهات بحث می‌فرمودند و نماینده مقام معظم رهبری در هراستان هم افاضاتی پیرامون خمس می‌فرمودند که انتخاب موضوع با خود ایشان بود.

همایش‌ها چه بازتابی داشتند؟ آیا اثر داشته است؟

بله اثر داشته. منتهی ببینید در هرکاری اثر صد درصد از یک جلسه خواستن، توقع غلطی است؛ اما اثر داشته.

از همایش بازخورد گرفته‌اید که به چه میزان اثر داشته است؟

بله؛ بعضی از مناطق را گفتم ببینید بازتاب آن چه هست و جواب آن هم مثبت بوده است؛ یعنی فضلا و روحانیون شرکت‌کننده در همایش‌ها مباحث را با جدیت بیشتری در منابر و حوزه‌های تبلیغی خود مطرح می‌کردند و نکته آنکه مردم هم استقبال می‌کردند و برخی نیز برای محاسبه وجوه به دفاتر مراجع تقلید راهنمایی شدند. البته این‌ها همه آغاز کار است. حتماً اشتباهاتی دارد، نقص‌هایی دارد که باید عزیزانی که در همایش‌ها شرکت کردند نقص‌ها را به ما بگویند و یا از نواقص باخبر شوند و ما را باخبر کنند تا برای کارهای بعدی نقص‌ها و ضعف‌ها را لحاظ کنیم.



راهبرد دیگر بنیاد خمس، آموزش مهارت‌های مختلف خمس می‌باشد. در قم، دوره چهارماهه‌ای برگزار شد که چهل نفر از فضلا شرکت نمودند. بعضی از آن‌ها مدارج علمی خوبی داشتند، منتهی در بحث خمس اطلاعات و مهارت کافی نداشتند و یا در شبهات توانمندی پاسخ به همه آن‌ها را نداشتند. این عزیزان شبهات را شنیدند، پاسخ‌های به آن را نیز شنیدند. حتماً خود آن‌ها جواب‌های دیگر را اضافه خواهند کرد. همچنین اهمیت خمس، جایگاه خمس، تخمیس، بحث‌های مربوط به خمس چهارماه مطرح شده، هر روز دو ساعت. و چهل نفر الان دوره دیده داریم و این حرکت ادامه دارد.

این‌ها ظرفیت خیلی خوبی هستند که هر زمانی که فضلا به بلاد تشریف ببرند، بحث خمس را جدی مطرح خواهند کرد. این دو کار خیلی کار خوبی است اما مکمل این کار، باید کارهای دیگر هم انجام شود که امیدواریم خدا در ذهن ما قرار دهد، هدایت‌های خود را متوجه ما کند و بتوانیم کارهای دیگری را هم ان شاء الله شروع کنیم. برنامه‌ی آینده شما برای بنیاد چیست و در حال حاضر چه مشکلاتی پیش روی خود دارید که احیاناً نیاز است که مراکز دیگری که متولی توسعه و ترویج احکام دینی هستند به شما کمک کنند؟

ما اول عرض کردیم که برای اداره و انجام ترویج فرهنگ خمس، به هیچ وجه خمس نمی‌گیریم؛ یعنی هم علنی گفتیم و هم خدمت مراجع بزرگوار و هم در جلسات مختلف عرض کردیم که این مجموعه برای اخذ خمس نیست بلکه برای ترویج خمس است. نمونه آن، در ایام شعبانیه؛ نیمه شعبان در جمکران، عزیزان ما رفتند و حتی سهم خمس افراد را هم محاسبه کردند؛ اما گفتند هرکسی وجهی دارد آن را به دفاتر مراجع معظم بدهد. ما پول قبول نمی‌کنیم.

خب از این راه که بسته است و درست هم همین بود؛ چون اگر این نبود، ما متهم به این می‌شدیم که این‌ها دکانی برای خود باز کرده‌اند. و الان دو سال است هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که ما یک ریال خمس گرفتیم. بر همان پیمان خود بودیم و هستیم و خواهیم بود. بودجه دولتی هم که نداریم. اول به فکر بودیم که داشته باشیم ولی الان



می بینیم آن فکر درستی نبوده و تنها راه تأمین مخارج این حرکت الهی، همت خیرین و مؤمنین است، والسلام! به هر مقدار حمایت شویم به همان مقدار کار می کنیم. ما هر کاری که می خواهیم بکنیم، نگاه می کنیم که چگونه حمایت می شویم و مطمئن هستیم مؤمنین وقتی متوجه شوند ما خالصانه کار می کنیم کمک می کنند. مثلاً جایی دیروز صحبت شده بود در دفتر تهران، یک مجموعه گفته که شما هر چه کتاب چاپ کنید در کاغذ من کمک می کنم. خب، یکی از کارهای ما نشر است. یک نمونه نشر، همین مجله ای است که دارید ملاحظه می فرمایید. خب کاغذ آن را این آقایان می دهند. نه اینکه همه آن را بدهند، خلاصه کمک می کنند. کمک مردمی که خالص ترین کمک است، بی دغدغه ترین کمک است. کمک هم که می کنند «لوجه الله» کمک می کنند. بنابراین الان مشکل ما مثل همه کارهای دیگر مشکل بودجه است. امیدوارم که قصه برای مؤمنین تبیین شود و از نزدیک ببینند کار ما را ببینند، برنامه های ما را ببینند و هر چه بیشتر حمایت شویم، بیشتر کار می کنیم. کمتر حمایت شدیم، فتیله را پایین می کشیم. امیدواریم به خاموشی مبدل نشود!

خیلی ممنون از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید. شما را خسته کردیم.

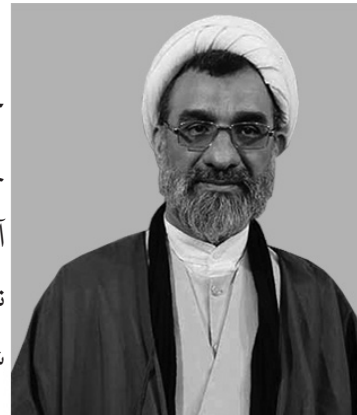
خواهش می کنم، وظیفه بود.





خمس در منظومه روایات معصومین علیهم السلام

حجة الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه^۱



چکیده:

خمس از فرایض مهم در اسلام است که علاوه بر ذکر آن در آیه ۴۱ سوره انفال، در روایات معصومین علیهم السلام نیز به عنوان دومین منبع اسلام، احادیث بسیاری ذکر شده است. پرسش اصلی مقاله، از شیوه گروه‌بندی روایات خمس در جوامع حدیثی است و هدف از تدوین آن، تبیین جایگاه مبحث خمس می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خمس در جوامع حدیثی با فصل‌بندی‌های خاصی صورت پذیرفته است که نشان از اهمیت و جایگاه آن به عنوان یک واجب مهم دارد. «کلینی» روایات خمس را در باب فی و انفال، «شیخ صدوق» با درج مبحث خمس در باب مستقل، «شیخ طوسی» در پایان کتاب الزکاة و «حرعاملی» در وسائل الشیعه با عنوان «کتاب الخمس» تنظیم کرده‌اند. دسته‌بندی روایات خمس در جوامع روایی، در شش گروه مربوط به آیه خمس، ملک مقام ولایت و امامت، متعلق و جوب خمس، مستحقین خمس، چگونگی استخراج خمس و نهایتاً به آثار ندادن خمس اختصاص یافته است.

کلیدواژه: خمس، جوامع روایی، کلینی، صدوق، طوسی

۱. استاد تمام دانشگاه و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.





بخش اول: بیان دو مقدمه

مقدمه اول: حدیث، یکی از مهم‌ترین منابع علوم و معارف اسلامی است و براساس آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ» نقش تبیین و تفسیرگری را نسبت به آیات قرآن دارد تا عقاید دینی و فقه و اخلاق اسلامی را برای مؤمنان با تفصیل بیشتری ارائه نماید. پس گزاره‌های دینی، یعنی آیات قرآن و روایات پیشوایان دین، منبع اصلی برای کشف و درک علوم اسلامی هستند. علوم اسلامی با روش اجتهاد، براساس حدیث امام رضا علیه السلام که فرمود: «علینا إلقاء الأصول وعلیهم التفرع»^۲ کشف و ساختار علمی می‌یابد. علوم اسلامی نیز در بالندگی علوم بشری، برگرفته از عقل و تجربه، نقش به‌سزایی دارند.

عده‌ای، شبهه فاصله زمانی دوران معاصر با عصر صدور حدیث و یا جعلی بودن احادیث را مطرح می‌سازند تا دیدگاه بسندگی قرآن را تثبیت کنند؛ حال آنکه، سرگذشت حدیث خلاف این ادعا را نشان می‌دهد که به شرح ذیل بیان می‌گردد:

اولاً: پیشوایان معصوم برتدوین حدیث تأکید داشتند و به تعبیر نبی‌گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تحف العقول: «فَقَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ»^۳ و در کنز العمال: «أَكْتُبُوا هَذَا الْعِلْمَ فَإِنَّكُمْ تَنْتَفِعُونَ بِهِ إِمَّا فِي دُنْيَاكُمْ وَإِمَّا فِي آخِرَتِكُمْ»^۴. ثانیاً: رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نامه‌های خود را به صورت مکتوب به پادشاهان ارسال می‌کرد. «آیت‌الله احمدی میانجی» سیصد متن نامه را در «مکاتیب الرسول» منتشر نمود.^۵

ثالثاً: اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مانند: «سلمان فارسی» و «ابوذر غفاری» و «جابر بن عبدالله أنصاری» و «زید بن ثابت أنصاری» و «أبی بن کعب» و «أسماء بنت عمیس» و به‌ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام و امامان معصوم بعد از امام علی علیه السلام، به بیان

۱. نحل: ۴۴

۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)، ابن ادریس، ج ۳، ص ۵۷۵

۳. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۳۶

۴. مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، احمدی میانجی، علی، ج ۱، ص ۳۶۲

۵. رک، همان.



معارف و احکام اسلام پرداختند. برخی از محققان، در «تدوین الحدیث»، نام چهل و هشت صحابی را با بیان آثارشان ذکر کرده‌اند.^۱ باید توجه داشت که فرمایشات امامان معصوم علیهم‌السلام، به تعبیر امام صادق علیه‌السلام به نقل از «الکافی»، سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدای سبحان است: «حدیثی حدیث اَبی و حدیث اَبی حدیث جَدی و حدیث جَدی حدیث الحسین و حدیث الحسین حدیث الحسن و حدیث الحسن حدیث امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حدیث رسول الله قول الله عزَّ و جلَّ».^۲

رابعاً: فرمایشات امیرالمؤمنین علیه‌السلام که توسط اصحاب به صورت مکتوب درآمد و بخشی از آن‌ها در قرن چهارم به عنوان نهج البلاغه جمع‌آوری شد و نیز کلمات امام حسن و امام حسین علیه‌السلام و صحیفه سجادیه و تدوین «اصول اربع مأه» یعنی چهارصد اصل روایی در قرن دوم توسط اصحاب امام باقر و امام صادق علیه‌السلام و همچنین تدوین جوامع موضوعی حدیث توسط اصحاب امام رضا علیه‌السلام، به ویژه «حسین بن سعید» و «احمد بن محمد بن ابی نصر بن زنی» و احادیث و زیارت‌نامه‌های امام جواد علیه‌السلام و امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام و نیز گسترش جوامع حدیثی توسط شاگردان و وکلای ائمه علیهم‌السلام، نشانه توجه ویژه اصحاب به تدوین حدیث بوده است. اصحاب ائمه معصوم علیهم‌السلام مانند: «صعصعه بن صوحان»، خطیب ولایی عصر امیرالمؤمنین علیه‌السلام، و «زراره بن أعین» و برادرانش «حمران» و «بُکیر» و «عبدالرحمن» و «عبدالملک» و «یونس بن عبدالرحمن» از فقهاء و محدثان امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام، و «عبدالعظیم حسنی» و «فضل بن شاذان» و «محمد بن حسن صفار» از اصحاب عسکریین علیهم‌السلام، نقش زیادی در حفظ میراث اهل بیت علیهم‌السلام داشتند.

خامساً: نگارش جوامع حدیثی در دوران آغازین غیبت، یعنی قرن چهارم و پنجم، مانند: «الکافی» ثقه الاسلام کلینی (۳۲۹ م) و کتاب «من لایحضره الفقیه» و «الخصال» و آثار دیگر شیخ صدوق (۳۸۱ م) و «تهذیب الاحکام و الاستبصار» شیخ طوسی (۴۶۰ م)

۱. رک. تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه، مهدوی راد.

۲. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۳

و «الامالی» های شیخ صدوق و شیخ طوسی و سید مرتضی و تفسیرهای روایی العیاشی و القمی و منابع روایی موضوعی مانند: «الغیبه» نعمانی و «کمال الدین» شیخ صدوق و شیخ مفید، یا «مصباح المتهدد» شیخ طوسی و «کامل الزیارات» ابن قولویه، نشانه دیگری از اهمیت تدوین و حفاظت از احادیث اهل بیت علیهم السلام است.

سادساً: تدوین کتاب‌های رجالی در تاریخ تشیع، مانند: «رجال الکشی» و «رجال» و «الفهرست» شیخ طوسی (۴۶۰ م) و «رجال برقی» و «رجال ابن غضائری» و «الفهرست نجاشی» (۴۵۰ م) و «معالم العلماء ابن شهرآشوب» (۵۸۸ م) و «کتاب الضعفاء سید بن طاووس» (۶۷۳ م)، «رجال ابن داود» و «رجال علامه حلی» (۷۲۶ م) و «مجمع الرجال قهپایی» (شاگرد مقدس اردبیلی) و «منهج الرجال استرآبادی» (۱۰۲۸ م) و «جامع الرواه محمد بن علی اردبیلی» (۱۱۰۰ م) و «نقد الرجال سید مصطفی تفرشی» (۱۰۴۴ م) و «منتهی المقال ابوعلی حائری» (۱۲۱۶ م) و «تنقیح المقال شیخ عبدالله مامقانی» (۱۳۵۱ م) و «قاموس الرجال شیخ محمدتقی تستری» (۱۴۱۶ م) و «معجم رجال الحدیث آیت الله خویی» (۱۴۱۴ م) و نیز کتاب‌های غریب نگاری مانند: «مجمع البحرين بدرالدین طریحی» و اصطلاح‌شناسی مانند: دو کتاب «البدایه» و «الرعايه» شهید ثانی، راهکارهای دیگری برای کشف راوی موثق و غیر موثق و حدیث صحیح و ضعیف، در راستای حفظ و سلامت حدیث بوده است.

سابعاً: مدارس حدیثی قم و بغداد و شرح نویسی‌ها توسط سید بن طاووس و علامه حلی و ابن میثم بحرانی در قرن ششم تا قرن دهم و تدوین آثار حدیثی و فقهی در قرن‌های دهم تا دوازدهم در حکومت صفویه توسط محقق کرکی، شهید ثانی، شیخ بهائی، ملاصدرا، فیض کاشانی، محمدتقی مجلسی، علامه مجلسی و جریان اخباری‌گری در قرن سیزدهم و چهاردهم، مانند: ملا محمد امین استرآبادی و شیخ حر عاملی و انتشار آثاری مانند: «الوافی» و «بجارات الانوار» و «وسائل الشیعه» و انتشار آثار کلامی وزین مانند: «عبارات الانوار» میرحامد حسین و آثار تکمیلی روایی مانند: «مستدرک الوسائل میرزا حسین نوری» و آثار رجالی و حدیثی دوران معاصر مانند: «جامع احادیث

شیعه آیت‌الله‌العظمی بروجردی» و تدوین «مستند الامام علی علیه السلام» و «مستند الامام المجتبی علیه السلام» و «مستند الامام الشهید علیه السلام» توسط استاد «عزیز الله عطاردی» و موسوعه‌های ارزشمند «دارالحديث» با نظارت «آیت الله ری شهری»، نمونه دیگری از احیاء احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است.

مقدمه دوم: فقهای شیعه براساس آیات و روایات معتبر، به تبیین مسائل فقهی از جمله مسائل خمس می‌پردازند. برای مثال، محقق و فقیه برجسته تشیع، مرحوم «سید محمدکاظم یزدی» در مبحث خمس «العروة الوثقی» به بیان ۸۴ مسئله در فصل اول و ۱۹ مسئله در فصل دوم پرداخته است.^۱ وی در ابتدای این مبحث می‌فرماید: «بدان که از جمله فرایض الهیه بر بندگان، دادن خمس مال است که خداوند عالم، جل شأنه، آن را برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه آن بزرگوار قرار داده، عوض زکات که برایشان حرام کرده است و به این اختصاص، آن بزرگواران را گرمی داشته و هرکسی یک درهم یا کمتر از آن را منع کند و به صاحبانش نرساند از ظالمین به ایشان محسوب می‌شود و در زمره غاصبین حقوق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم مندرج و محشور خواهد بود و کسی که وجوب آن را انکار کند و ندادن آن را حلال شمارد، از ربنقه اسلام خارج و چون انکار ضروری دین نموده، کافر است.»^۲

«محقق یزدی» به روایت امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام و توقیع ناحیه مقدسه اشاره می‌کند: «بسم الله الرحمن الرحيم. لعنه الله و الملائکه و الناس اجمعین علی من أكل من أكل من مالنا درهماً حراماً و من أكل من أموالنا شيئاً فانما يأكل في بطنه ناراً و سيصلی سعيراً.»^۳ وی، احکام خمس را در دو فصل بیان کرده است: اول، در آنچه متعلق وجوب خمس است که در هفت چیز بیان شده:

۱. غنیمت در جنگ با کفار حربی؛
۲. معدن طلا و نقره و سرب و مس و آهن و یاقوت و زبرجد و فیروزج و عقیق و زبیق و کبریت و نفت و قیر و شوره و زاج و زرینج و سرمه و نمک و نحو آن‌ها؛

۱. رک، عروة الوثقی، سید محمدکاظم یزدی، ۱۴۰۹.

۲. عروة الوثقی، سید محمدکاظم یزدی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳. وسائل الشیعه، شیخ حرعاملی، ج ۹، ص ۵۴۱.



۳. گنج در زمین یا کوه یا دیوار یا درخت پنهان شده؛ طلا باشد یا نقره، مسکوک یا غیر مسکوک یا سایر جواهرات؛

۴. آنچه از دریا به فرورفتن زیر آب بیرون آورند؛ از جواهرات مثل لؤلؤ و مرجان، اعم از اینکه از معدنیات باشد یا نباتات و غیره؛

۵. مال حلالی که مخلوط به حرام شده و تمییزش ممکن نباشد؛

۶. زمینی که کافر ذمی از مسلم بخرد؛ خواه زراعتی یا مسکونی؛

۷. زیادت مؤونه سال او و عیال او، از ارباح تجارات و تکسبات.

فصل دوم، در تقسیم خمس به مستحقان آن؛ که خمس را به شش قسمت تقسیم می‌کنند:

۱. یک سهم مال خدا؛

۲. یک سهم از حضرت رسول ﷺ؛

۳. یک سهم از امام؛ که این سه سهم حق حضرت ولی الله، خاتم الاوصیاء،

صاحب الزمان عجل الله فرجه است؛

و سه سهم دیگر:

۱. حق ایتام؛

۲. حق مساکین؛

۳. ابناء السبیل؛

مستحق خمس، باید مسلم و سید باشد (از طرف پدر به هاشم بن عبد مناف برسد). مقدمه سوم: جایگاه مبحث خمس در کتب اربعه به صورت مختلف بیان شده است. مرحوم ثقه الاسلام کلینی، این مبحث را در اواخر کتاب «الحجة اصول کافی»، باب «الفی و الانفال» و تفسیر «الخمس و حدوده و ما یجب فیه» با گزارش ۲۸ روایت آورده است و در فروع کافی بدان نپرداخته است، تا شاید نشان دهد مبحث خمس، جایگاه ولایی دارد.

مرحوم صدوق، مبحث خمس را در باب مستقلى بعد از طهارت و صلاة و زکات در کتاب «من لا یحضره الفقیه» بیان کرده و ۲۰ روایت گزارش داده است.



شیخ طوسی، مبحث خمس را در پایان «کتاب الزکاه» در کتاب «تهذیب الاحکام»^۱ با عنوان «باب ۳۵، باب الخمس والغنائم و باب ۳۶، باب تمییز اهل الخمس و مستحقه ممن ذکر الله فی القرآن و باب ۳۷، باب قسمه الغنائم» و نیز در کتاب «الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار»، در پایان «کتاب الزکاة» با عنوان «باب ۳۰، باب وجوب الخمس فی ما یستفید الانسان حالا بعد حال و باب ۳۱، باب کیفیه قسمه الخمس و باب ۳۲، باب ما أباحوه لشیعتهم من الخمس فی حال الغیبه»، بیان نموده است.

مرحوم شیخ حر عاملی، مجموعه این روایات کتب اربعه و نیز روایات دیگر را در «وسائل الشیعه»^۲ با عنوان «کتاب الخمس» در ابواب فتوایی مختلفی گزارش داده است. ابواب کتاب الخمس وسایل عبارت‌اند از: ابواب ما یجب فیہ الخمس، ابواب قسمه الخمس، ابواب الانفال و ما یختص بالامام، مجموعه باب‌ها عبارت‌اند از: باب وجوبه، باب وجوب الخمس فی غنائم دارالحرب، باب وجود الخمس فی المعادن کلهما من الذهب و الفضة، باب اشتراط بلوغ قیمه ما یُخْرَج من المعدن عشرين دینارا، باب وجوب الخمس فی الكنوز بشرط بلوغ عشرين دینارا فصاعداً، باب أنّ من وجد كنزاً ثم باعه كان الخمس علی البائع دون المشتري، باب وجوب الخمس فی العنبر و کل ما یُخْرَج من البحر بالعوص من الوؤلؤ و الیاقوت و الزبرجد و غیرها، باب وجوب الخمس فی ما یفُضَل عن مؤونه السنه له و لعیاله من أرباح التجارات و الصناعات و الزراعات و نحوها و أنّ الخمس ذلك للامام خاصه، باب وجوب الخمس فی أرض الدمی اذا اشتراها من مسلم، باب وجوب الخمس فی الحلال إذا اختلط بالحرام و لم یتمیز و لم یعرف صاحب الحرام، باب أنه لا یجب الخمس فی ما یأخذ الأجير من أجره الحجّ و لا فی ما یصله به صاحب الخمس، باب أنّ الخمس لا یجب إلا بعد المؤونه و حکم من یأخذ منه السلطان الجائر الخمس، ابواب قسمه الخمس، باب أنه یقسم ستہ أقساماً ثلاثه للامام و ثلاثه للیتامی و المساکین و ابن السبیل ممّن یتنسب الی عبدالمطلب بأبیه لا بأمه و حدّها الذکر و الانثی منهم و أنه لیس فی مال الخمس زکاة، باب عدم وجوب إستیعاب کل طائفه من

۱. رک. تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن حسن.

۲. رک. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی.



مُستَحَقِّی الخُمس، باب وجوب قسمة الخُمس علی مُستَحَقِّیه بقدر کفایتهم فی سنتهم، أبواب الانفال و ما یختص بالامام.

شایان ذکر است: «فی» به وسیله غلبه و جنگ به دست می آید و حکمش در سوره انفال آیه ۴۱ آمده است و «انفال» بدون تاختن و جنگ به دست می آید و مخصوص خدا و پیامبر ﷺ است و کسی شریک در آن نیست و در آیه نخست سوره انفال بدان اشاره شده است؛ مانند فدک. همچنین، چهار پنجم «فی» در اختیار جنگجویان و یک پنجم آن در اختیار مقام ولایت است که به شش قسمت تقسیم می شود.

بخش دوم: گروه بندی روایات خمس؛

دسته اول: بخشی از روایات مربوط به خمس، روایات مفسره آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال است که درباره «فی» و «غنیمت» می فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجُمُعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». ای کسانی که به خدا و آنچه بر بنده ما در روز فرقان، که دو گروه به هم رسیدند نازل کردیم ایمان آورده اید، بدانید که هرگاه چیزی به غنیمت گرفتید خمس آن از آن خدا و پیامبر و خویشان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است و خداوند به هر چیز توانا است. جالب اینکه از جنگ بدر به عنوان «یوم الفرقان» یعنی روز جدایی حق از باطل و «یوم التقی الجمعان» یعنی روزی که دو گروه به هم رسیده اند یاد شده است. آیات آغازین سوره انفال حکایت می کند که پاره ای از مسلمانان، بعد از جنگ بدر بر سر تقسیم غنائم جنگی مشاجره کردند و خداوند برای ریشه کن ساختن نزاع، غنائم را در اختیار پیامبر ﷺ گذاشت تا آن گونه که صلاح می داند مصرف کند و می فرماید: «یسألونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول»^۱.

رسول گرامی اسلام ﷺ به نقل از الخصال صدوق: «ای علی! عبدالمطلب پنج رسم را در عصر جاهلیت وضع کرد و خداوند آن رسوم را در اسلام اجرا کرد. گنجی یافت و



یک پنجم آن را کنار گذاشت و در راه خدا به دیگران داد. خدای عز و جل در این باره، آیه ۴۱ سوره انفال را فرستاد: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»^۱

شایان ذکر است، مسئله خمس در قصه بدر، به عنوان یک قضیه خارجییه بلکه قضیه حقیقیه مطرح شده است و نباید به عنوان قضیه شخصی تلقی شود. آیه انفال، غنائم جنگی را متعلق به پیامبر می داند که $\frac{۱}{۵}$ را به جنگجویان می بخشد و یک پنجم برای مصارف، در اختیار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

نکته تفسیری دیگر اینکه، غنیمت در لغت شامل هر درآمدی می شود؛ لذا «غَنَمَ» به معنای گوسفند است که منافع متعدد دارد. پس غنیمت معنای وسیعی دارد و هرگونه خیریه که نصیب انسان بشود، از جمله غنائم جنگی. غرامت و غنیمت در قرآن، همیشه عام بکار رفته و غرامت، شامل هرگونه ضرر مالی؛ و غنیمت، شامل هر منفعت مالی است؛ نه فقط ضرر جنگی. «آلوسی» مفسر اهل سنت نیز غنیمت را هرگونه سود و منفعت می داند.^۲

شیخ مفید نیز در این زمینه می فرماید: «و الخمس واجب في كل مَغَمٍّ و الغنائم ما أستفيد بالحرب و ما أستفيد من المعادن و الغوص و الكنوز و العنبر و كل ما فضل من ارباح التجارات و الزراعات و الصناعات من المؤونة و الكفاية في طول السنة على الاقتصاد»^۳

«سهم الله» در آیه شریفه، یعنی ولایت الله؛ چون خداوند متعال نیازی به سهم مالی ندارد و مقصود از «ذوی القربی» به تفسیر روایات متواتر شیعه و اهل سنت، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند و سهم خدا و سهم نبی و سهم امامان، جمعاً سهم حاکم اسلامی است و نه سهم شخص آن ها.

مقصود از یتیمان و مساکین و واماندگان در راه نیز مطابق روایات، بنی هاشم و سادات نیازمندان.

۱. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۱، ص ۳۱۲

۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، سید محمود، ج ۵، ص ۲۰۰

۳. المقنعة، باب الخمس و الغنائم، ص ۲۷۶



امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مقصود از ذی‌القربی، امیرمومنان علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند.» امام کاظم علیه السلام: «ذی‌القربی ما هستیم.» امام علی علیه السلام: «مقصود از یتیمی و مساکین و ابناء‌السبیل از ما اهل بیت علیهم السلام است.^۱»

همچنین، فلسفه سهم سادات، مطابق روایات این است که چون زکات به نیازمندان بنی‌هاشم حرام است، نیازمندی آن‌ها از طریق خمس تأمین می‌گردند. پس تبعیضی در کار نیست و اگر سهم سادات بیشتر از نیاز سادات باشد، به بیت‌المال داده می‌شود و اگر کمتر باشد، باید از سهم امام مشکل آن‌ها حل گردد.

همچنین در صحیح مسلم، آمده است: «عباس» و «ربیعہ بن حارث» خدمت پیامبر رسیدند و تقاضا کردند فرزندان آن‌ها، یعنی «عبدالمطلب بن ربیعہ» و «فضل بن عباس» مأمور جمع‌آوری زکات شوند تا سهمی از زکات برای هزینه ازدواج آن‌ها فراهم شود. پیامبر امتناع ورزید و فرمود: از محل خمس مهریه همسران آن‌ها پرداخت شود.^۲

دسته دوم: خمس، ملک مقام ولایت و امامت؛

«ابوعلی بن راشد» می‌گوید: «به امام عسکری علیه السلام گفتم: فدایتان کردم! اموالی پیش ما می‌آورند و می‌گویند این از آن امام ابوجعفر علیه السلام است که نزد ما می‌باشد؛ چه باید بکنیم؟ فرمود: «اموالی که به خاطر امامت از آن امام ابوجعفر علیه السلام است، آن مال من است و اموالی که به خاطر امامت نیست، آن میراث، طبق قرآن و سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.»^۳

«یونس بن یعقوب» می‌گوید: «مردی از «قتاطان» (افرادی که گوسفند را از مرکز مخصوص آن می‌گیرند و دست و پای آن را می‌بندند تا آن را بر مشتری عرضه کنند)، نزد امام صادق علیه السلام عرض کرد: سودها و ثروت‌هایی به دست ما می‌افتد که می‌دانیم حق

۱. رک. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲-۵۱۴

۲. رک. صحیح مسلم، النیشابوری، مسلم ابن الحجاج، ج ۲، ص ۷۵۲

۳. الکافی، کلینی، ج ۷، ص ۵۹



شما در آن ثابت است و ما در ادای آن مقصریم. امام علیه السلام فرمود: «در این شرایط انصاف نیست شما را به ادای آن حق مکلف سازیم»^۱.

«علی بن مهزیار» می‌گوید: «در نامه امام ابو جعفر دیدم مردی از حضرت خواست که او را در خوردن و آشامیدن مال خمس حلال کند. امام نوشت: «من أعوزُهُ شیء من حقی فهو فی حلّ؛ یعنی کسی که احتیاج شدید از حق مرا داشته باشد، استفاده آن برایش حلال است»^۲.

جماعتی از خراسان به روایت کلینی خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدند و درخواست کردند که ایشان را از پرداخت خمس معاف دارد. فرمود: «این چه نیرنگی است؟ به زبان خود با ما اظهار دوستی و اخلاص می‌کنید و حق را که خدا برای ما قرار داده و ما را برای آن، و آن خمس است، از ما دریغ می‌دارید. نمی‌کنیم، نمی‌کنیم، نمی‌کنیم، هیچ‌یک از شما را معاف نمی‌داریم»^۳.

«محمد بن سهل» متولی اوقاف قم، به روایت کلینی بر امام جواد علیه السلام وارد شد. عرض کرد: «آقای من! آن ده هزار را به من حلال کن زیرا آن‌ها را خرج کرده‌ام». به او فرمود: «حلالت باد!» وقتی صالح بیرون رفت، امام جواد علیه السلام فرمود: «شخصی به اموال آل محمد صلی الله علیه و آله و یتیمان و مساکین و ابناء السبیل می‌تازد و می‌خورد، سپس می‌آید و می‌گوید مرا حلال کن. گمان می‌کند می‌گویم نمی‌کنم، ولی به خدا که در روز قیامت، خدا بدون مسامحه از آن‌ها سؤال خواهد کرد»^۴.

پس معلوم می‌شود امام در دریافت و عدم دریافت و یا بخشش خمس، ولایت دارد.

دسته سوم: متعلق وجوب خمس؛

شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» از «حسن بن محبوب» از «عبدالله بن سنان»: «سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: «لیس الخُمُسُ إِلَّا فی الغنائم خاصّةً»^۵.

۱. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۲، ص ۴۴

۲. همان، ص ۳۹

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸

۴. همان

۵. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، ج ۲، ص ۴۰



مقصود از «غنیمت» چیست؟ کلینی به اسناد از ابوالحسن امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند: «سماعه» درباره خمس پرسید: «در هر چیزی که مردم به دست آورند کم یا زیاد باشد خمس است.» و همچنین سماعه از ابوالحسن نقل می‌کند: «فی کلِّ ما أفاد الناس من قليل او كثير»^۱.

کلینی به اسناد از امام کاظم علیه السلام: «خمس از پنج چیز داده می‌شود: ۱. غنیمت ۲. غواصی و منافع دریا ۳. گنج‌ها ۴. معادن ۵. نمکزارها»^۲ همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «عنبر و مروارید مستخرج از دریا، خمس دارد»^۳.

شیخ صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند: درباره چیزهایی که از دریا خارج می‌کنند، مثل مروارید و یاقوت و زبرجد و نیز معادن طلا و نقره، آیا زکات به آن‌ها تعلق می‌گیرد؟: «وقتی بهای آن به یک دینار برسد خمس در آن واجب می‌شود»^۴.

همچنین در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام در کتاب «من لایحضره الفقیه» درباره سرب و روی و آهن و موادی که از معادن باشد، فرمودند: «خمس تعلق می‌گیرد، به همان نسبتی که از معادن طلا و نقره گرفته می‌شود»^۵.

امام باقر علیه السلام، «ملاحه» (زمین کویر شوره‌زاری که آب در آن جمع می‌شود و به نمک تبدیل می‌شود) و نیز کبریت (گوگرد / سنگ آتش‌گیر) و نفت و نظایر آن را مواردی بیان می‌کند که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد.^۶

امام باقر علیه السلام: «هراهل ذمه‌ای که از مسلمان زمینی را بخرد؛ خمس بر ذمه‌اش تعلق می‌گیرد»^۷. برخی ادعا کردند که شاید مقصود، خمس محصول اراضی مزروعی باشد؛ چون وقتی دست مسلمان بود عشریه به عنوان زکات پرداخت می‌شد و اینک برابر زکات پرداخت گردد.

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۵

۲. همان، ۵۴۰

۳. همان، ۵۴۸

۴. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۹، ص ۴۹۳

۵. همان، ص ۴۹۴

۶. همان، ج ۲، ص ۴۱

۷. همان، ج ۹، ص ۵۰۵



شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و از سهل انگاری کسب، از نظر حلال و حرام پرسید که آیا توبه دارد؟ فرمود: «خمس آن را نزد من بیاور» و حضرت فرمود: «آن مال از آن توست؛ چون مرد تائب شود، مال او نیز با او توبه می‌کند»^۱.

دسته چهارم: مستحقین خمس؛

مرحوم کلینی رحمته الله علیه در کافی از امام باقر علیه السلام: «خمس از آن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است»^۲ و نیز از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند: «نصف خمس به فقرا و مساکین و ابناء السبیل سادات تعلق می‌گیرد».

امام صادق علیه السلام بر اساس آیه خمس «و اعلموا انما غنمتم من شیء»^۳: «سهم خمس خدا، متعلق به رسول صلی الله علیه و آله است و در راه خدا صرف می‌شود. سهم خمس رسول الله صلی الله علیه و آله متعلق به خویشان اوست. سهم خمس ذوی القربی به خویشاوندان حضرت تعلق دارد. «یتامی» یتیمان خاندان اویند»^۴.

امام باقر علیه السلام در مورد کمترین چیزی که باعث دخول در دوزخ می‌شود، فرمود: «من اکل من مال الیتیم درهماً؛ و نحن الیتیم»^۵.

امام باقر علیه السلام: «از مال خمس روا نیست چیزی بخرد، مگر آن که حق را به ما برساند»^۶.
اهل بیت علیهم السلام و سادات مستحقین خمس هستند. امام صادق علیه السلام: «چون صدقه را بر ما حرام ساخت، خمس را برای ما نازل کرد و بر ما فرض است»^۶.

کلینی به اسنادش از «علی بن اسباط» گوید: «موسی بن جعفر علیه السلام بر مهدی عباسی وارد شد و دید مشغول دادخواهی است، فرمود: «چرا آنچه از ما بر ظلم گرفته شده، به ما برمی‌گردانی؟» مهدی عباسی: «موضوع چیست؟» حضرت فرمود: «فدک

۱. همان، ج ۲، ص ۴۳

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹

۳. همان، ج ۲، ص ۴۲

۴. همان، ص ۴۱

۵. همان، ج ۱، ص ۵۴۵

۶. همان، ص ۵۳۹



و حومه آن را پیامبر ﷺ بدون جنگ فتح کرد و خداوند فرمود: «وَأَتَى ذِي الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» مهدی گفت: «حدود فدک را بگو» و امام کاظم ﷺ فرمود: «یک حدش کوه احد و حد دیگرش عَرِيش مصر و حد دیگرش سيف البحر و حد دیگرش دومه الجُنْدَل؛ چون پیامبر ﷺ بر این سرزمین‌ها اسب و شتر نراند» و مهدی گفت: «مقدار زیادی است».^۲

دسته پنجم: چگونگی استخراج خمس؛

توقیع امام رضا ﷺ به «ابراهیم بن محمد همدانی»: «خمس بعد از احتساب مخارج سال برداشت می‌شود».^۳

کلینی به اسنادش از امام باقر ﷺ در سؤال «ابن ابی نصر» که: خمس پیش از مخارج (است) یا بعد از مخارج؟ نوشت: «بعد از مخارج داده می‌شود».^۴

علی بن مهزیار به روایت کلینی: به حضرت نوشتیم: «آقای من! مردی است که به او پولی داده‌اند تا با آن به حج برود، آیا از همه پول، زمانی که به دست او آمد، باید خمس بدهد یا از آنچه بعد از گزاردن حج زیاد می‌آید؟» حضرت نوشت: «خمس براو واجب نیست».^۵

امام جواد ﷺ: «یک پنجم پس از کسر هزینه سالانه زندگی، بر هر بهره‌ای که انسان می‌برد لازم است».^۶

همچنین از ابوالحسن ﷺ به روایت کلینی که: «خمس بعد از مخارج خانواده و خراج سلطان است».^۷

۱. روم: ۳۸

۲. همان، ص ۵۴۳

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۲

۴. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۰۸

۵. همان، ۵۴۱

۶. تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن الحسن، ج ۴، ص ۱۲۳

۷. همان، ۵۴۷



دسته ششم: آثار ندادن خمس؛

«ضریس کُناسی»: امام صادق علیه السلام فرمود: «از چه راهی مردم گرفتار می‌شوند؟» گفتیم: «نمی‌دانم؛ قربانت کردم!» فرمود: «از راه خمسِ ما اهل بیت علیهم السلام که نمی‌پردازند؛ مگر شیعیان پاک‌زاده ما که خمس بر آن‌ها حلال گشت تا حلال‌زاده به دنیا آیند».^۱

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «أَنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ، يَقُولُ: يَا رَبِّ خُمْسِي». یعنی: «سخت‌ترین حالی که مردم در قیامت دارند، این است که صاحب خمس بپا خیزد و بگوید: پروردگارا! خمس من». و سپس فرمودند: «ما آن را به شیعیانمان بخشیدیم و ذمه آنها را بری ساختیم؛ برای اینکه پاک‌زاده باشند، تا ولادت آنها پاک باشد».^۲

محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیه السلام در استبصار: «أَنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ خُمْسِي وَقَدْ طَيَّنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا لِطَيْبِ وِلَادَتِهِمْ وَلِزَكَوَاتِ أَوْلَادِهِمْ».^۳

ضریس کُناسی از امام صادق علیه السلام: «أَتَدْرِي مِنْ أَيْنَ دَخَلَ عَلَى النَّاسِ الزُّنَا فَقُلْتَ لَا أَدْرِي فَقَالَ مَنْ قَبَلَ خُمْسَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا لِشِيعَتِنَا الْأَطْيَبِينَ فَآتِهِ مَحَلَّلَ لَهُمْ وَلِمِلَادِهِمْ».^۴
امام علی علیه السلام: «هَلِ النَّاسُ فِي بَطُونِهِمْ وَفِرْجِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَأْذُوا الْبَيْتَ حَقًّا إِلَّا وَأَنْ شِيعَتِنَا مِنْ ذَلِكَ وَأَبَائِهِمْ فِي حَلٍّ».^۵

امام صادق علیه السلام: «النَّاسُ كُلُّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا إِلَّا أَنَا أَحْلَلْنَا شِيعَتِنَا مِنْ ذَلِكَ».^۶
امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه خمس، در حالی که آنجس برزانونش بود، با دستش اشاره کرد و فرمود: «به خدا قسم، آن سود و بهره روزبه‌روز است؛ اما پدرم دست شیعه را باز گذاشت و بر آنها حلال کرد تا پاک شوند».^۷

۱. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۶۶

۲. همان، ۵۴۷

۳. الاستبصار، طوسی، ج ۲، ص ۵۷

۴. وسائل الشیعه، حر عاملی، ج ۹، ص ۵۴۴

۵. همان، ص ۵۴۳

۶. من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۲، ص ۴۵

۷. الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۴۴



مقصود این روایات از حلال کردن خمس، رفع اثروضعی پرداخت نکردن خمس از جانب شیعیان است تا اثروضعی حرام‌زادگی ناشی از خمس ندادن، از شیعیان برطرف گردد؛ نه اینکه حکم تکلیفی آن رفع شده باشد.

نتیجه

خمس از جمله فرائضی است که در جوامع حدیثی، به عنوان دومین منبع در شناخت تکالیف دینی، احادیث متعددی درباره آن وارد شده است. در این مقاله، شیوه تبویب و گروه‌بندی احادیث خمس در جوامع حدیثی مانند الکافی، من لایحضره الفقیه، الاستبصار، تهذیب الاحکام و وسائل الشیعه بررسی شد و مشخص گردید که در جوامع حدیثی، رویکرد یکسانی نسبت به درج احادیث خمس در ذیل عناوین خاص وجود ندارد و شیوه درج احادیث در ذیل عناوین مختلف، نشان‌دهنده نگرش تنظیم‌کننده نسبت به جایگاه خمس می‌باشد.

بررسی روایات خمس نشان می‌دهد که این فریضه الهی، جایگاه ویژه‌ای در جوامع حدیثی داشته و علما نسبت به این واجب توجه زیادی مبذول کرده‌اند. کلینی رحمته الله علیه، این مبحث را در اواخر «کتاب الحجة» اصول کافی، باب «النفی و الانفال» و تفسیر «الخمس و حدوده و ما یجب فیه» با گزارش ۲۸ روایت آورده است. صدوق رحمته الله علیه، مبحث خمس را در باب مستقلی بعد از طهارت و صلاة و زکات، در کتاب «من لایحضره الفقیه» بیان کرده و ۲۰ روایت گزارش داده است. شیخ طوسی رحمته الله علیه، مبحث خمس را در پایان «کتاب الزکاه» در کتاب «تهذیب الاحکام» و نیز در «کتاب الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار» در پایان کتاب «الزکاه» قرار داده است. مرحوم شیخ حرعاملی رحمته الله علیه، مجموعه روایات کتب اربعه و نیز روایات دیگر را در «وسائل الشیعه» با عنوان «کتاب الخمس» در ابواب فتوایی مختلفی گزارش داده است.

با توجه به چنین ترکیبی، مشخص گردید برخی مانند کلینی رحمته الله علیه، خمس را در قسمت «انفال» و «فیه» قرار داده و آن را به عنوان مسئله‌ای حاکمیتی در نظر داشته‌اند؛ برخی دیگر نیز با توجه به مقدمه‌ای که از اهمیت روایات در ابتدای فصل درج کرده‌اند، از





خمس مانند دیگر واجبات مالی از قبیل زکات یاد کرده‌اند. البته در دسته‌بندی‌های روایات خمس، همواره روایاتی از آن تحت عنوان «خمس، ملک مقام ولایت و امامت» قرار داده شده است.

منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)، الموسوی، حسن بن احمد و ابن مسیح، ابوالحسن، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، حسن بن علی، غفاری، علی اکبر، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول ﷺ، ۱۴۱۹ ق، قم: دارالحدیث.
۴. مهدوی راد، محمد علی، تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه، ۱۳۸۸ ش، تهران: هستی نما.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، دارالکتب الإسلامیه.
۶. سید محمد کاظم یزدی، عروة الوثقی، ۱۴۰۹ ق، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
۷. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ ق، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، ۱۴۰۷ ق، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، مصحح غفاری، علی اکبر، ۱۳۶۲ ش، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۰. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۵ ق، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. النیشابوری، مسلم ابن الحجاج، صحیح مسلم، بی تا، بیروت: دارالفکر.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، غفاری، علی اکبر، ۱۴۱۳ ق، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ۱۴۰۷ ق، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، الاستبصار، چاپ اول، ۱۳۹۰ ق، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



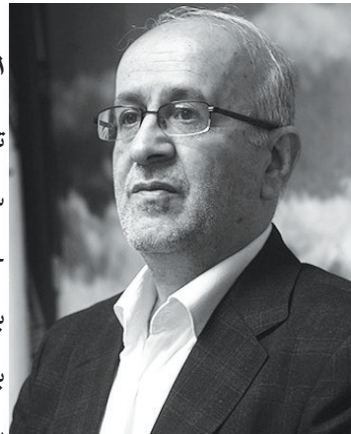


خمس به مثابه ابزار تأمین اجتماعی خودکار

حسن سبحانی^۱

۱- چکیده

تأمل در مبانی نظری آموزه‌های اسلامی و مشاهده سیره بزرگان و رهبران معصوم از دین مبین اسلام، حاکی از آن است که اسلام نهایت اهتمام و اراده را برای به فعلیت رسیدن استعدادها و قوای انسان‌ها به کار می‌گیرد تا آن‌ها بتوانند در جایگاه خلیفه الهی بودن قرار بگیرند و ایفاگر نقشی باشند که این جایگاه



برای آنان ایجاب می‌کند. براین اساس، مبتنی بر روابط علی بین پدیده‌ها، اسلام زمینه‌ها و ابزارهای به فعلیت رساندن این مقصود را هم به گونه‌ای تعبیه کرده است که نه تنها آنان که واجد این ابزارها و امکانات هستند بتوانند به مقصود نائل آیند که از طریق آنان، ابزار حصول مقصود برای آنان که فاقد امکانات می‌باشند نیز تدارک دیده شود. این نگرش سیستم، هم فرد و هم اجتماع از مسلمانان را متأثر می‌نماید؛ به نحوی که آنان برای فراهم آوردن امکانات و لوازم مورد نیاز مدیریت جامعه دینی نیز رسالت دار گردیده‌اند و تأمین هزینه‌ها و مخارج دولت، در جوامعی که حاکمیت دینی برقرار است نیز به عهده آنان نهاده شده است.

۱. استاد دانشگاه تهران.





رفع فقر و تأمین نیازهای انسان در مراحل و سطوح مختلف زندگی، توسط گروهی از مسلمانانی که امکان مادی این مهم را دارند، در کنار تأمین هزینه‌های حکومت در تمهیدی که دین از طریق «خمس» اندیشیده است، مؤید همین معنی است. خمس علاوه بر آنکه به رفع انواع فقر، اعم از مطلق و نسبی آن می‌پردازد و بدین وسیله فقرا را برخوردار از امکان برآمدن و شاغل شدن و توانمند گردیدن می‌کند، در ترکیب بخشی از هزینه‌های دولت اسلامی هم وارد می‌شود و به این ترتیب به انسان‌های توانمند شده در دولت برخوردار از امکان عمل و اقدام، فرصت نقش‌آفرینی در هیئت جانشینان الهی می‌دهد. نکته مهم در خمس آن است که چون به‌طور خودکار عمل می‌کند، احتیاج به بوروکراسی و سازمان اداری معطوف به هزینه ندارد و یا به حداقل هزینه مستظهر است. لذا روشی مستقیم، کارآ، کم‌هزینه و مؤثر از حیث رفع فقر و مدیریت مالی دولت است.

۲- مقدمه

از جمله واژه‌های آشنا برای مسلمانان و به‌خصوص شیعه مذهب، واژه «خمس» است که از آن در مجموعه «فروع دین» یاد می‌شود و به‌عنوان تکلیف بر شیعیان فرض است که چنانچه تحت شرایطی، برخوردار از مازاد در درآمدهای مکتسبه‌ای که فقها به آن‌ها اشاره کرده‌اند شوند، خمس یا بیست درصد از آن را در اختیار مرجع تقلیدی که مقلد او هستند (به‌عنوان جانشین امام معصوم و محق به دریافت‌کننده سهم او) قرار دهند تا مصروف امور شود که به‌صراحت موضوع بخشی از آیه ۴۱ سوره انفال است.

اما به‌رغم این آشنایی عمومی، ادبیات موجود درباره خمس و امور متنوع مربوط به آن، به نحوی که بتواند جوابگوی پرسش‌ها و کنجکاوی‌های عصر جدید باشد، چندان توسعه نیافته است و با اینکه به شیوه‌های سنتی و در محدوده‌های درسی حوزه‌های علمیه، مباحث عمده‌ای درباره آن وجود دارد، لیکن عمومیت این مباحث که با رویکردی به‌خصوص حکومتی، موضوعات را مورد واکاوی قرار دهد، در غربت به سر می‌برد. غربت از این حیث که با عنایت به تأسیس حاکمیتی سیاسی به نام



اسلام در کشور ما و با توجه به اینکه خمس در مباحث مربوط به شیعیان از کارکردها و ویژگی‌های امروزی برخوردار است، جای خالی پاسخ سؤالات متعددی به شدت احساس می‌شود؛ اینکه آیا:

۱. خمس ارباح مکاسب، خمس اصطلاحی در شریعت را پوشش می‌دهد؟
۲. هماهنگی بین مراجع محترم تقلید در مصارف وجوه خمسی چگونه صورت می‌گیرد؟
۳. ضمانت اجرای پرداخت‌های خمسی از چه موقعیتی برخوردار است؟
۴. وضع سال خمسی با عنایت به لزوم پس‌اندازهای متمادی چندساله برای تأمین کالاهای سرمایه‌ای همچون مسکن و خودرو و... چه توجیهی دارد؟
۵. تناسب بین سال خمسی با اقتصادهای معیشتی بیشتر است یا اقتصادهای پولی؟
۶. چگونه پس از تشکیل حاکمیت سیاسی توسط فقیهان بزرگوار شیعه، بین خزانه دولت والی و شبه خزانه‌های مراجع معظم تقلید دریافت‌کننده خمس، همگرایی و هماهنگی به وجود نیامده است؟
۷. خمس، مالیات محسوب می‌شود یا با توجه به موارد مصرف آن، نوعی از هزینه دولت اسلامی است؟
۸. با وجود خمس، محلی برای اختصاص وجوه از محل مالیات، جهت تأمین اجتماعی بخش‌هایی از مردم (سادات نیازمند) باقی می‌ماند؟
۹. شناسایی سادات مشمول دریافت خمس، به‌طور سیستمی برعهده چه نهادی است؟
۱۰. نیاز سادات براساس کدامین معیارها و ضوابط، تعریف و در گذر زمان بازتعریف می‌شود؟
۱۱. رفع نیاز سادات از محل خمس، چگونه با رفع نیاز غیرسادات از طریق دیگر مثلاً زکات و یا پرداخت‌های انتقالی دولت‌ها به تعادل می‌رسد؟
۱۲. آیا قرار است همواره بخشی از مردم در کشورهای اسلامی شیعه‌مذهب، فقیر بمانند که پرداخت خمس همواره موضوعیت داشته باشد؟



۱۳. در مراحل برخورداری مردم و یا کشور شیعه مذهب از رفاه و شرایط مناسب اقتصادی، موارد مصرف خمس از چه شرایط و ویژگی‌هایی برخوردار می‌شوند؟

۱۴. در اقتصادهای پولی شده امروز، پرداخت خمس مشمول پرداخت مضاعف و حتی چندباره نمی‌شود؟ به این معنی که در بخش کشاورزی یک بار زکات محصولات فراتر از نصاب، یک بار مالیات سود بنگاه‌های فعال در بخش و بار سوم دریافت خمس از مازاد درآمد پس از کسر مخارج، در مقایسه با کسانی که در بخش‌های صنعتی فعال هستند از چه موقعیتی برخوردار می‌باشد؟

این سؤالات به همراه سؤالات بسیار دیگری حکایت از آن دارد که در موضوع خمس باید تحقیقات و کنجکاوی‌های ژرف و عمیق صورت گیرد تا امکان نهادسازی مالی برای حاکمیت اسلامی مستقر فراهم آید. این مهم، کاری است که به نظر می‌رسد کشور ما در شروع به آن، حداقل چهل سال تأخیر دارد؛ اما آن قدر ضروری و حیاتی است که با وجود خسارات فراوان ناشی از نپرداختن بایسته به زوایا و ابعاد آن، لازم است با تلاشی همه جانبه برای تفهیم مسائل و تفقه در آن‌ها، اقدامات لازم عملیاتی شود.

۳- مسئله مورد تحقیق و فرضیه آن

به نظر می‌رسد برای پرداختن به نوع سؤالات مطروحه در مقدمه، ضرورت داشته باشد تا مدل مفهومی و البته کلان چگونگی‌های امور مربوط به خمس و نسبت آن‌ها با درجات توسعه یافتگی یک جامعه اسلامی، مورد بررسی و کنکاش قرار گیرد. چنین تحقیقی، خود کاری بزرگ و بلندمدت و نیازمند به محققان و اعتبارات تحقیقاتی قابل اعتنایی است. لذا و بر این اساس، قابل درک است که ما در این نوشته صرفاً بر آن باشیم که فقط به یکی از اجزاء آن مدل متصور مفهومی و کلان پردازیم که عمدتاً به بخش‌هایی از خمس مربوط می‌شود که به وجه تأمین اجتماعی آن نزدیک‌تر است؛ لذا مسئله مورد بررسی ما عبارت از:

«تبیین الگوی مفهومی کارکردهای تسهیمی خمس» است. غرض ما آن است که



نشان دهیم خمس محقق شده در شرایط متفاوت زندگی اجتماعی اقتصادی شیعیان، چگونه بین موارد منصوص مصرف خود توزیع می‌شود؟ آیا مراد از سهم عناوین مذکور در آیه ۴۱ سوره انفال، تسهیم موارد خمس به ۶ قسمت و پرداخت سهم‌های یکسان به هر کدام از آن‌هاست؟ به این معنی که آیا «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ...» ناظر به آن است که یک ششم از اموال خمس به طور یکسان سهم هریک از موارد مذکور در آیه می‌شود و خدا، پیامبر ﷺ، خویشاوندان (پیامبر)، یتیمان، مستمندان و واماندگان در سفر (هر سه گروه اخیر وابسته به آن‌ها) همواره به تساوی از خمس بهره‌مند می‌شوند؟ در این صورت اگر شرایط تغییر کرد و آنچه از طریق خمس حاصل شد بیش از نیازمندی سه مورد اول بود (سهم امام)، با آن مازاد چه باید کرد؟ و یا اگر یتیمان، مستمندان و در راه ماندگان منسوب به اهل بیت ﷺ به دلیل پیشرفت‌های اقتصادی آنچنان از رفاه و برخورداری‌های مادی منتفع گردیدند که اصولاً اطلاق عناوینی که کمک مادی را از دیگران به سوی آنان جلب کند و یا بطلبد وجود نداشته باشد، آیا موضوعیت آیه مربوط به مصارف خمس بلاموضوع می‌شود و در آن صورت اموال ناشی از خمس باید چگونه و مصروف چه اموری شود؟ به عبارت دیگر، چون خمس از موارد مذکور در فقه بوده و از اهمیت و الایی برخوردار است و دین مبین اسلام که به جامعیت و خاتمیت متصف است باید قادر باشد از احکام موضوعی خویش در هر عصر و روزگاری دفاع نماید. به نظر می‌رسد ضرورت داشته باشد برای تسهیم خمس بین طبقات دریافت‌کننده آن، به تلقی مورد اتفاقی دسترسی پیدا شود که ضمن اینکه جوابگوی تحولات عصری می‌باشد، در عین حال از جوهر اصلی و ذات احکام اسلامی حمایت و از منطق حاکم بر آن‌ها دفاع نماید.

با توجه به توضیحاتی که مذکور افتاد، ادعای این مقاله در پاسخ به مسئله مطروحه آن است که «چگونگی تسهیم خمس، متأثر از مراحل توسعه یافتگی جامعه دینی است». این عبارت، به بیانی دیگر، همان فرضیه مقاله است که به صورت پاسخ به سؤال مقاله ذکر گردیده است.



۴- تبیین مسئله تحقیق

برای بررسی این فرضیه، لازم است در ادامه مباحثی را درباره توسعه یافتگی و ارتباط آن با زمینه سازی برای ارتقاء عاملیت به احکام اسلامی و از جمله خمس، مطرح نماییم.

۴-۱ اسلام و جامعه جاهلی

اسلام به لحاظ جغرافیایی در سرزمینی ظهور کرد که مردم آن عمدتاً در جاهلیت به سر می بردند. اعراب جاهلی به سنت های پابند بودند که اسلام باید آن ها را تصحیح می کرد و یا با آن ها مبارزه می نمود و این کار سختی بود. بعضی از این ویژگی ها در نیکی نکردن به والدین، کشتن فرزندان از بیم فقر، زنا، جابه جا کردن ماه های حرام، رباخواری، قماربازی، شراب خواری، محروم کردن زنان از ارث و... خلاصه می شود. برای تغییر هر یک از این ویژگی ها که به صورت فرهنگ درآمد بود، باید در تربیت چندین نسل زحمت کشید و اقدام نمود؛ چون بسیاری از افراد خوگرفته به این خصلت ها که نسبت به حفظ آن ها تعصب هم می ورزیدند، تقریباً غیرممکن می نمود که دست از آن ها بردارند. اسلام باید به تدریج با این خصلت های مذموم مقابله و امور مناسب دیگری را جایگزین آن ها می نمود. چنین مردمانی، به دور از رویه های کار و کوشش و آبادانی بودند و عمدتاً در فقر و فاقه به سر می بردند. بعضی از آن ها بردگان بعضی دیگر بودند و هیچ ارزش و اعتباری برای کسی نداشتند؛ حتی بر خودشان هم مالک نبودند. می توان گفت جاهلیت مترادف با دوره ای است که در آن فقر، تهی دستی، بی سوادگی، بردگی و خونریزی اصولاً جایی برای جلوه ارزش های انسانی و الهی باقی نمی گذاشته است و اسلام برای اینکه بساط این شرایط را برچیند، ناگزیر بوده است که اصولاً زمینه های منجر به تولید این خصلت ها و حفظ و قوام آن ها را از بین ببرد.

دقت و بررسی سیاست ها و روش های که به این منظور در آیات قرآن و در روایات و احادیث معصومین علیهم السلام و یا در سنت آنان وجود دارد مؤید این معنی است که اسلام با



آگاهی کامل از ضروری دانستن کارکردی علت و معلولی، راه برون رفت از شرایط غلط حاکم بر جامعه جاهلی را تدارک شرایطی دیده است که طی آن با فقر و تهی دستی و جهل مبارزه شود و انسان گرفتار تنگناهای معیشتی و هدردهنده استعداد و قابلیت خویش در امور ناصحیح، به تدریج به انسان شاغل، فعال و مولدی تبدیل شود که بتواند از این طریق با آموزه‌های اسلامی آشنا شده، آن‌ها را بفهمد، به آن‌ها عمل نماید و در یک کلام مؤمن به آن‌ها شود. ما معتقدیم که اسلام به خوبی واقف بوده است که در جامعه فقیر و جاهل، امکان دین‌داری، کما هو حقّه، موجود نمی‌باشد؛ لذا از امور ساده‌ای برای خارج کردن جامعه از جاهلیت آغاز کرده است و به تدریج بر تکالیف اسلامی مکلفان افزوده است.

۲-۴ دولت اسلامی

می‌توان این‌گونه استنباط کرد که واژه امام که در ادبیات اسلامی مورد استفاده است، در طی زمان، برخوردار از ویژگی‌هایی از سادگی به پیچیدگی بوده است. به این معنی که در آغازین دهه‌های ظهور اسلام، با توجه به جمعیت کمتر، ساده‌تر بودن اجتماعات بشری، نظام‌های اجتماعی اقتصادی حاکم، معیشتی بودن اقتصاد و... امام با عوامل و نیروهای انسانی کمتری امورات حکومت را اداره می‌کرد و به‌عنوان مثال همان‌طور که در خصوص امام علی علیه السلام آمده است، با قدم زدن در بازارها نرخ‌ها را کنترل می‌کرد و متخلفان را با شلاق تأدیب می‌فرمود؛ یعنی خود در مواردی، هم رهبر جامعه و هم نیروی اجرایی آن و هم از عوامل قضایی حکومت بوده است و این مقوله منافاتی ندارد که حاکمان و فرمانداران و والیان منسوب از ناحیه وی، در دوردست‌های کشور اسلامی هم با همین معیار به لحاظ سازمان حکومت عمل کرده باشند. ممکن است در روزگاری بعد از آن حضرت، مدیریت امور حکومت به این شیوه مقدور نبوده و به نیروی انسانی-دیوانی و کارکنان دستگاه‌های قضایی و مالی مفصل‌تر احتیاج بوده است. همه این‌ها به معنای آن است که غرض از امام و به‌عنوان مثال، سهم امام در بحث خمس،





دولت به معنای حاکمیت اعم از قوه مجریه در ادبیات امروزی بوده است و هست و نباید این‌گونه متصور شد که در شرایط ما که تفکیک قوا صورت گرفته است اگر امام را به معنای دولت (حاکمیت) تشکیل یافته بگیریم، تفکیک قوا به هم می‌ریزد و یا به قوای قضاییه و مقننه از خمس چیزی تعلق نمی‌گیرد. ما با یک مفهوم قابل گسترش و منعطف در این خصوص مواجه هستیم که هم با اجتماعات ساده‌تر و هم با جوامع پیچیده‌تر سازگاری دارد.

۳-۴ اسلام، دین توسعه

مستند به روایات و آیات بسیاری، می‌توان این افتخار را برای اسلام ثبت کرد که اسلام دینی است ضد فقر. دینی که فقرا را با مدعای خویش که حاکمیت توحید است در تنافر می‌بیند و معتقد است درجایی که فقر وجود دارد زمینه حاکمیت کفر هم به شدت احساس می‌شود. بر این اساس و از آنجاکه در ادبیات توسعه‌یافتگی، برای نجات از فقر و فاقه جوامع انسانی، توسعه‌یافتگی آن‌ها هدف‌گذاری شده و دنبال می‌شود، بنابراین می‌توان گفت بدون شک اسلام دینی است که اهتمام بسیار زیادی به توسعه‌یافتگی جوامع انسانی دارد.

اسلام با تمهیداتی که برای نجات جامعه از تهی‌دستی، فقر، تنگدستی، جهل و... اتخاذ کرده است، عملاً جامعه اسلامی را در مسیر توسعه - که امری کند و بطنی است - قرار می‌دهد؛ زیرا به خوبی می‌داند که فقر بستر رشد رذایل است و برای اینکه استعداد های انسان توأم با آموزه‌های دینی جلوه کند و به شکوفایی برسد باید زمینه‌های مادی و ابزارهای اقتصادی برای معیشت بایسته انسان مسلمان را تدارک دید. ادبیات دینی و سیره عملی امامان معصوم شیعه علیهم‌السلام همواره شیوه‌هایی را که از جمله آن‌ها اقدام به باز توزیع درآمدها بین مسلمانان است (از جمله خمس) منظور نظر داشته است. به نظر، مابین پیشرفت عمقی معارف اسلامی در مسلمانان و توسعه‌یافتگی آن‌ها رابطه مستقیمی برقرار است؛ یعنی هر قدر جامعه اسلامی تر شود، به همان نسبت





توسعه یافته تر و مترقی تر می گردد و این دو حالت، آثار متقابل مکمل برهمدیگر دارند که درگذر طولانی زمان رخ می دهد و جامعه را به پیش می راند.

۴-۴ توسعه به مثابه عدالت

وقتی جامعه ای با لحاظ آموزه های دینی، توسعه یافتن خود را در گذار نسبتاً طولانی از زمان تجربه نمود، در واقع به واقعیت عدالت در ارکان خود نزدیک شده است. به نظر ما آموزه های دینی به لحاظ اصالت، مطلق اما از حیث اجرایی شدن، نسبی می باشند؛ یعنی احکام دینی متناسب با شرایط و تمهیدات فراهم شده برای اجرا شدن آن ها عملیاتی می گردند. به این ترتیب، عدالت به معنای قرار گرفتن امور و پدیده ها در جای بایسته خویش، می تواند در فرآیند تحقق توسعه یافتگی با معیارهای دینی، در تمامی زوایا و اجزاء جامعه دینی به طور نسبی متجلی گردد و جامعه ای مترقی به لحاظ دستاوردهای اقتصادی را که در آن حقوق همگان، اعم از افراد و اجتماعات رعایت می گردد، متبلور نماید. در جامعه توسعه یافته، عدم تعادل های اجتماعی اقتصادی کاهش یافته و سپس رفع می شوند و شرایط مادی زندگی برای همگان به گونه ای رقم می خورد که انسان متعالی برخوردار، امکان پرداختن به وظایف اصلی از خلقت خود را که همانا عبادت است می یابد. او در عین حال که از امکانات اقتصادی بهره مند شده است و این بهره مندی را عمدتاً از ثمرات کار و کوشش و تلاش خویش به دست می آورد، در عین حال، به دلیل بهره مند شدن تدریجی از عقاید و احکام و اخلاق دینی، انسان متعادلی است که ضرورت صیروت در راه های تکامل خویش از طریق عبادت را فراموش نمی کند. برای او امکانات اقتصادی صرفاً ابزارهایی هستند که موانع را از سر راه تکامل او برمی دارند تا او بتواند به اهداف الهی خویش بهتر و سریع تر برسد. جامعه توسعه یافته ای که در مراحل توسعه خویش، آموزه های وسیع الطیف اسلامی در تمامی شئون و شقوق زندگی اجتماعی را رعایت کرده است و طی آن، هم انسان های مسلمان و هم نهادهای اجتماعی اقتصادی جامعه در سطوح پیشرفته ای از دانش و تکنیک





در مواجهه با طبیعت و علوم و فنون به سر می‌برند، جامعه‌ای است که در آن فقر و محرومیت بسیار کم است و به تدریج هم محومی شود؛ زیرا همگان متکی به استعدادها و حقوق خویش از زندگی متناسب با نیازهای مراحل رشد و تکامل و نحوه عبادت خویش بهره‌مند شده‌اند. بدیهی است انتظار آن باشد که در چنین جامعه‌ای عمده افراد خمس دهنده باشند و کسی احتمالاً برای دریافت خمس، از آن حیث که یتیم یا مسکین و یا در راه مانده است، یافت نشود. مقوله‌ای که موضوعیت خمس را از بین نمی‌برد اما انعطاف دولت را در چگونگی هزینه وجوه خمسی در یک سیستم کلان مالی، مورد مطالبه قرار می‌دهد.

۴-۵ عدالت و احیای احکام دین

هم به لحاظ منطقی و هم از حیث فراهم آمدن علل موجب اجرای کامل احکام دین توسط اکثریت قابل اعتنایی از مردم، باید انتظار داشت که در جامعه‌ای که معطوف به توسعه‌یافتگی آن، اجرای عدالت میسر گردیده است، امکان فهم بایسته و عملیاتی کردن احکام دین وجود دارد. درست است که در بین اجتماعات مسلمانان، قبل از آنکه به توسعه‌ای عجین با عدالت برسند هم از احکام الهی گفته می‌شود؛ اما به خوبی مشهود است که در چنین جوامعی، فقط بخشی از هر حکمی مورد عمل است و هزاران آسیب و اشکال و مسامحه را باید پذیرفت تا مثلاً کسی، به دلیلی، بخشی از اموال خود را مشمول خمس نمایانده و خود را متمایز به خمس دهنده بودن و موجه بودن به وصف تدین نماید. آن تصویر تقریباً همگانی که به موجب آن، همه کسانی که مشمول خمس هستند خمس بدهند و گیرنده خمس کم باشد و یا اصولاً به خاطر شرایط توسعه‌یافتگی جامعه و حاکمیت اشتغال و ثبات قیمت‌ها و اقتصاد کلان، خمس گیرنده‌ای (از حیث فقر) نباشد، صرفاً در جامعه توسعه‌یافته متمایز با عدالت مشخص و مشاهده می‌شود. این است که امام علی علیه السلام فرموده است: «العدل حياة





الاحکام»^۱ یعنی احکام اسلام با وجود عدالت زنده می‌شوند. جامعه متدینین عامل به احکام دینی که در آن عبادت، هدف خلقت آنان برشمرده شده است و آنان عابدانی هستند که عدالت‌ورزی آنان افضل از هفتاد سال عبادت است، آن هم عبادتی که همه روزهایش به صوم و همه شب‌هایش به صلاة باشد، از آن حیث موضوعیت دارد که در عدالت، اجرای احکام دین کما هو حقّه عملیاتی می‌گردد. جلوه تدین عمومی، محصول عدالتی است که توسعه‌یافتگی جامعه شرط اصلی آن است و بدیهی است تا قبل از رسیدن به این مرحله، عملیاتی شدن احکام دین و از جمله پرداخت خمس توسط مکلفان، با درجاتی از کاستی و ضعف - متناسب با درجه توسعه‌یافتگی و عدالت معطوف به آن - اجرایی می‌شود.

۶-۴ خمس و پس‌انداز و مراحل توسعه‌یافتگی

بر مبنای ادبیاتی که در اسلام از شیوه و مأخذ دریافت خمس وجود دارد، خمس از پس‌انداز اشخاص حقیقی اخذ می‌شود؛ یعنی بعد از آنکه فرد از محل درآمد خویش مخارج زندگی‌اش را در حد شئونات خویش پرداخت نمود، چنانچه مبلغی از آن باقی بماند که در اقتصاد به آن «پس‌انداز» می‌گویند، بیست درصد آن مشمول خمس می‌گردد؛ بنابراین اندازه خمس اموال به میزان پس‌انداز اشخاص معطوف می‌شود و ضریبی ثابت (۲۰ درصد) از آن است. این به معنای آن است که هر قدر جامعه از پس‌انداز بیشتری برخوردار باشد، خمس بیشتری نیز متوجه آن خواهد بود. پس‌انداز بالا هم عمدتاً در جامعه‌ای دیده می‌شود که تولید آن از مصرف آن به مراتب بیشتر است؛ یعنی جامعه توسعه‌یافته‌ای که به خاطر بهره‌مندی از پس‌انداز زیاد مردمانش، امکان تحصیل خمس متناسب با آن پس‌انداز را فراهم می‌آورد.

واضح است وقتی جامعه توسعه نیافته است، هم فقر در آن زیاد است و هم تولید کم است؛ یعنی به تبع تولید کم و درآمد کم معطوف به آن، پس‌انداز کم می‌شود.

۱. غرالحکم، ص ۳۰

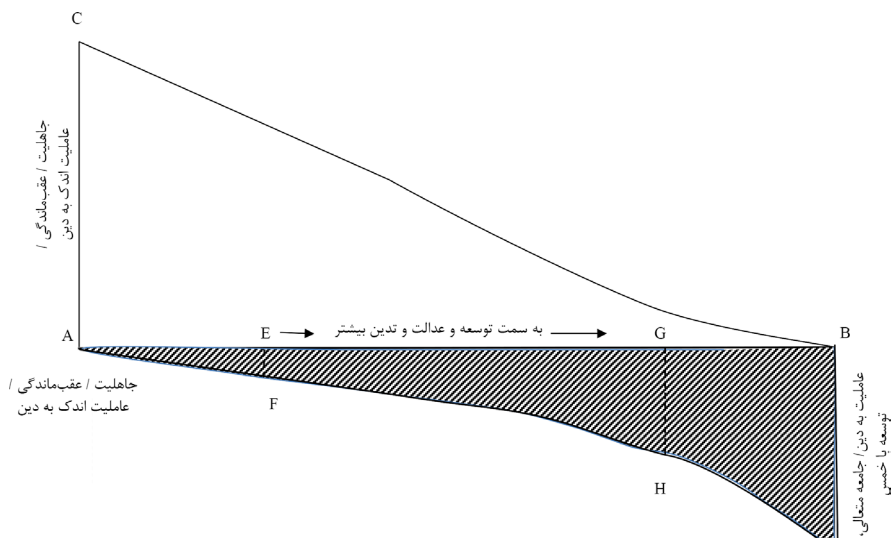


لذا میزان خمس هم زیاد نیست زیرا علاوه بر پایین بودن اندازه پس انداز، اصولاً به خاطر حاکم نبودن احکام دینی و وجود بد اخلاقی‌های مشابه با آنچه در اخلاق جاهلی وجود داشته است، زمینه‌های اجرایی احکام دین هم در مردمان تهی دست و جاهل به امور دین و... وجود ندارد. از سوی دیگر، خمس اندک موجود، باید جوابگوی نیازمندی‌های بسیاری شود که خود نتیجه عقب ماندگی است.

این بیان به معنای آن است که در توسعه نیافتگی، هم نیاز به خمس زیاد است و هم مبالغ ناشی از خمس کم است. لذا به کار گرفتن ضابطه مند وجوه خمس در رفع فقر، از کارایی بسیار زیادی برخوردار است؛ یعنی خمس در چنین موقعیتی از جامعه، نقش توسعه‌ای ایفا می‌کند. خمس از طریق بازتوزیع درآمدها، هم به کاهش آلام و رنج مشمولان ویژه خودش می‌انجامد و هم آنان را برای ایفای نقش‌های بایسته‌ای در کار و تلاش و کوشش اقتصادی از طریق رفع برخی کاستی‌های زندگی‌شان همچون خوراک، پوشاک، آموزش، درمان، اشتغال و... تجهیز می‌نماید. به عبارت دیگر، سهم خمس در مراحل توسعه نیافتگی، عمدتاً متعلق رفع فقر و در مراحل بالای توسعه یافتگی، از آن اقدام اجتماعی و اقتصادی دولت‌های اسلامی است. دلیل آن هم واضح است. وقتی در توسعه یافتگی، از میزان پس انداز بالا و به همان دلیل از فقرا و فقرو گرفتاری خبری نیست، واضح است که خمس توسط دولت مصرف اموری غیر از فقر می‌گردد که حاکمیت (دولت) اسلامی، اجرای آن‌ها را در مراحل توسعه یافتگی جامعه ضروری تشخیص می‌دهد.

با توجه به آنچه ذکر شد، در مراحل پایین توسعه یافتگی و حاکمیت عدم تعادل‌های وسیع و عمیق اقتصادی، اجتماعی که به طور طبیعی در آن یا از دین و دولت دینی خبری نیست و یا اگر باشد صرفاً اسمی از آن‌ها مطرح است - چون خودشان هنوز زمینه‌ها و مقدمات اقدام دینی را در خود به وجود نیاورده‌اند - به طور قهری، پرداخت‌های واجب مالی اگر کفایت کنند در رفع فقر طبقاتی معین شده در ادبیات دینی، مدد رسان هستند. آنچه آمد را می‌توان در نمودار ذیل مشاهده کرد:





نمودار ۱. بررسی نسبت بین توسعه یافتگی و میزان خمس



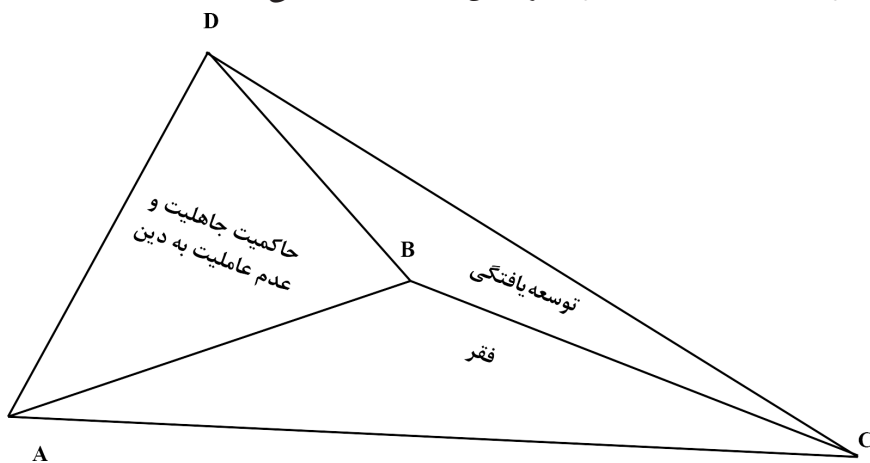
در این نمودار، در نقطه A که نشانه جامعه عقب افتاده / دچار جاهلیت در ویژگی‌ها و به تبع، عاملیت کم به دین است، اندازه این اوصاف در جامعه بسیار زیاد است (AC). اما هر قدر روی محور AB از A به سمت B حرکت کنیم، چون جامعه توسعه یافته و دینی ترمی شود، به تدریج از میزان AC کاسته می‌شود؛ یعنی جامعه اوصاف مذموم و رذایل خود را وا می‌نهد و ویژگی‌هایی نظیر کار و کوشش و درآمد و پس انداز و عادلانه عمل کردن و متدین شدن را به خود می‌گیرد و روی محور BD از B به سمت D می‌رود. البته ممکن است نرخ کاهش جاهلیت و عقب ماندگی در آغاز زیاد نباشد ولی به تدریج زیاد می‌شود (به شیب منحنی CB توجه شود)، به گونه‌ای که وقتی جامعه از نقطه A فاصله گرفته و به نقطه B می‌رسد ویژگی‌های ناپسند او به صفر میل می‌کند؛ در حالی که در نقطه B درجه تعالی و رشد تدین او به BD رسیده است.

حال اگر بررسی خمس پرداختی در چنین شرایطی مورد نظر باشد، واضح است که در مراحل نزدیک به A که جامعه چندان دینی نیست (مثلاً در نقطه E)، خمس پرداخت شده ممکن است سطح مثلث AEF باشد اما به تدریج که از E به سمت B حرکت



می‌کنیم (مثلاً به نقطه G می‌رسیم)، آن‌گاه میزان خمس به سطح AGH می‌رسد؛ یعنی با افزایش تدین، میزان دریافتی خمس هم بیشتر و بیشتر می‌شود. نرخ رشد این میزان خمس هم به نظر می‌رسد خطی نیست؛ زیرا وقتی جامعه‌ای عاملیت بیشتری به دین پیدا می‌کند، با شتاب و اندازه و دغدغه بیشتری به اجرای احکام آن (در مثال ما، پرداخت خمس) رغبت پیدا می‌کند.

نکته مهم دیگر در این ارتباط آن است که وجوه خمسی در مراحل نزدیک شدن جامعه به نقطه B، هم بیشتر می‌شود و هم متقاضیان کمتری برای دریافت می‌یابد؛ لذا سهم دولت (سهم امام) از این وجوه، بیشتر و بیشتر می‌شود تا جایی که می‌توان گفت در حد، یعنی وقتی در نقطه B قرار داریم، تمامی وجوه خمس در اختیارات دولت است تا مصروف اموری غیر از فقر و نیازمندی کسانی شود که مشمول این درآمدها هستند. نمودارهای (۲) و (۳) به نحو دیگری این نکات را روایت می‌کنند:

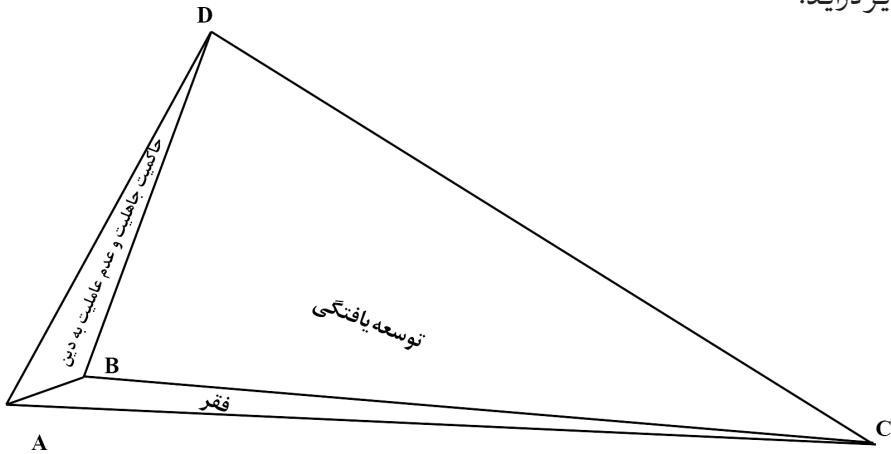


در این نمودار، چون جامعه مراحل خروج خود از عقب ماندگی و فقر و کم‌کاری و ناکارآمدی را آغاز نکرده است، یعنی توسعه یافتگی اش بسیار کم است (DBC)، به طور طبیعی باید با حاکمیت مناهی بسیار (ADE) و همچنین فقر فراوان (ABC) مواجه باشد. فقری که هم خمس‌بگیران زیادی را ایجاد می‌کند و هم به دلیل رخوت در فعالیت‌های اقتصادی، منابع خمسی چنین جامعه‌ای رفع این مطالبات را تدارک نمی‌بیند.



زیردرآید:

نمودار (۲) می‌تواند پس از آنکه جامعه مراحل توسعه‌یافتگی را تجربه کرد به وضع



دوفصلنامه علمی تخصصی



همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در نمودار (۳) به دلیل توسعه‌یافتگی (DBC)، اندازه‌های فقر (ABC) و همچنین عدم عاملیت متناسب آن با دین و احکام آن (ABD)، کم شده است؛ لذا هم درآمدها زیاد و هم خمس معطوف به پس‌انداز زیاد خواهد بود. از سوی دیگر، چون محدوده فقر بسیار کوچک شده است، نیازمندان به دریافت آن کم هستند؛ لذا امام (دولت اسلامی) می‌تواند وجوه خمسی را مصروف رفع سایر نیازمندی‌های حکومتی نماید. نیازمندی‌هایی که متناسب با این اندازه از مراحل توسعه‌یافتگی جامعه دینی می‌باشند.

سال اول | شماره اول

۵- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سؤالات و کنجکاوی‌های بسیار درباره خمس و منشأ و یا مناشی جواز دریافت آن در عصر حاضر، چگونگی محاسبه و دریافت در دورانی که حکومت دینی وجود دارد، عاملین دریافت آن و نحوه جلوه آنها در بودجه دولت اسلامی وجود دارد. این دغدغه‌ها، در عین حال متوجه اهمیت استقلال مالی حوزه‌های علمیه از دولت‌ها هم می‌باشند؛ لیکن باید بتوانند بین حاکمیت اسلام و کارکردهای انفرادی مراجع تقلید در وصول وجوه خمسی،



هماهنگی و همگرایی ایجاد کنند. ما برآن هستیم که باید تکلیف این سؤالات از طریق ارائه پاسخ‌های عالمانه مبتنی بر تحقیقات گروهی مشخص شود، تا زمینه‌های بیشتری برای خمس و دریافت و پرداخت آن تدارک دیده شود. درعین حال، در این مکتوب، طی یک مدل مفهومی نشان داده شد که می‌توان خمس را متناسب با درجه توسعه‌یافتگی جامعه و همچنین حاکمیت سیاسی اسلام یا غیرآن، قابل دریافت دانست. اما به لحاظ تسهیم سهم دریافت‌کنندگان منصوص آن در آیه ۴۱ سوره انفال، به نظر می‌رسد سهم هرکدام از مذکورین شش گانه، قبل از آنکه در هر شرایطی از اوضاع اقتصادی اجتماعی جامعه یکسان باشد، به چگونگی توسعه‌یافتگی جامعه معطوف می‌شود. به این معنی که در مراحل عقب‌مانده بودن جامعه به دلیل وجوه فقرو تنگدستی بسیار، عمده و یا تمام خمس متوجه مشمولین منصوص خمس بوده، مبالغ بیشتری از وجوه خمسی باید مصروف رفع فقر شود. ولی به تدریج که جامعه توسعه می‌یابد، از سهم این طبقات به دلیل کاهش میزان فقر و تعداد فقرا کاسته شده و زمینه برای هزینه وجوه خمسی در سایر موارد غیرفقر، به تشخیص دولت اسلامی فراهم می‌شود.

حسن سبحانی

تیرماه ۱۳۹۸

منابع

قرآن کریم

الحرالعاملی، محمد ابن الحسن (۱۴۰۳ هجری قمری)، وسائل الشیعه، جلد ۶، کتاب الزکاه والخمس، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

سبحانی، حسن (۱۳۹۱)، اقتصاد عدالت محور، تهران، چاپ ۲، انتشارات سروش

سبحانی، حسن (۱۳۹۸)، اقتصاد اسلامی بمثابة یک سیستم، تهران، چاپ ۲، انتشارات دانشگاه تهران





نقد و بررسی اسناد تحلیل و اباحه خمس

حجة الاسلام و المسلمین احمد ابراهیمی^۱

دو فصلنامه علمی تخصصی



سال اول | شماره اول

چکیده

خمس که فلسفه جعل آن، حفظ اسلام ناب و تلاش برای ترویج و حاکمیت اندیشه سیاسی و اجتماعی شیعه در دوره غیبت است، مورد هجمه معاندان و حتی برخی از شیعیان ناآگاه قرار گرفته است. یکی از مناقشات نسبت به این تکلیف، تحلیل خمس برای شیعیان است



که روایات معتبری نیز مورد استناد نویسندگان بر تحلیل خمس ارباح قرار گرفته است. در تحقیق و بررسی روایات تحلیل خمس مشخص می‌شود که در موارد محدودی از مصادیق خمس و یا نسبت به اشخاص معین و یا در برهه خاصی این تحلیل صورت گرفته است. توجه به ادوار تشریح خمس و حق ولایت امام علیه السلام بر سهمین، راز برخی از روایات تحلیل خمس است. از دیگر سو، روایات دال بر وجوب خمس ارباح، که مستفیض و بدون معارض است، بر روایات تحلیل، اگر ناظر به مطلق خمس ارباح باشد، به جهت مرجحات منصوصه مقدم است.

کلیدواژه: تحلیل خمس، اخبار تحلیل، تشریح خمس، وجوب خمس، زمان غیبت، ارباح، مناکیح و تعارض ادله.

۱. استاد حوزه علمیه قم.





مقدمه

خداوند متعال برای هدایت بشر تکالیفی قرار داده که این تکالیف براساس مصالح دنیوی و اخروی می‌باشد. تکلیف خمس یکی از ضروریات اسلام بوده که مورد تسالم جمیع مسلمین است. در آیه شریفه ۴۱ سوره انفال صراحتاً به وجوب خمس تصریح شده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّبَقُّ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر ﷺ و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن‌ها) است...

«غنم» در نزد مشهور لغویین^۱ و برخی از مفسرین^۲ معنایی اعم از غنائم جنگی داشته و روایاتی از حضرات معصومین علیهم‌السلام وارد شده که واژه غنم اعم از غنائم جنگی می‌باشد. بنابراین دیدگاه، خمس در مطلق فایده توسط آیه شریفه ثابت است. و بر فرض اگر غنم منحصر در غنائم جنگی باشد، ادله معتبر فراوانی بر وجوب خمس در غیر از غنائم وجود دارد.^۳

۱. کتاب العین، ج ۴، ص ۴۲۶، العُنْمُ: الفوز بالشيء في غير مشقة / لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۴۵، العُنْمُ: الفوز بالشيء من غير مشقة / المحيط في اللغة، ج ۵، ص ۹۳، العُنْمُ: الفوز بالشيء من غير مشقة / تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، ص ۵۲۷، العُنْمُ: الفوز بالشيء بلا مشقة / معجم المصطلحات والألفاظ الفقهية، ج ۳، ص ۲۴، الغنيمة والغنم في اللغة: الريح والفضل / شمس العلوم ودواء كلام العرب، ج ۸، ص ۵۰۱۹، أصل العُنْمُ: الريح والزيادة / معجم مقائيس اللغة، ج ۴، ص ۳۹۷، الغين والنون والميم والنون أصل صحيح واحد يدل على إفادة شيء لم يملك من قبل / المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج ۲، ص ۴۵۴، غَنِمْتُ: الشَّيْءَ (أَغْنَمُهُ) (غَنَمًا) أَصْبَتْهُ / مجمع البحرين، ج ۶، ص ۱۲۹، باب (غنم): الغَنِيمَةُ في الأصل هي الفائدة المكتسبة.

۲. المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ج ۲، ص ۵۲۸، والغنيمة في اللغة ما يناله الرجل أو الجماعة بسعي من ذلك / والجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱ / التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، ج ۱۵، ص ۱۳۲ / تفسير البحر المحيط، ج ۴، ص ۴۹۲ / روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ج ۱۰، ص ۲، و غنم في الأصل من الغنم بمعنى الريح / تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، ج ۱۰، ص ۴، باب ۴۱، فَأَلْمُتَّبَادِرُ مِنَ الْإِسْتِعْمَالِ أَنَّ الْغَنِيمَةَ وَالْعُنْمُ: مَا يَنَالُهُ الْإِنْسَانُ، وَيُظْفَرُ بِهِ مِنْ غَيْرِ مُقَابِلِ مَا ذِي بِنْدُلُهُ فِي سَبِيلِهِ / التفسير الوسيط لقرآن الكريم، ج ۶، ص ۹۹، غنمتم من الغنم بمعنى الفوز والريح / جامع البيان عن تأويل آي القرآن، ج ۵، ص ۲۲۱، باب النساء (۹۴): فإن عند الله مغنم كثيرة من رزقه وفواضل نعمه.

۳. در مباحث آینده می‌آید.



برخی از فقهای اهل تسنن^۱ و تمام فقهای شیعه، وجوب خمس در غیر غنایم جنگی را به خاطر ادله متواتر پذیرفته‌اند.

وجوب خمس ارباح در نزد شیعیان مطابق تراث و ادله معتبر، مورد تسالم و توافق می‌باشد و فقها و محدثین شیعی به وجوب آن تصریح نموده‌اند؛ مرحوم کلینی^۲، مرحوم شیخ مفید^۳، مرحوم شیخ طوسی^۴، مرحوم ابن ابی عقیل^۵، مرحوم ابن زهره^۶، مرحوم ابن براج^۷، مرحوم طبرسی^۸، مرحوم حلبی^۹

۱. منتهی المطلب في تحقيق المذهب، ج ۸، ص ۵۱۵، الواجب عندنا في المعادن الخمس لا الزكاة / و به قال أبوحنيفة: المبسوط للسرخسي، ج ۲، ص ۲۱۱؛ تحفة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۳۰؛ بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۶۷؛ الهداية للمرغيناني، ج ۱، ص ۱۰۸؛ شرح فتح القدير، ج ۲، ص ۱۷۹؛ مجمع الأنهر، ج ۱، ص ۲۱۲؛ عمدة القارئ، ج ۹، ص ۱۰۳؛ المغني، ج ۲، ص ۶۱۶. وقال الشافعي: إن الواجب زكاة: الأم، ج ۲، ص ۴۲؛ الأم (مختصر المزي)، ج ۸، ص ۵۳؛ حلية العلماء، ج ۳، ص ۱۱۱؛ المهذب للشيرازي، ج ۱، ص ۱۶۲؛ المجموع، ج ۶، ص ۸۸؛ مغني المحتاج، ج ۱، ص ۳۹۴؛ السراج الوهّاج، ص ۱۲۵. و به قال مالك: الموطأ، ج ۱، ص ۲۴۹؛ المدوّنة الكبرى، ج ۱، ص ۲۸۷؛ بداية المجتهد، ج ۱، ص ۲۵۱؛ بلغة السالك، ج ۱، ص ۲۲۹؛ إرشاد السالك، ص ۴۳؛ المغني، ج ۲، ص ۶۱۶؛ الشرح الكبير بهامش المغني، ج ۲، ص ۵۸۲. وأحمد: المغني، ج ۲، ص ۶۱۶؛ الشرح الكبير بهامش المغني، ج ۲، ص ۵۸۲-۵۸۳؛ الكافي لابن قدامة، ج ۱، ص ۴۱۸؛ الإنصاف، ج ۳، ص ۱۱۸؛ المجموع، ج ۶، ص ۹۰؛ فتح العزيز بهامش المجموع، ج ۶، ص ۸۸.

۲. الكافي، چاپ الإسلامية، ج ۱، ص ۵۴۰.
۳. المقنعة، للشيخ المفيد، ص ۲۷۶؛ الغنائم كل ما استفيد بالحرب من الأموال والسلاح والياب والرقيق وما استفيد من المعادن والغوص والكنوز والعنبر وكل ما فضل من أرباح التجارات والزراعات والصناعات عن المثونة والكفاية في طول السنة على الاقتصاد.

۴. الخلاف، ج ۲، ص ۱۱۸؛ يجب الخمس في جميع المستفاد من أرباح التجارات والغلات، والثمار على اختلاف أجناسها بعد إخراج حقوقها ومؤنها، وإخراج مؤنة الرجل لنفسه ومؤنة عياله سنة. ولم يوافقنا على ذلك أحد من الفقهاء. دليلنا: إجماع الفرقة وأخبارهم.

۵. مجموعة فتاوى ابن أبي عقيل، ص ۶۵؛ الخمس في الأموال كلّها حتى على الخيائط والنجار وغلّة الدار والبستان، والصائغ في كسب يده لأنّ ذلك أفاده من الله وغنيم.

۶. غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، ص ۱۲۹؛ يجب الخمس أيضا في الفاضل عن مؤنة الحول على الاقتصاد من كل مستفاد بتجارة أو زراعة أو صناعة أو غير ذلك من وجوه الاستفادة أي وجه كان، بدليل الإجماع المشار إليه وطريقة الاحتياط.

۷. المهذب، لابن البراج، ج ۱، ص ۱۷۷؛ الخمس يجب في ... وأرباح التجارات والمكاسب كلها...

۸. المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف، ج ۱، ص ۳۰۴؛ يجب الخمس في جميع المستفاد من أرباح التجارات والغلات والثمار على اختلاف أجناسها بعد إخراج حقوقها ومؤنها وإخراج مؤنة الرجل لنفسه ومؤنة عياله سنة، ولم يوافقنا على ذلك أحد من الفقهاء.

۹. الكافي في الفقه، ص ۱۷۰؛ فرض الخمس مختص ... ما بلغ من المأخوذ من المعادن والمخرج بالغوص قيمة دينار فما زاد، وما فضل عن مؤنة الحول على الاقتصاد من كل مستفاد بتجارة أو صناعة أو زراعة أو إجارة أو هبة أو صدقة أو ميراث أو غير ذلك من وجوه الإفادة.



مرحوم سید مرتضی^۱، مرحوم ابن ادریس^۲، مرحوم سلار^۳، مرحوم طوسی^۴، مرحوم فاضل آبی^۵، مرحوم محقق حلی^۶ و مرحوم علامه حلی^۷، خمس ارباح را بعد از اجماعی بودن، موافق اخبار متواتر دانسته^۸ و بسیاری از فقهای دیگر نیز خمس را در ارباح مکاسب واجب می دانند و روایات آن را آورده اند.^۹

بر اساس برخی از متون و تراث معتبر، خمس فی الجملة بر شیعیان تحلیل شده است و شیعیان در برهه هایی نسبت به پرداخت خمس تکالیفی ندارند. مشهور نزد فقها این تحلیل و اباحه خمس نسبت به همه مصادیق آن و تمامی اشخاص و به صورت مطلق در برهه های فراگیر نبوده است. در مقابل، با تمسک به تعدادی از روایات و اقوال، برخی از فقها این تحلیل را از جهاتی مطلق انگاشته و خمس را بر شیعیان مباح می دانند. این ادعا از طرف عامه به عنوان یک اشکال و شبهه نسبت به خمس وارد شده است.

۱. الانتصار فی انفرادات الإمامیة، ص ۲۲۵: مما انفردت به الإمامیة: القول بأن الخمس واجب من جميع المغانم والمکاسب، وما استخرج من المعادن والغوص والکنوز، وما فضل من أرباح التجارات والزراعات والصناعات بعد المؤونة والكفاية في طول السنة على اقتصاد.

۲. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ۱، ص ۵۰۰: ما فضل من أرباح التجارات والزراعات والصناعات، عن المؤونة والكفاية...

۳. المراسم العلوية والأحكام النبوية، ص ۱۳۹: أنه واجب في كل ما غنم بالحرب وغيرها من الأموال والسلاح والرقيق، والمعادن والکنوز، والغوص والعنبر، وفاضل أرباح التجارات والزراعات والصناعات عن المؤونة وكفاية طول عامه إذا اقتصد.

۴. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص ۱۳۷: الفاضل من الغلات عن قوت السنة بعد إخراج الزكاة منها وكل مال اختلط فيه الحرام بالحلال على وجه لا يميز والميراث الذي اختلط الحلال بالحرام كذلك وفاضل المكاسب عما يحتاج إليه لنفقة سنته وأرباح التجارات وكل أرض اشتراها ذمي من مسلم.

۵. كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۲۶۸: هو يجب في غنائم دار الحرب، والكنائز والمعادن والغوص، وأرباح التجارات...

۶. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۱۶۳: الخامس ما يفضل عن مؤونة السنة له ولعياله من أرباح التجارات والصناعات والزراعات.

۷. تذكرة الفقهاء، ج ۵، ص ۴۲۰: أرباح التجارات والزراعات والصناعات وسائر الاكتسابات بعد إخراج مؤونة السنة له ولعياله على الاقتصاد من غير إسراف ولا تقتير، عند علمائنا كافة - خلافا للجمهور كافة - لعموم وأغلبوا أنما غنمتم وقوله أنفقوا من طيبات ما كسبتم ومما أخرجنا لكم من الأرض. وللتواتر المستفاد من الأئمة عليهم السلام.

۸. إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، ج ۱، ص ۲۱۶ / المهذب البارع في شرح المختصر النافع، ج ۱، ص ۵۵۵ / جامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۱ / حاشية الإرشاد، المقدمة، ص ۵۹ / مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۳۷۹ / كفاية الأحكام، ج ۱، ص ۲۱۱ و...



در بخش اول این مقاله، ابتدا فتاوا و دیدگاه‌های فقهای شیعه، دال بر تحلیل و اباحه خمس بیان شده است. در ادامه، ضمن بیان روایات و اخبار دال بر تحلیل اباحه خمس، برخی از مناقشات دلالی و سندی به این اخبار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است و تحلیل خمس موافق اخبار انگاشته شده است.

در بخش دوم، ابتدا به فتاوی فقها در مسئله تحلیل خمس مراجعه شده است که مطابق تحقیق و تتبع در اقوال فقها، دیدگاه مشهور، وجوب خمس می‌باشد. و در ادامه، دلالت برخی از اخبار مقید به موارد خاصی انگاشته شده است. در انتها، بعد از بیان طایفه دیگری از روایات که دال بر وجوب خمس است، جمع‌های عرفی بین دو طایفه اخبار وجوب خمس و اخبار تحلیل خمس ارائه شده است. براین اساس، روایات تحلیل خمس، مقید به زمان یا اشخاص یا مصادیق خاص بوده که با روایات دال بر وجوب خمس تعارض ندارد و بر فرض عدم مقید بودن مقتضای مرجحات تعارض روایات، روایات وجوب خمس ارباح مقدم می‌باشد.

منابع بخش دوم به جهت طویل بودن و عدم امکان درون‌متنی به صورت پاورقی آمده است. و با توجه به اینکه در بخش دوم، برخی از اسناد بخش اول مورد نقد و مناقشه قرار گرفته و پذیرفته نشده است، برخی از اسناد بخش اول بر اساس ادعای قائلین تحلیل خمس - قلمداران^۱، فیصل نور^۲ و...^۳ - درون‌متنی ارائه شده و برخی از ادعاها نیز مطابق نوشته‌هایی که در باب تحلیل خمس به آن دست یافتیم، بدون سند قید شده است. علاوه بر این، سعی شده است تا در بخش اول مباحث دال بر تحلیل خمس، عین الفاظ و یا ترجمه قائلین تحلیل خمس آورده شود و همین مسئله سبب ایجاد گسستی در قلم و عناوین دو بخش شده است. در بخش اول، برخی از روایات و عبارات به صورت کامل ترجمه نشده و تنها اشاره‌ای به محتوای آن روایت یا عبارت شده است. متن این مطالب در کتب و سایت‌های مذکور موجود می‌باشد و برای حفظ امانت داری در آن تصرفی نشده است.

۱. خمس از نظر حدیث و فتوی، حیدرعلی قلمداران قمی (۱۲۹۲-۱۳۶۸ش)، چاپ ۱۳۹۰ش.

۲. سلسله الحقائق الغائبه، ج ۳، الخمس و سهم الامام، فیصل نور.

۳. سایت‌های اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی.



مفاهیم:

تحلیل

«تحلیل» به معنی حلال کردن چیز حرام می‌باشد^۱ و مصدر حلال است^۲ و از نظر لغویین، تحلیل را ضد تحریم می‌باشد.^۳ اصطلاح تحلیل در نزد فقها، همان معنی لغوی آن است که ضد تحریم بوده و به معنی حلال کردن چیزی است. به عبارت دیگر، شخص در آن شی بین انجام و ترک مخیر است.

تحلیل مصادیق دارد؛ گاهی یک حکم تکلیفی حرام مانند ربا حلال می‌شود و گاهی هم یک حکم وضعی و کلفت رفع می‌گردد.^۴ آنچه در این نوشتار مراد است، رفع و برداشته شدن یک حکم و کلفت است. حکم و جوب خمس که دارای کلفت بوده، بر اساس تحلیل، کلفت و الزام آن رفع شده است.

ارباح

«ارباح» جمع ربح است. ربح با کسراء و فتح آن آمده است.^۵ ربح با کسراء، مصدر می‌باشد. بیشتر اهل لغت، ربح را زیادت در معامله دانسته^۶؛ خلیل بن احمد در کتاب العین، بیع مریح را تجارقی می‌داند که صاحب آن تجارت سود ببرد.^۸ راغب اصفهانی،

۱. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۵۲: أحل الشيء، جعله حلال.
۲. الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۴، ص ۱۶۷۵: حَلَّلْتُهُ تَحْلِيلًا
۳. شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، ج ۳، ص ۱۲۹۷: [التحليل]: نقيض التحريم / مجمع البحرین، ج ۵، ص ۳۵۴: التحليل: ضد التحريم.
۴. معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية، ج ۱، ص ۴۴۵: التحليل: ضد التحريم، والتحليل: جعل الشيء حلالاً، أي مباحاً مخيراً فيه بين الفعل والترك - وقد يكون جعل الحرام حلالاً... - و يطلق على العفو عن مظلمة.
۵. الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۱، ص ۳۶۳: الرِّبْحُ و الرِّبْحُ مثال شِبْه و شَبْهٍ.
۶. المحيط في اللغة، ج ۳، ص ۸۹: رِبْحٌ فَلَانٌ، وَأَرْبَحْتُهُ، وَرِبْحًا.
۷. معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۴۷۴: يدلُّ على شَقَبٍ في مِبايعةٍ / و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص ۲۴: أنَّ الأصل الواحد في هذه المادَّة: هو حصول نماء و زیادة في معاملة، و هذا نماء مخصوص و زیادة مقیة بأن تكون في مِبايعة.
۸. کتاب العین، ج ۳، ص ۲۱۷: بیع مُربِح ... رَبِحَتْ تجارته إذا رَبِحَ صاحبها فيها.



ربح را که گاهی به صاحب کالا و گاهی به نفس کالا نسبت داده می‌شود، زیادت حاصل از معامله انگاشته و استعمال آن را در مطلق ثمره و سود مجاز می‌دانند.^۱ و برخی هم مطلق زیاده را ربح می‌دانند.^۲

هرچند در نزد لغوی‌ها، ارباح اختصاص به سود در معامله داشته و در نزد فقهای متقدم هم بیشتر تعبیر «ارباح تجارات» مطرح است^۳، لکن مفهوم «ارباح مکاسب» در نزد فقها معنای گسترده‌ای دارد؛ برخی از فقها مکاسب را به تجارات عطف نموده^۴ و برخی از فقها با تعبیر ارباح مکاسب، مفهوم گسترده‌ای را اراده نموده‌اند. «شهید ثانی» مفهوم ارباح مکاسب را گسترده دانسته و شامل سود حاصل از تجارت، زراعت، کاشت درخت و حتی نما و تولد و افزایش قیمت سوقیه می‌داند.^۵ فقهای متأخر، ارباح مکاسب را مفهومی گسترده دانسته و شامل سود حاصل از هر کسبی می‌دانند.^۶ برخی از معاصرین، سودهای حاصل از راه کسب را ارباح مکاسب می‌دانند.^۷

۱. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۳۸: الرِّيحُ: الزَّيَادَةُ الحَاصِلَةُ فِي المَبَايَعَةِ، ثُمَّ يَتَجَوَّزُ بِهِ فِي كُلِّ مَا يَعُودُ مِنْ ثَمَرَةٍ عَمَلٍ، وَيُنَسَبُ الرِّيحُ تَارَةً إِلَى صَاحِبِ التَّلْعَةِ، وَتَارَةً إِلَى التَّلْعَةِ نَفْسِهَا.
۲. شمس العلوم ودواء كلام العرب من الكلوم، ج ۴، ص ۲۳۷۳: [الرِّيحُ]: الزَّيَادَةُ.
۳. المقنعة (للشيخ المفيد)، ص ۲۷۶: كل ما فضل من أرباح التجارات والزراعات والصناعات عن المثونة / والخلاف، ج ۲، ص ۱۱۸: يجب الخمس في جميع المستفاد من أرباح التجارات والغلات والثمار / وشرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۱۶۳: أرباح التجارات والصناعات والزراعات / ومنتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج ۸، ص ۵۳۷: الصنف الخامس أرباح التجارات والزراعات والصنائع / وجامع المقاصد في شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۱: أرباح التجارات والصناعات والزراعات.
۴. المبسوط في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۲۳۶: أرباح التجارات والمكاسب / والمهذب (لابن البراج)، ج ۱، ص ۱۷۷: أرباح التجارات والمكاسب كلها.
۵. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، ج ۲، ص ۶۶: الرابع أرباح المكاسب من تجارة وزراعة وغرس، ... ولو بنماء، وتولد، وارتفاع قيمة، وغيرها.
۶. مفاتيح الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۴: منها أرباح التجارات والصناعات والزراعات / وجواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۴۵: أرباح التجارات والصناعات والزراعات / وكتاب المكاسب (المحشى)، ج ۶، ص ۱۲۲: أرباح المكاسب في التجارة والزراعة وغرس الأشجار.
۷. فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهلبيت عليهم السلام، ج ۱، ص ۳۳۷، ارباح مكاسب: سودهای به دست آمده از کسب.



بخش اول: تحلیل خمس در نزد فقها همراه اسناد آن

نخست، اباحه خمس در زمان غیبت در نزد فقها

۱- احمد بن محمد بن محمد بن الجنید^۱ که از اعظام علمای شیعه در بحبوحه قدرت دیالمه، مؤیدین مذهب شیعه، در اوج شهرت و عظمت بوده، گفته است: «برفرض آنکه این اخبار [وجوب خمس ارباح] صحیح و قابل اعتناء باشند» خمس ارباح را خاص امام می داند و در زمان غیبت، قائل به برائت ذمه است.

۲- شیخ مفید می فرماید: «فنه من سقط فرض اخراجه لغیبة الامام و ما تقدم من الرخص فيه من الاخبار»^۲. ایشان هم اخبار را دال بر اباحه خمس می داند.

۳- شیخ طوسی در رد بر اشکالات خمس فرموده است: «اما الغنائم والمتاجر والمناکح و ما یجری مجراها مما یجب للامام فيه الخمس فانهم علیهم السلام قد اباحوا لنا ذلك و سوفوا لنا التصرف فيه»^۳. و بعد اخبار تحلیل را آورده است. ایشان می نویسد: «فاما فی حال الغیبة فقد رخصوا لشیعتهم التصرف فی حقوقهم مما یتعلق بالاحماس و غیرهما فیما لا بد لهم من المناکح والمتاجر والمساکن فاما ما عدا ذلك فلا یجوز التصرف فيه علی کل حال و ما یتحققونه من الاحماس فی الكنوز و غیرهما فی حال الغیبة فقد اختلف قول اصحابنا فيه و لیس فيه نص معین الا ان کل واحد منهم قال قولاً یقتضیه الاحتیاط»^۴. آنگاه قول دفن وصیت را آورده است و چنانکه دیده می شود قولش مضطرب است.

۴- محدث بحرانی عبارتی دارد: «أما فی حال الغیبة... و أما حقه علیهم السلام فالظاهر تحلیله للشیعة للتوقیع عن صاحب الزمان علیهم السلام»^۵. و مضمونش این است که قائل به سقوط خمس در زمان غیبت شده است.

۱. المعترف فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲. المقنعه، ص ۴۶.

۳. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۲.

۴. النهایه، ص ۲۰۰.

۵. حدائق، ج ۱۲، ص ۴۴۷.



۵- بنا بر نقل ذخیره العباد، شیخ سلار، از حمزه بن عبدالعزیز دیلمی، معاصر سید مرتضی و شیخ طوسی: بعد از آنکه انفال و اراضی موات و میراث الحشری و نیستان‌ها و معادن و قطایع و امثال آن‌ها را مشمول خمس می‌شمارد که خمس آن مال امام علیه السلام است، می‌فرماید که آنان علیهم السلام از روی کرامت و فضل، مخصوصاً به ما شیعیان حلال فرمودند.

۶- محقق حلی می‌نویسد: «ثبت اباحه المناکح والمساکن والمتاجر فی حال الغیبه و ان کان ذلك باجمعه للامام او بعضه ولا یجب اخراج حصه الموجودین من ارباب الخمس»^۱. ایشان در زمان غیبت، خمس را واجب نمی‌داند و حتی پرداخت حصه و سهم ارباب موجود را هم لازم نمی‌داند.

۷- عمانی و اسکافی بنا بر نقل صاحب ریاض، عفو و تحلیل امام، خمس را از شیعه، از آن جهت که مال شخص امام است قائل شده‌اند.^۲

۸- جمال‌الدین حسن بن زین‌الدین الشهید الثانی در منتفی الجمال: «قوه دلالت این حدیث بر حلال شمردن حق امام در خصوص این نوع خمس، که در سخن علمای شیعه به خمس ارباب مکاسب معروف است، بر کسی پوشیده نیست و چون این حدیث را بر اخبار گذشته که حسب آنچه ما تحقیق کردیم مبنی بر اختصاص خمس ارباب به امام علیه السلام اضافه کنی، خواهی دانست که چرا برخی از علمای گذشته قائل به عدم اخراج این خمس خصوصاً در زمان غیبت شده‌اند و بر تو محقق خواهد شد که ضعیف شمردن احادیث توسط علمای متأخر به خاطر تفحص اندک آن‌ها در اخبار و قناعت ایشان به نگاه سرسری به این احادیث است»^۳.

۹- صاحب مدارک الاحکام می‌نویسد: «متقاضی صحیح الحرث بن المغیره النضری و صحیحہ الفضلاء و ما فی معناهما، اباحتهم لشیعتهم علیهم السلام حقوقهم من هذا النوع فان ثبت اختصاصهم خمس ذلك وجب القول بالعفو مطلقاً كما اطلقه ابن الجنید»^۴. صاحب مدارک هم موافق روایات همراه ابن جنید، قائل به تحلیل خمس است.

۱. شرایع الاسلام، ص ۳۵.

۲. ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۶۶.

۳. منتفی الجمال، ص ۱۴۵، ج ۲.

۴. مدارک الاحکام، ج ۵، ص ۳۸۴.



۱۰- محقق سبزواری در ذخیره العباد: «والمستفاد من عدة من الاخبار انه مخصوص بالامام والمستفاد من كثير منها انهم اباحوه لشيعتهم»^۱. ایشان روایات دال بر تحلیل را بعد از کثرت مورد عمل می‌داند.

۱۱- ملا محسن فیض‌کاشانی در کتاب النخبه الفقهیه^۲ و مفاتیح الشرایع^۳ حق امام را زمان غیبت ساقط می‌داند.

۱۲- صاحب ریاض المسائل، قول علمای تحلیل را با این جمله «اگر خمس ارباح مکاسب اختصاص به ائمه علیهم‌السلام نداشت، برای ایشان شایسته نبود که آن را به شیعیان حلال فرمایند؛ زیرا تصرف در مال غیر جایز نیست»^۴ تأیید و تصویب نموده است؛ یعنی بر فرض اینکه خمس در سود کسب‌ها باشد، مخصوص امام است و او هم که به شیعیان بخشیده است و اگر مال او نبود، شایسته نبود که آن را ببخشد.

۱۳- علامه مجلسی در مرآة العقول، ذیل حکم مؤذن بنی عباس نوشته است: «ذهب جماعه من المتأخرین الى هذا النوع من الخمس حصته الامام منه او جمیعہ ساقط فی زمان الغیبة للاخبار الدالة علی انهم علیهم‌السلام اباحوا ذلك لشیعتهم»^۵. ایشان هم در ذیل روایت، فتوای برخی از فقها را دال بر ترخیص و اباحه خمس می‌داند.

۱۴- صاحب جواهر در کتاب الزکات: «بل لولا وحشته الانفراد عن ظاهراتفاق الاصحاب لامکن دعوی ظهور الاخبار فی ان الخمس جمیعہ للامام»^۶. اگر وحشت انفراد نبود جمیع انواع خمس را حق امام می‌دانسته‌اند و چون ائمه حقوق خود را به موجب پیش از سی حدیث، متواتراً تحلیل فرموده‌اند، پس کسی از شیعیان خمسی را بدهکار نخواهد بود.

۱۵- مرحوم عبدالله بن الصالح البحرانی به نقل از جواهر الکلام، با کمال شجاعت،

۱. ذخیره العباد، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. النخبه الفقهیه، ص ۱۳۶.

۳. مفاتیح الشرایع، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۶۶.

۵. مرآة العقول، ج ۱، ص ۴۴۶.

۶. کتاب الزکات، ص ۱۶۴.





که خاص یک مرد الهی است، آب پاکی بر روی دست همه ریخته و صریحاً، بدون هیچ ابهامی و با صدای رسا فرموده‌اند: «یکون الخمس باجمعه مباحاً للشیعه و ساقطاً عنهم فلا یجب علیهم اخراجه»^۱.

دوم، روایات دال بر تحلیل و اباحه خمس بر شیعیان

۱- عن ابی جعفر علیه السلام قال: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردم در امر شکم‌هایشان و فرج‌هایشان هلاک شدند برای اینکه حق ما را به ما ادا نکردند. آگاه باش که شیعیان ما و پدران ایشان از این جهت در حلیت‌اند!»^۲.

۲- علل الشرایع^۳ از محمد بن الحسن الصفار از راویان فوق به همین صورت این حدیث را روایت می‌کند، جز اینکه در آخر آن به جای آب‌آب، ابناهم می‌آورد؛ یعنی شیعیان ما و فرزندان‌شان (که بعد از این به دنیا می‌آیند) در حلیت‌اند.

۳- علل الشرایع^۴ از محمد بن الحسن الصفار، از عباس بن معروف، از حماد بن عیسی، از حریر، از زراره، از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام شیعیان را از بابت خمس، ایشان را حلال کرد تا حلال‌زاده باشند».

۴- در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام^۵ از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «قد علمت یا رسول الله انه سیکون بعدها ملک عضوض و جبر قد استولی علی خمسی من الفئی والغنائم و یبیعونه فلا یحل لمشتریه لان نصیبی فیه فقد وهبت نصیبی منه لکل من ملک شیئاً من ذلک من شیعی لتحل لهم منافعهم من مآکل و مشرب و لیطیب موالیدهم و لایکون اولادهم اولاد حرام». در این روایت، حضرت نصیب خویش را برای شیعیان حلال می‌نماید.

۱. جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۱۵۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳.

۳. ج ۲، ص ۳۷۷.

۴. ج ۲، ص ۳۷۷.

۵. ص ۸۶.





۵- تهذیب^۱، قال: «ابوعبدالله علیه السلام قال: امیرالمؤمنین علیه السلام لفاطمه علیها السلام احلی نصیبک من اتی لابیاء شیعتنا لیطیبوا...» در این حدیث، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام خواسته است تا نصیب خود را از فیء به پدران شیعه حلال کند تا حلال زاده باشند؛ آنگاه خود حضرت صادق علیه السلام فرموده است: «ما مادران شیعه خود را به پدرانشان حلال کردیم تا پاک و پاکیزه باشند!»

۶- تهذیب^۲ و استبصار^۳، عن ابی حمزه الثمالی: «حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: هرکس که چیزی از ظالمان به او برسد که ما به او حلال کرده باشیم، آن چیز بر او حلال است و آنچه ما بر او حرام کرده باشیم، حرام است.»

۷- تهذیب^۴ و استبصار^۵، عن حکیم مؤذن بنی عبس، عن ابی عبدالله علیه السلام، قال: «قلت له آیه [وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ] قال: هی والله الافادة يوماً بیوم الا ان ابی جعل شیعتنا من ذلک فی حل لیزکوا». حضرت بعد از وجوب خمس در فوائد روزانه فرمود: «پدرم برای تزکیه شیعیان، آن خمس را حلال نمود.»

۸- تهذیب^۶ و استبصار^۷، محمد بن مسلم، از حضرت باقر علیه السلام، از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «سخت ترین حال برای مردم در روز قیامت، آن وقتی است که صاحب خمس برخیزد و بگوید: پروردگار، خمس من! درحالی که حقیقتاً ما آن را بر شیعیان خود حلال کردیم تا حلال زاده بوده و اولادشان پاکیزه شود!»

۹- وسائل الشیعه^۸، عن ابی حمزه: «حضرت باقر علیه السلام فرمود: «... ما اصحاب خمس و فیء هستیم و ما آن را بر جمیع مردم حرام کردیم، جز بر شیعیان خودمان!»

۱. ج. ۴، ص ۱۴۳

۲. ج. ۴، ص ۱۲۸

۳. ج. ۲، ص ۵۹

۴. ج. ۴، ص ۱۲۱

۵. ج. ۲، ص ۵۴

۶. ج. ۴، ص ۱۳۶

۷. ج. ۲، ص ۵۷

۸. ج. ۲، ص ۶۸



۱۰- تهذیب^۱، دعای حضرت باقر علیه السلام: «همه اموال، از خمس و انفال و صِفو مال را به شیعیان خود حلال می‌نمایم».

۱۱- بحار الانوار^۲، از تفسیر فرات بن ابراهیم: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «آنچه مال رسول خدا است، آن مال ماست و ما آن را به شیعیان خود حلال و پاکیزه گردانیدیم. ای ابو حمزه! به خدا سوگند هیچ چیزی در مشرق و مغرب دست نمی‌زنند مگر اینکه حرام است بهر کسی که بدان دست یابد، جز ما و شیعیان ما؛ زیرا ما آن را برای شما پاکیزه گردانیده و برای شما قرار دادیم».

۱۲- تهذیب^۳ و استبصار^۴، عن ابان الكلینی عن ضریس الكناسی، قال: «قال: ابو عبدالله علیه السلام اتدری من این دخل علی الناس الزنا؟ فقلت لا ادری، فقال علیه السلام من قبل خمسنا اهل البيت الا لشیعتنا الاطیبین فانها محلل لهم و لمیلادهم». خمس برای طهارت موالید بر شیعیان حلال شده است.

۱۳- تهذیب^۵، عن یونس بن یعقوب قال: «كنت عند ابي عبدالله علیه السلام: مردی از قاطان (کسبه) به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: فدایت شوم! در دست ما از ارباب و اموال و تجارت‌ها چیزهایی است که می‌دانیم در آن‌ها حق برای تو ثابت است و حال اینکه ما در این باره مقصریم. حضرت فرمود: اگر ما در چنین روزی شما را به ادای آن‌ها مکلف کنیم، با شما با انصاف رفتار نکرده‌ایم».

۱۴- تهذیب^۶ و استبصار^۷، عن داوود بن کثیر الرقی، عن ابي عبدالله علیه السلام قال: «مردم در فزونی مظلومه ما زندگی می‌کنند؛ جز اینکه ما آن مظلومه را بر شیعیان خود حلال کردیم».

۱۵- تهذیب^۸، عن الحرث بن المغیره النصری، عن ابي عبدالله علیه السلام قال: «به حضرت

۱. ج ۴، ص ۱۴۵

۲. ج ۲۰، ص ۵۵

۳. ج ۴، ص ۱۳۶

۴. ج ۲، ص ۵۷

۵. ج ۴، ص ۱۳۸

۶. ج ۴، ص ۱۳۸

۷. ج ۲، ص ۵۹

۸. ج ۴، ص ۱۴۳



صادق علیه السلام عرض کردم که ما را اموالی است از غلات و تجارت‌ها و مانند آن‌ها و می‌دانیم که در آن‌ها برای توحق است. حضرت فرمود: پس برای چه ما آن‌ها را به شیعیان خود حلال کرده‌ایم؟ جز برای اینکه حلال‌زاده باشند؟ و تمام کسانی که پدران مرا دوست بدارند، آنان نیز هر آنچه از حقوق ما در دست آنهاست در حلیت‌اند؛ پس باید حاضر به غائب ابلاغ کند».

۱۶- تهذیب^۱ عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «شیعیان ما در وسعت‌اند که هر چه در دست ایشان است به طور معمول خرج کنند؛ اما همین که قائم ما قیام نمود، بر هر صاحب گنجی گنجش حرام می‌شود؛ تا اینکه به خدمت آن حضرت آورد تا وی بدان استعانت جوید».

۱۷- تهذیب^۲، ابوسیار می‌گوید: «به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که من متولی و متصدی غوص (فرو رفتن در دریا) شدم و به چهارصد هزار درهم دست یافتم و اینک یک پنجم آن را که هشتاد هزار درهم است به خدمت شما آورده‌ام، از آن جهت که کراهت داشتم آن را از تو حبس نمایم. درحالی که آن حق است که خدا آن را برای تودر اموال ما مقرر داشته است. حضرت فرمود: ای ابوسیار! برای ما از زمین و آنچه خدا از آن بیرون می‌آورد جز یک پنجم نیست؟! خیر، تمام زمین برای ما می‌باشد. پس آنچه خدا از آن بیرون می‌آورد، هر چه باشد مال ماست». ابوسیار گفت: «به حضرت عرض کردم: من همه مال را به جانب تو حمل نمایم؟ فرمود: ای ابوسیار، ما آن را به تو گوارا و حلال کردیم. پس مال خود را به جانب خود گیر. و هر آنچه از زمین که در دست شیعیان است برای ایشان حلال است و خود حلال‌شدگان‌اند تا وقتی که قائم ما قیام کند؛ آنگاه خراج آنچه در دست ایشان است خواهد گرفت. اما کسان دیگر غیر شیعه، پس همانا که کسب ایشان از زمین برایشان حرام است تا آنگاه که قائم ما قیام کند و زمین را از ایشان بستاند و آنان را با خواری از زمین بیرون راند!»

۱. ج. ۴، ص. ۱۴۴

۲. ج. ۴، ص. ۱۴۴



۱۸- تهذیب^۱، از حکم بن علباء اسدی روایت است که گفت: «ولیت البحرین...» مضمون حدیث آنکه حکم می‌گوید: «والی بحرین شدم و اموال بسیاری بدینوسیله عاید من شد. آن‌ها را خرج کرده و مزارع بسیار خریدم و همچنین غلامان بسیاری خریدم و کنیزانی که از آن‌ها صاحب فرزند شدم. آنگاه به جانب مکه درآمدم و عیال و کنیزان صاحب فرزندم را و زنان دیگرم را سوار کرده و با خمس این مال بر حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شدم و به آن جناب عرض کردم که من ولایت بحرین داشتم و به مال فراوانی دست یافته‌م و چنین و چنان کردم و اینک این خمس مال من است و اینان مادران فرزندان من و آن‌ها زنان من می‌باشند که آن‌ها را به حضور تو آورده‌ام. حضرت فرمود: همه این اموال مال ماست و من آنچه را که تو آورده‌ای قبول کردم و به تو حلال کردم مادران فرزندان را و زنان را و آنچه را که خرج کرده‌ای؛ و برای توبه عهده خود و پدرم بهشت را برایت ضامن شدم».

۱۹- کافی^۲، یونس بن ظبیان و معلی بن خنیس (که هر دو از غالیان و کذابان‌اند) گفته‌اند که: «به حضرت صادق علیه السلام عرض کردیم: از این زمین چه دارید؟ حضرت تبسم کرد. آنگاه فرمود: خدا جبرئیل را برانگیخت و او را مأمور کرد که با انگشت ابهامش هشت نهر در زمین سوراخ کند و از آنجمله نهر سیحون و جیحون است که نهر بلخ باشد و خشوع که نهر شاس است و مهران که نهر هند است و نیل که در مصر است و دجله فرات. پس آنچه آبیاری کند و آنچه آبیاری شود، آن مال ماست و هر چه مال ما باشد، مال شیعیان ماست. و برای دشمن ما از آن چیزی نیست مگر آنچه را که غاصبانه بر آن مسلط شود. همانا دوست ما در وسعت و گشایش بیشتری است در آنچه مابین آسمان و زمین است. آنگاه این آیه را خواند: بگوای محمد، آنچه در زمین است مال کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آوردند، در حالی که غصب شدگان‌اند. اَمَّا خَالِصَةٌ برای آنهاست (يَوْمَ الْقِيَامَةِ) بدون غصب.

۱. ج ۴، ص ۱۳۷

۲. ج ۱، ص ۴۰۹



۲۰- کافی^۱، عن محمد بن سنان، عن یونس بن یعقوب، عن عبدالعزیز بن نافع: «از حضرت صادق علیه السلام خواستیم و به سوی او کسی را فرستادیم و حضرت پیغام داد که دو نفر دو نفر داخل شوید. پس من و شخصی که با من بود داخل شدیم و من به آن شخص گفتم که می‌خواهیم به وسیله تو درب سؤال باز شود. آن شخص گفت آری! پس آن مرد به حضرت عرض کرد: فدایت شوم! همانا پدر من از کسانی است که بنی‌امیه او را اسیر و برده گرفتند و من خود می‌دانم که به بنی‌امیه نمی‌رسد که حرام کنند یا حلال نمایند. و آنچه در دست ایشان است مال آن‌ها نیست، بلکه آن مال شماست. و چون به یاد می‌آورم وضعی را که شما در آنید، از این جهت غمی بر من دست می‌دهد که نزدیک است عقل مرا در آنچه هست تباه کند. حضرت فرمود: تواز آنچه از این قبیل در دست داری در حلیتی و هرکسی که در وضع و حال تو باشد و در خارج از اینجاست، او نیز در این مسئله در حلیت است».

۲۱- تهذیب^۲، سالم بن مکرم: «مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: فرج‌ها را بر من حلال کن. حضرت از این سخن متعجب شد. مردی به حضرت عرض کرد: او نمی‌خواهد که سر جاده‌ها را بگیرد. او فقط از تومی خواهد که اگر کنیزی بخرد یا زنی تزویج کند یا میراثی به او برسد یا خرید و فروشی انجام دهد یا چیزی به او دهند، حلال باشد. حضرت فرمود: این‌گونه چیزها بر شیعیان ما حلال است؛ خواه حاضر باشد یا غائب، زنده باشند یا مرده و هرچه از ایشان متولد شود تا روز قیامت که آن برای آن‌ها هم حلال است».

۲۲- تهذیب^۳، عن عبدالله بن سنان قال: «قال ابو عبدالله علیه السلام علی کل امری غنم او اکتسب الخمس مما اصاب لفاطمه علیها السلام... حتی الخیاط لیخط ثوباً بخمسه دوانیق قلنا منه دانتق الا من احللناه من شیعتنا لتطیب لهم الولادة» خمس با مفهوم گسترده‌ای که دارد بر شیعیان حلال شده است.

۱. ج. ۱، ص ۵۴۵

۲. ج. ۴، ص ۱۳۷

۳. ج. ۴، ص ۱۲۲



۲۳- تهذیب^۱، عن حسن بن محبوب، عن عمر بن یزید، قال: «سمعت رجلاً من اهل الجبل یسئل ابا عبد الله ع عن رجل اخذ ارضاً مواتاً ترکها اهلها... الى ان قابل فقال كان امیر المؤمنین ع یقول: من احیا ارضاً من المؤمنین فهی له...» حضرت زمینی را که شخص احیا می نماید را بر احیا کننده تحلیل می نماید.

۲۴- مشکوٰۃ الانوار طبرسی^۲، عن مفضل بن عمر، قال: «قال ابو عبد الله ع: من در اموال بر شما خمس را فرض کردم و اینک به جای آن نیکی کردن به برادران مؤمن خودتان را جعل می کنم».

۲۵- تهذیب^۳، عن علی بن مهزیار: «در نامه ای از امام محمد تقی ع خواندم از مردی که از آن حضرت خواسته بود که او را از هر چه خوردنی و نوشیدنی از خمس است حلال کند. حضرت به خط خود نوشت: هر کس از حق من چیزی را نتواند برساند، در حلّیت است».

۲۶- اکمال الدین صدوق^۴، فیما ورد علیه من التوقیعات به خط صاحب الزمان ع: در این توقیع حضرت صاحب الزمان ع می فرماید: «از کسانی که اموال ما را از ما پنهان دارند، پس کسی که از آن چیزی را حلال شمارد و بخورد، همانا که آتش خورده است. اما خمس، که آن به شیعیان ما مباح شده است و از آن در حلّیت قرار گرفته اند تا هنگامی که امر ما ظاهر شود. برای اینکه ولادتشان پاک باشد و پلید نشود». پس تا وقت ظهور امام ع خمس بر شیعیان مباح و حلال می باشد و نیز موالدیشان از هرگونه آلودگی مصون است.

۱. ج ۴، ص ۱۴۵

۲. ص ۹۴

۳. ج ۴، ص ۱۴۳

۴. ص ۴۸۵



سوم، مناقشه در توجیحات اخبار تحلیل خمس

۱- ضعف سندی روایات تحلیل

در توجیه این اخبار گفته شده است این اخبار غالباً ضعیف و در پاره‌ای از سندها نام غلات و کذابان دیده می‌شود.

ضعف اصل اخبار وجوب خمس ارباح

هرچند اقرار داریم بر اینکه برخی از اخبار تحلیل ضعیف است اما در مجموع در مقابل اخباری که خمس را در ارباح مکاسب و تجارات و غیره واجب می‌داند، قوی بلکه اقوی است. زیرا تمام آن اخبار ضعیف بوده و از ناحیه غالیان و کذابان و مغرضین جعل شده است. و دیگر اینکه خمسی که با ده حدیث واجب شده است، با سی حدیث بخشیده شده است! پس کثرت این اخبار، خود برای حل این اشکال کافی است.

۲- اختصاص تحلیل به غنائم و کنیزان

توجیه دومی که در موضوع اخبار تحلیل گفته شده است، خمسی که بخشیده شده ناظر به خمسی است که از غنائم جنگ در زمان خلفای جور به دست می‌آمد و چون در میان آن غنائم، کنیزانی بود که به دست شیعیان می‌افتاد، از آنجا که می‌بایست این جنگ به اذن امام باشد و خمس آن هم به دست امام برسد و امام آن را بین مستحقین تقسیم کند، چون چنین نمی‌شد، پس کسانی که آن را تصرف می‌کردند برایشان حلال نبود؛ لذا امام آن قسمت را بر شیعیان حلال فرموده است تا کنیزانی که از این طریق به دست می‌آوردند و از آن صاحب فرزند می‌شوند یا از خمس غنائم مهریه زنانشان را می‌پردازند، برایشان حلال باشد تا فرزندانشان حلال‌زاده باشند!

عمومیت اخبار تحلیل نسبت به انواع خمس

در پاسخ این اشکال گفته می‌شود که هرچند به عقیده ما خمس جز در غنائم جنگی نیست و بخشش و حلیت هم باید فقط ناظر به همان بوده باشد، مع‌هذا این اخبار



صراحت دارد که خمس بخشیده شده ناظر به تمام انواع خمس است که اینان ادعا می‌کنند. زیرا در حدیث اول که ما آوردیم، می‌فرماید: «قال امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هلک الناس فی بطونهم و فروجهم... و ان شیعتنا من ذلک و آبائهم فی حل». و معلوم است آنچه بخشیده شده است مربوط به تمام شئون زندگی است که بارز آن شکم و فرج است.

در حدیث چهارم، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: ماکل و مشرب که حلال شده است ناظر به تمام اشیاء است.

در حدیث هفتم «... قال هی والله الافادة یوماً بیوم الا ان ابی جعل شیعتنا من ذلک فی حل». و معلوم است فایده‌های روزبه‌روز ناظر به تمام اشیاء و اموالی است که انسان بدان دست یابد و حلال شده است.

در حدیث سیزدهم سائل می‌گوید: «تقع فی ایدینا الاموال والارباح و تجارات» و آن مخصوص غنائم جنگ و کینزان نیست. و همچنین در حدیث شانزدهم که حارث بن مغیره می‌گوید: «ان لنا اموالاً من غلات و تجارات و نحو ذلک» و در حدیث نوزدهم که ابوسیار می‌گوید: «انی کنت ولیت الغوص» که هرگز ناظر به غنائم جنگ نیست. در حدیث نوزدهم که امام علیه السلام می‌فرماید: «فما سقت او سقیت فھولنا و ما کان لنا فھول شیعتنا» تا آنجا که می‌فرماید: «ان ولینا لفی اوسع فیما بین ذه الی ذه» و بدیهی است وسعت اموال بین آسمان و زمین منحصر به غنائم اتفاقی جنگ نیست.

در حدیث بیست و یکم که سخن از میراث و تجارت و جائزه است.

در حدیث بیست و پنجم که حلالیت از خوردنی و نوشیدنی می‌خواهد، عموماً دلالت دارد بر اینکه حلیت خمس بر شیعیان، تمام انواع خمس است، از هر چه تصور شود.

۳- اختصاص بخشش به برخی از ائمه

توجیه سوم این اخبار چنین است: هر امامی در زمان خود حق دارد سهم خود را به شیعیان ببخشد اما حق ندارد سهم امام بعد از خود را نیز به دیگران ببخشد و حتی کسانی



که این شبهه را تا جایی بردند که در ارباب مکاسب سهمی برای سادات (فرزند هاشم) قائل شده‌اند، گفته‌اند که امام حق نداشته است سهم آن‌ها را به شیعیان ببخشد.

عمومیت اخبار تحلیل در تمام ازمه

این اشکال از هر حیث باطل است زیرا: اولاً احادیث صراحت دارند که حقوقی که بخشیده شده است ناظر به تمام ازمه است نه منحصر به زمان آن امام. مثلاً در حدیث اول که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «وان شیعتنا من ذلک و آبائهم [یا به روایت صدوق ابائهم] فی حل...» ناظر به زمان خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیست زیرا کلمه آباء و ابناء مخصوص زمان خاصی نیست؛ خصوصاً که این حدیث را حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند. بدیهی است نمی‌خواهد بفرماید شیعیان زمان علی علیه السلام یا پدران یا پسران ایشان فقط در حیلند و بس و دیگران مشمول نیستند، بلکه منظور آن است که عموم شیعه و در هر زمان چنین‌اند.

در حدیث ۱۶ امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان ما در وسعت‌اند که هر چه در دست ایشان است به طور معمول خرج کنند اما همین‌که قائم ما قیام نمود بر هر صاحب گنجی، گنجش حرام می‌شود تا اینکه به خدمت آن حضرت آورد تا وی بدان استعانت جوید».

در حدیث ۱۷ ابوسیار می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که من متولی و متصدی غوص (فرو رفتن در دریا) شدم و به چهارصد هزار درهم دست یافتم و اینک یک پنجم آن را که هشتاد هزار درهم است به خدمت شما آوردم. از آن جهت که کراهت داشتم آن را از تو حبس نمایم. در حالی که آن حق است که خدا آن را برای تو در اموال ما مقرر داشته است. حضرت فرمود: «ای ابوسیار! برای ما از زمین و آنچه خدا از آن بیرون می‌آورد جز یک پنجم نیست؟! خیر، تمام زمین برای ما می‌باشد. پس آنچه خدا از آن بیرون می‌آورد، هر چه باشد مال ماست». ابوسیار گفت به حضرت عرض کردم: من همه مال را به جانب تو حمل نمایم؟ فرمود: «ای ابوسیار، ما آن را به تو گوارا و حلال کردیم. پس مال خود را به جانب خود گیر. و هر آنچه از زمین که در دست شیعیان است، برای ایشان حلال است و خود حلال شدگان‌اند تا وقتی که قائم ما قیام کند. آنگاه



خراج آنچه در دست ایشان است خواهد گرفت. اما کسان دیگر غیرشيعه، پس همانا که کسب ایشان از زمین برايشان حرام است تا آنگاه که قائم ما قيام کند و زمین را از ایشان بستانند و آنان را با خواری از زمین بیرون رانند!» امام علیه السلام انواع خمس را بر شیعیان از حاضر و غائب و مرده و زنده و آنچه تا روز قیامت متولد شود حلال فرموده است.

و اما در خصوص حق و سهم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف، با آن بیان نیازی به اقامه برهان نیست؛ خصوصاً که حدیث بیست و ششم از ناحیه آن حضرت است که می فرماید: «و اما الخمس فقد ابیح لشیعتنا و جعلوا منه فی حل» که با این عبارت، جمیع فرمایش ائمه ما قبل خود را امضا فرموده است و جای بهانه و تأویل برای کسی باقی نگذاشته است. پس بر هر مسلمانی که اهل انصاف باشد مسلم است که خمسی که اکنون بین شیعه امامیه معمول است دارای حقیقت نیست.

بخش دوم: مناقشه در استناد تحلیل به مشهور و نقد و بررسی ادله تحلیل

نخست، مناقشه در استناد تحلیل خمس به مشهور

بین فقها، مسئله نحوه مصرف و تحلیل سهم امام علیه السلام در زمان غیبت، مورد اختلاف است و محدودی از فقها قائل به تحلیل هستند. استنادات نویسندگان شبهه تحلیل خمس، که در بخش سابق گذشت، در بیشتر موارد صحیح نیست و نویسندگان بین تحلیل برخی از موارد خمس-مناکح، متاجرو مساکن و تحلیل موقت و یا برای اشخاص معین- با تحلیل مطلق خمس یا سهم امام خلط نموده است.

۱- مسئله محل اختلاف و اقوال متعدد در مسئله

گرچه اصل تحلیل، فی الجمله در زمان حضور و غیبت در فقه شیعه یک امر قطعی است و محل تردید نیست و روایات معتبره زیادی دال بر آن وجود دارد، لکن محدوده تحلیل نسبت به موارد خمس و ازمنه، محل بحث است و فقهای شیعه بر اساس ضوابط اجتهادی در تفسیر ادله تحلیل خمس اختلاف دارند. برخی از تفاسیر در تبیین روایات تحلیل در ادامه می آید.



در بخش اول، در مقام اثبات تحلیل مطلق خمس یا سهم امام در زمان غیبت، به اقوال برخی از فقها استناد شده که بیشتر آن ناظر به تحلیل موقت یا تحلیل در برخی از مصادیق خمس است. در ابتدا نگاه اجمالی به اقوال فقهای معروف در تحلیل خمس داریم و در ادامه، ادعای شهرت بر تحلیل خمس نقد و بررسی می‌شود.

الف. قول به تحلیل سهم امام علیه السلام

۱- برخی از فقها که تعداد آنها محدود و کم است، قائل به تحلیل سهم امام برای شیعیان شده‌اند.^۱

ب. عدم تحلیل و ایصال به حضرت علیه السلام

۲- باید برای امام کنار گذارده شود و هنگام مرگ، به شخص معتمدی وصیت کند و او نیز وصیت کند تا زمان ظهور فرارسد.^۲

۳- قول دیگر در مسئله، تخییر بین دفن کردن در زمین و وصیت به شخص مورد اعتماد است تا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف برسد.^۳

ج. عدم تحلیل و مصرف نمودن مکلف

۴- سهم امام را به موالی عارف به حق امام از اهل فقر و صلاح و سداد بدهند.^۴

۵- سهم امام به مستحقین سهم سادات داده شود.^۵

۶- باید به فقرا داده شود و فرقی بین سادات و غیر سادات نیست، گرچه احتیاط این است که اگر سید فقیر مؤمن بود به او داده شود.^۶

۱. مجموعه فتاوی ابن جنید، ج ۱، ص ۱۰۶ / المراسم العلویه والاحکام النبویه، ص ۱۴۰ / الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، ج ۱۲، ص ۴۴۸ / مدارک الاحکام، ج ۵، ص ۴۲۶.

۲. المقنعه، ص ۲۸۵ / تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۸ / السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۴۹۸.

۳. النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۲۰۰، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴. الوسيله الی نیل الفضیله، ص ۱۳۷.

۵. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۱۶۷ / المعترف فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۶۴۱.

۶. مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۰، ص ۱۳۴ / مصباح الفقیه، ج ۱۴، ص ۲۸۵.



د. عدم تحلیل و نقش فقیه در تصرف

- ۷- اگر دسترسی به امام یا نائب ایشان متعذر بود، به فقیه مامون بدهند. اگر ممکن نبود، خود مکلف متولی تقسیم نماید.^۱
- ۸- متولی امر، حاکم است و او بین وصیت کردن و بین تقسیم نمودن در جمع مستحقین سهم سادات، مخیر است.^۲
- ۹- امر سهم امام در اختیار فقیه است و وی باید بین سادات محتاج تقسیم کند.^۳
- ۱۰- با این مال، معامله مجهول المالك بشود و نائب امام زمان در غیبت، آن را از طرف حضرت صدقه بدهد.^۴
- ۱۱- امر سهم امام با مجتهد جامع الشرائط است و احتیاط این است که مجتهد آن را به سادات فقیر بدهد.^۵
- ۱۲- فقهای معاصر قائل اند: تمام خمس یا سهم امام، باید به دست مجتهد یا فقیه اعلم برسد و وی در تقویت دین هزینه نماید.^۶

۲- بررسی اقوال مطرح شده در بخش اول

الف. بررسی قول ابن جنید و سلار

مرحوم ابن جنید، از آنجایی که به زعم خویش حضرات را مالک تمامی خمس نمی داند، در روایات تحلیل مناقشه نموده و می نویسد: تحلیل در اشیائی است که محل مالک آن باشد نه در اموری که مالک نیست. و ایشان این تحلیل را تصرف در ملک غیر بدون

۱. الکافی فی الفقه، ص ۱۷۲.

۲. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۳۶۵ / ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، ص ۲۱۹ / الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۲۶۲ / جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص ۵۶.

۳. مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۷۶ / مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان، ج ۴، ص ۳۵۷.

۴. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۷۷.

۵. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۴، ص ۳۰۸.

۶. منهاج الصالحین حکیم، ج ۱، ص ۴۸۴ / توضیح المسائل امام خمینی، ج ۲، ص ۵۹ / منهاج الصالحین خویی، ج ۱، ص ۳۴۸.



اذن مالک انگاشته است.^۱ مرحوم سلار، مصادیق انفال را بیان می‌کند و در ادامه می‌فرماید: غنائمی که با اذن امام باشد خمس آن واجب است. و در انتها هم مسئله تحلیل را بیان می‌کند. گرچه محتمل است که خمس غنائم باشد لکن احتمال قوی این است که در مقام حکم انفال باشد که مصادیق آن بیان شده است.^۲

ب. شیخ مفید، شیخ طوسی و محقق حلّی: اختصاص تحلیل به برخی از مصادیق

مرحوم شیخ مفید بعد از روایات تحلیل می‌نویسد: رخصت در تناول و تصرف در خمس، مخصوص مناکح است زیرا علتی که برای تحلیل آمده است پاکیزگی ولادت شیعیان است و در اموال نیامده است و آنچه در تشدید گرفتن خمس آمده، مختص به اموال می‌باشد.^۳ مرحوم شیخ طوسی، بعد از راه حل شیخ مفید در جمع اخبار و اختصاص تحلیل به مناکح و اخبار وجوب خمس به اموال، می‌فرماید: روایات بروجوب خمس اموال دلالت می‌کند.^۴ ایشان در جای دیگر، خمس مناکح و غنائم و متاجر را مباح می‌داند.^۵ و در نهایت هم تصریح می‌نماید که خمس در مناکح و غنائم و متاجر تحلیل شده و در ما عدا این سه تا خمس واجب است.^۶

۱. مجموعه فتاوی ابن جنید، ص ۱۰۶، ... لأنّ التحليل إمّا هو ممّا يملكه المحلّل لا ممّا ملك له، ... بأنّ التحليل إمّا يكون بما يختصّ بالمحلّل إذ لا يسوغ تحليل ما ليس بمملوك له، إذ هو تصرف في ملك الغير بغير إذنه. الى آخره.

۲. المراسم العلوية والأحكام النبوية، ص ۱۴۰: لأنفال له أيضا خاصة: وهي كل أرض فتحت من غير أن يوجف عليها بخيل ولا ركاب... وفي هذا الزمان قد أحلونا فيما نتصرف فيه من ذلك كروما وفضالنا خاصة / وذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۴۸۶: فعن سلار والأنفال له أيضا...

۳. المقنعة (للشيخ المفيد)، ص ۲۸۵: اعلم أرشدك الله أن ما قدمته في هذا الباب من الرخصة في تناول الخمس والتصرف فيه إنما ورد في المناكح خاصة للعلة التي سلف ذكرها في الآثار عن الأئمة عليهم السلام لتطيب ولادة شيعتهم ولم يرد في الأموال وما أخرته عن المتقدم مما جاء في التشديد في الخمس والاستبداد به، فهو يختص الأموال.

۴. تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۱۴۰: يَدُلُّ عَلَى هَذِهِ الْجُمْلَةِ مَا رَوَاهُ.

۵. همان، ص ۱۴۲: أَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْمَتَاجِرُ وَالْمَنَاحِكُ وَمَا يَجْرِي مَجْرَاهَا وَمَا يَجِبُ لِلْإِمَامِ فِيهِ الْخُمْسُ فَاتَّهَمَ عليهم السلام قَدْ أَبْأَحُوا لَنَا ذَلِكَ.

۶. النهاية في مجرد الفقه والفتاوى، ص ۲۰۰: فأما في حال الغيبة، فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم ممّا يتعلّق بالأخماس وغيرها فيما لا بدّ لهم منه من المناكح والمتاجر والمساکن. فأما ما عدا ذلك، فلا يجوز له التصرف فيه على حال.



مرحوم محقق حلی هم اباحه را در مناكح و مساكن و متاجر در حال غیبت ثابت دانسته و در تبیین تحلیل در این سه مورد می نویسد: یا تمام خمس این سه تا برای امام است و یا هم نصف آن، لکن پرداخت نصف دیگر هم واجب نیست.^۱

ج. اختصاص تحلیل به سهم امام و احتیاط در آن

صاحب حدائق، تحلیل را مختص سهم امام دانسته و پرداخت سهم سادات را در زمان غیبت واجب می داند؛ لکن در انتها می نویسد: مقتضای احتیاط، پرداخت سهم امام به سادات مستحق است.^۲

صاحب مدارک، بعد از اختصاص تحلیل به سهم امام می نویسد: اشکال در مسئله قوی است و مقتضای احتیاط (شایسته است ترک نشود) این است که پرداخت سهم امام در زمان غیبت ترک نشود.^۳ ظاهراً این احتیاط، برخلاف صاحب حدائق، احتیاط واجب است.

مرحوم فیض هم تصریح می نماید که تحلیل در خمس مختص سهم امام می باشد و پرداخت سهام بقیه اصناف واجب است.^۴

د. تصریح صاحب جواهر به عدم تحلیل و جواز تصرف فقیه در آن

صاحب جواهر در موارد متعدد قول به عدم تحلیل را پذیرفته است و می نویسد ادله تحلیل قاصر از مقاومت و معارضه با ادله وجوب خمس است.^۵ و در ادامه، ادله وجوب

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۱، ص ۱۶۷: الثالثة ثبت إباحة المناكح والمساكن والمتاجر في حال الغيبة وإن كان ذلك بأجمعه للإمام أو بعضه ولا يجب إخراج حصة الموجودين من أرباب الخمس منه.

۲. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۴۴۷: الاحتیاط في صرفه على السادة المستحقين.

۳. مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۳۸۴: والمسألة قوية الإشكال والاحتیاط فيها مما لا ينبغي تركه بحال، والله تعالى أعلم بحقائق أحكامه.

۴. مفاتيح الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۵: نعم يتوجه اختصاص التحليل بحقهم دون حقوق الأصناف الباقية، وفيه ما يأتي أن خمس هذا النوع كله لهم ﷺ، الآن يقال ان معنى كونه لهم أن لهم التصرف فيه في زمن حضورهم، بأن يضعوه فيمن شاءوا كيف شاءوا دون غيرهم، وأما في مثل هذا الزمان فتسقط حصتهم خاصة دون السهام الباقية.

۵. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۶۰: هي بأسرها قاصرة عن مقاومة ما دل على وجوب إخراج الخمس سهمهم وسهم قبيلهم، وعدم إباحة شيء منه.



خمس و دلالت آن را تبیین می‌کند و ادعای تواتر این ادله را شایسته می‌داند.^۱ و بعد ضمن اشکال به صاحب حدائق، مسئله ولایت فقیه در زمان غیبت و جواز دریافت سهم امام توسط فقیه را بیان می‌کند^۲ و در انتها هم موضوع هزینه کردن سهم امام توسط فقیه را در سادات و غیر آن، تشریح نموده و دفن و وصیت سهم امام را بی‌فایده انگاشته و وظیفه فقیه را نسبت به خمس، مانند مجهول‌المالک می‌داند.^۳

در بخش قبل، ادعای تحلیل خمس به مرحوم صاحب جواهر نسبت داده شده است. سؤال این است که مستند این ادعا چیست؟ نویسندگان کتاب‌هایی که خمس را رد می‌کنند، از کدام بخش از فرمایشات صاحب جواهر، تحلیل تمام خمس در زمان غیبت را استفاده نموده و به ایشان نسبت داده‌اند؟

۵. مرحوم مجلسی: عدم تحلیل مطلق خمس و اختصاص به مناکح

مرحوم مجلسی تحلیل خمس در زمان غیبت را مورد اختلاف فقها دانسته و می‌نویسد: مسئله در غایه اشکال است زیرا اباحه بعضی از ائمه علیهم‌السلام در برخی از زمان‌های خاص، بر سقوط در تمامی ازمان دلالت نمی‌کند. علاوه بر این، اخبار زیادی بر عدم اباحه دلالت می‌کند. ایشان در ادامه، مناکح و مساکن و متاجر را تبیین می‌کند و می‌فرماید: مشهور نزد فقها، اختصاص اباحه به این سه مورد است.

ایشان در تبیین امور سه‌گانه می‌نویسد: مناکح کنیزهایی است که از سرزمین جنگ بدون اذن امام علیه‌السلام گرفته می‌شود که تمام آن ملک امام است و برخی هم آن را مهر

۱. همان، ص ۱۶۳: غیرها مما لا یمكن الإحاطة بها، ولقد أجاد بعض مشایخنا فی دعوی تواترها.
 ۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۶۷: إذ احتمال قصر وکالته علی خصوص القضاء و الفتوی كما فی الحدائق ضعیف جدا منافی لما علیه الأصحاب فی سائر الأبواب، بل وللمعلوم من ضرورة المذهب.
 ۳. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۶، ص ۱۷۷: فالذي یجول فی الذهن أن حسن الظن برأفة مولانا صاحب الزمان روحی لروحه الفداء، یقضي بعدم مؤاخذتنا فی صرفه علی المهم من مصارف الأصناف الثلاثة الذین هم عیاله فی الحقیقة، بل ولا فی صرفه فی غیر ذلك من مصارف غیرهم مما یرجع علی بعضها...، إذ غیره من الوصیة به أو دفنه أو نحوهما تعریض لتلفه وإذهابه من غیر فائدة قطعاً، بل هو إتلاف له. وأقوی من ذلك معاملته معاملة المال المجهول مالکة باعتبار تعذر الوصول إلیه روحی له الفداء...، فیتصدق به حیثنذ نائب الغیبة عنه، ویکون ذلك وصولاً الیه علی حسب غیره من الأموال التي یمتنع إیصالها إلی أصحابها، والله أعلم بحقائق أحكامه.



زنان و ثمن خرید جاریه از ربح دانسته‌اند. مراد از مساکن، زمین‌هایی است که مختص امام علیه السلام است و گفته شده است مراد ثمن مساکن است که متعلق خمس می‌باشد. و مراد از متاجر، غنائم گرفته شده از میدان جنگ است و برخی مراد از آن را ارباح زمین و درخت‌های مختص به امام علیه السلام دانسته‌اند.^۱

دوم، نقد و بررسی اخبار تحلیل و اباحه خمس بر شیعیان

روایات معتبری دال بر وجوب خمس ارباح وجود دارد و روایات تحلیل که در مجموع دارای اسناد معتبر بوده، چند طایفه است: طایفه‌ای از آن مقید به برخی از موارد است که با روایات وجوب خمس تعارض ندارد. طایفه دیگر، هر چند در تعارض بدوی با روایات خمس ارباح است، برای رفع تعارض باید روایات تحلیل با روایات خمس ارباح ملاحظه شود و باید در ادله تحلیل خمس، تفسیر کامل صورت گیرد. در نهایت، اگر تعارض مستقر باشد، باید به مرجحات باب تعارض مراجعه نمود.

۱- عدم ارتباط برخی روایات مورد استناد با تحلیل خمس

۱-۱ گنج‌های بعد از ظهور

روایت ۱۶ صحیحه بوده و از سند معتبری برخوردار است. در این روایت نامی از خمس نیامده است. حضرت می‌فرماید: «شیعیان ما در وسعتند که هر چه در دست ایشان است به طور معمول خرج کنند؛ اما همین که قائم ما قیام نمود، بر هر صاحب گنجی، گنجش حرام می‌شود تا اینکه به خدمت آن حضرت آورد تا وی بدان استعانت جوید».^۲ این روایت ارتباطی به خمس ندارد و ناظر به خمس نمی‌باشد بلکه از آن جهت که اقامه هر حکومت مستلزم ایجاد پشتوانه مالی است، در زمان قیام حضرت، تمامی گنج‌ها در اختیار دولت ایشان

۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۷۲: ... والمسألة في غاية الإشكال إذ إباحة بعض الأئمة عليهم السلام في بعض الأزمنة لبعض المصالح لا يدل على السقوط في جميع الأزمان، مع أنه قد دلت أخبار كثيرة على أنهم لم يبيحوا ذلك، ... والمشهور بين الأصحاب أنه في زمان الغيبة أباحوا عليهم السلام المناكح ... وأباحوا أيضاً المساكن ... وأباحوا المتاجر.

۲. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۰، ص ۱۱۹: رواية معاذ - فلعدم دلالتها على أمر الخمس

خواهد بود و تا قبل از قیام، برای شیعیان مباح شده است. بنابراین، این روایت ناظر به
خمس نیست بلکه در زمان قیام حضرت، تمامی گنج‌ها در اختیار دولت حضرت خواهد بود.^۱
۱-۲ مالکیت بر زمین

حدیث ۱۷ از سند معتبری برخوردار است. هرچند عمر بن یزید بن ذبیان^۲ و بیاع سابری
ثقه^۳، مشترک است لکن قول تحقیق انصراف به بیاع سابری است.^۴ حضرت می‌فرماید:
«پس آنچه خدا از آن بیرون می‌آورد، هرچه باشد مال ماست.» ابوسیار می‌گوید: به
حضرت عرض کردم: من همه مال را به جانب تو حمل نمایم؟ فرمود: «ای ابوسیار! ما آن
را به تو گوارا و حلال کردیم. پس مال خود را به جانب خود گیر. و هر آنچه از زمین که در
دست شیعیان است برای ایشان حلال است و خود حلال شدگان اند تا وقتی که قائم ما
قیام کند. آنگاه خراج آنچه در دست ایشان است خواهد گرفت. اما کسان دیگر غیر شیعه،
پس همانا که کسب ایشان از زمین برایشان حرام است تا آنگاه که قائم ما قیام کند و
زمین را از ایشان بستاند و آنان را با خواری از زمین بیرون راند.»^۵

روایت عمر بن یزید که حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس از شیعیان زمینی را احیا
کند، برای خودش است. در روایت دیگر، راوی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: از
این زمین چه دارید؟ حضرت تبسم کرد. آنگاه فرمود: ... هر چه مال ما باشد، مال
شیعیان ماست. و برای دشمن ما از آن چیزی نیست مگر آنچه را که غاصبانه بر آن
مسلط شود. همانا دوست ما در وسعت و گشایش بیشتری است در آنچه مابین آسمان و
زمین است. آنگاه این آیه را خواند. این روایت ارتباطی به خمس ندارد.
موضوع روایات فوق، مالکیت حضرات بر عالم هستی است. و تمام زمین ملک

۱. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۰، ص ۱۱۹: روایة معاذ- فلعدم دلالتها علی أمر الخمس.

۲. رجال النجاشی، ص ۲۸۶: عمر بن یزید بن ذبیان الصیقل أبو موسی مولی بنی نهد روی عن ابی عبد الله علیه السلام.

۳. همان، ص ۲۸۳: عمر بن محمد بن یزید أبو الأسود بیاع السابری مولی ثقیف کوفی ثقة جلیل أحد من کان یفد فی کل سنة.

۴. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج ۱۴، ص ۴۰۶: فالملطوق ینصرف إلی الثقة لکثرة الروایة عنه / و

معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ج ۱۴، ص ۷۰.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۸.

ایشان است و حاصل این زمین و خراج آن بر شیعیان حلال است.^۱ حداقل چنین احتمالی در روایت است و لذا نمی‌تواند در برابر اخبار متواتر بر وجوب پرداخت خمس معارضه نماید.

۳-۱ تحلیل فیء و انفال

روایاتی هم در موضوع فیء می‌باشد و فیء غیر از خمس است. انفال و فیء در اصطلاح شرعی به اموالی گفته می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان امام معصوم علیه السلام، اختصاصاً استحقاق مالکیت آن را پیدا می‌کنند. دلیل آن علاوه بر آیه شریفه سوره انفال، روایات مستفیضه است که در میان آن‌ها پاره‌ای روایات صحیحه نیز یافت می‌شود.^۲ حضرت امام محمد باقر علیه السلام در مورد فیء فرمود: «خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: آنچه مال رسول خدا است، آن مال ما است و ما آن را به شیعیان خود حلال و پاکیزه گردانیدیم. ای ابو حمزه! به خدا سوگند هیچ چیزی در مشرق و مغرب دست نمی‌زنند مگر اینکه حرام است بر هر کسی که به آن دست یابد، جز ما و شیعیان ما؛ زیرا ما آن را برای شما پاکیزه گردانیده و برای شما قرار دادیم».^۳ همین‌طور در روایت امام باقر علیه السلام که فرمود: «... ما اصحاب خمس و فیء هستیم و ما آن را بر جمیع مردم حرام کردیم، جز بر شیعیان خودمان!» ظاهر مرجع ضمیر ذلک، «فیء» هست و حرمت و تحلیل مختص آن می‌باشد.^۴

۱. شرح الکافی، ج ۷، ص ۳۶: «أن الارض كلها لهم الى أن شيعتهم في حل من التصرف فيها وفي حاصلها و من خراجها حتى يظهر القائم عليه السلام فياخذ منهم خراجها وتركها في أيديهم و اما غير الشيعة فان حاصلها حرام عليهم / الوافي، ج ۱۰، ص ۲۸۷ / زبدة المقال في خمس الرسول و الآل، ص ۱۱۰ / و كتاب الخمس (للمحقق الداماد)، ص ۲۵.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹: «علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله عليه السلام قال الأنفال ... فهو لرسول الله ص و هو لإمام من بعده يصعده حيث يشاء: انفال به پیامبر صلی الله علیه و آله و پس از ایشان به امام معصوم علیه السلام تعلق دارد و ایشان هرگونه که مصلحت بدانند آن را به کار می‌گیرند. / وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۵۱۷: «و عن ابن سنان عن أبي عبد الله عليه السلام قال سمعته يقول في الغنمية يخرج منها الخمس ... و أما الفئ و الأنفال فهو خالص لرسول الله صلی الله علیه و آله: روایت عبد الله بن سنان به نقل از امام جعفر صادق علیه السلام: ... اما فیء و انفال به‌طور خالص برای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد.

۳. زبدة المقال في خمس الرسول و الآل، ص ۱۲۳: «الفرق بين الخمس و الفئ، هوان الخمس عبارة عن أحد أخماس و الفئ عبارة عن المال الذي يختص بأجمعه بالإمام عليه السلام.

۴. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۰، ص ۱۲۰: «فلا احتمال إرجاع الضمير الى الفئ، بل هو الراجح، لأقربيته وإفراد الضمير. مضافاً إلى أن مفهوم الاستثناء فيه عدم تحريم الخمس و الفئ للشيعة، و هو يصدق بجلية بعض ذلك و لولبعض الشيعة.



امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «هرکس که چیزی از ظالمان به او برسد که ما به او حلال کرده باشیم، آن چیز بر او حلال است و آنچه ما بر او حرام کرده باشیم، حرام است.»
 عبدالعزیز بن نافع می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام خواستیم و به سوی او کسی را فرستادیم... حضرت فرمود: «تواز آنچه از این قبیل در دست داری در حلیتی. و هرکسی که در وضع و حال تو باشد و در خارج از اینجاست، او نیز در این مسئله در حلیت است.»
 روایت ناظر به خلفا است که حقوق امامان را ضایع کرده‌اند.
 راوی می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که ما را اموالی است از غلات و تجارت‌ها و مانند آن‌ها و می‌دانیم که در آن‌ها برای تو حقی است. حضرت فرمود: «پس برای چه ما آن‌ها را به شیعیان خود حلال کرده‌ایم؟ جز برای اینکه حلال زاده باشند؟ و تمام کسانی که پدران مراد دوست بدانند آنان نیز هر آنچه از حقوق ما در دست آن‌ها است، در حلیت‌اند. پس باید حاضر به غائب ابلاغ کند.» این روایت بر تحلیل خمس دلالت ندارد زیرا محتمل است که فیء یا غنائم جنگی باشد!

۲- تحلیل مقید به زمان، شخص، جهت و مصداق خاص

الف. تحلیل برای اشخاص معین

در روایت حکم اسدی که والی بحرین شده است و خمس مال خویش را محضرامام باقر علیه السلام آورد، حضرت فرمود: «همه این اموال مال ماست و من آنچه را که تو آورده‌ای قبول کردم و به تو حلال کردم. مادران فرزندان را و زنان را و آنچه را که خرج کرده‌ای و برای تو به عهده خود و پدرم ضامن بهشت شدم.» در روایت دیگر حضرت در جواب ابوسیار فرمود: «ای ابوسیار! ما آن را به تو گوارا و حلال کردیم. پس مال خود را به جانب خود گیر.»

ب. تحلیل به خاطر مصلحت خاص شیعیان (فقر و تنگدستی)

حضرت در روایت علی بن مهزیار می‌فرماید: «هرکس از حق من چیزی را نتواند

۱. همان، فلعدم دلالتها علی تحلیل الخمس أصلاً، إذ یمكن أن یكون المسئول عن إباحتها ما یحتمل أن یكون فیه خمسهم أو أن یكون فیه الفیء و غنائم دار الحرب.



برسانند، در حلیت است.» یا در روایت دیگری فرمایند: «اگر ما در چنین روزی شما را به ادای آن‌ها مکلف کنیم، با شما با انصاف رفتار نکرده‌ایم.»^۱
این دو طایفه در یک معنی واحد است و تحلیل برای افراد خاص هم به جهت مصلحتی بوده است که حضرت علیه السلام بر آن واقف بوده‌اند.

ج. تصریح به تحلیل موقت

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مردم در امر شکم‌هایشان و فرج‌هایشان هلاک شدند؛ برای اینکه حق ما را به ما ادا نکردند. آگاه باش که شیعیان ما و پدران ایشان از این جهت در حلیت‌اند!»^۲ اینکه در روایت، شیعیان و پدرانشان آمده است، ناظر به شیعیان زمان حضرت و پدرانشان در سابق است و شامل آیندگان و فرزندان نمی‌شود. همان‌طور که ظاهر روایت ۱۶ می‌فرماید آنچه در دست شیعیان است و یا روایت ۱۵ که می‌فرماید شاهد به غائب برساند^۳ عمومیت نسبت به جمیع ازمنه ندارد و شامل افراد معدوم که هنوز وجود ندارند نمی‌شود.

در حدیث اول، بنا بر نقل تهذیب^۲ و استبصار،^۳ پدران شیعیان آمده است و پدران دلیل بر این مطلب است که مراد، شیعیان زمان حضرت و پدران آن شیعیان است و شامل فرزندان نمی‌شود. تنها علل الشرائع شیعیان و فرزندان را آورده است.^۴ لکن بنا بر تعلیل تحلیل خمس، مسئله طهارت ولد مختص خمس مناکح می‌باشد.
در روایت حکیم مؤذن، حضرت بعد از وجوب خمس در فوائد روزانه، فرمود: «پدرم برای تزکیه شیعیان آن خمس را حلال نمود».^۵ این تحلیل موقت به زمان گذشته است.

۱. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۰، ص ۱۲۱: فلظهور قوله: «مما فی أیدیهم» فی الفعلیة، بل حقیقة منحصرة فیها، و کذا جملة: «فهو فی حلّ مما فی أیدیهم» و کذا: «کلّ من والی آبائی»، فلا یشمل من سیائی، بل «الشاهد والغائب» حقیقتان فی الموجود، ولا یطلق الغائب علی المعدوم.

۲. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۳۷: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام... إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَآبَاءَهُمْ فِي حِلِّ.

۳. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۵۹: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام... إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَآبَاءَهُمْ فِي حِلِّ.

۴. علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۷۷: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام... إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ وَآبَاءَهُمْ فِي حِلِّ.
۵. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۲۱.



د. تحلیل مناخ از غنائم جنگی و غیر آن

مناخ کنیزانی اند که از بلاد کفر به اسیری گرفته می شدند.^۱

در حدیثی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام خواسته است تا نصیب خود را از فیء به پدران شیعه حلال کند تا حلال زاده باشند. آنگاه خود حضرت صادق علیه السلام فرموده است: «ما مادران شیعه خود را به پدرانشان حلال کردیم تا پاک و پاکیزه باشند».^۲

در حدیث ۲۱، مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: فرج‌ها را بر من حلال کن. حضرت از این سخن متعجب شد. مردی به حضرت عرض کرد: او نمی خواهد که سر جاده‌ها را بگیرد. او فقط از تومی خواهد که اگر کنیزی بخرد، یا زنی تزویج کند، یا میراثی به او برسد، یا خرید و فروشی انجام دهد، یا چیزی به او دهند، حلال باشد. حضرت فرمود: «این‌گونه چیزها بر شیعیان ما حلال است. خواه حاضر باشد یا غائب، زنده باشند یا مرده

۱. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۶، ص ۲۱۹: مناخی که مورد ابتلاء بوده، کنیزهایی بوده است که در بازار خرید و فروش می شده و بسیاری از شیعیان اولاد کنیزها بودند. و [چون] این کنیزها در جنگ‌ها به دست می آمدند و جنگها بدون اذن امام بوده و یا اگر با اذن امام بوده خمس داشته، آنها خمسش را نمی دادند. و چون این مناخ مورد ابتلاء بود، ائمه تحلیل کردند. و متاجر: تجارت با آنهايي بوده که خمس را قبول نداشتند. مثلا کفار خمس معدن را قبول ندارند و معدن را از آنها می خریدند. و مساکن که در آن می خواستند زندگی کنند. این سه دسته، زیاد مورد ابتلاء بوده و حقوق ائمه در آن بوده، حالا یا همه اش حق امام بوده، یا خمسش. ائمه علیهم السلام این‌ها را تحلیل کرده‌اند بر شیعیان. بعضی تحلیل را منحصر به مناخ می دانستند، بعضی تحلیل را اصلاً منکر بودند.

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۵۰۲: مراد از مناخ، کنیزانی اند که از بلاد کفر به اسیری گرفته می شده‌اند. خریدن چنین کنیزانی برای شیعیان حلال دانسته شده است. هر چند در صورتی که بدون اذن امام علیه السلام به غنیمت گرفته شده باشند همه آنها یا خمس آن‌ها در صورت اذن امام، مال امام است. برخی، مناخ را به مهرزوجه و بهایی که از سود کسب برای خریدن کنیز پرداخت می شود، تفسیر کرده‌اند. بنابراین تفسیر، اخراج خمس آنچه به عنوان مهر یا بهای کنیز پرداخت می شود واجب نیست. برای مساکن سه تفسیر بیان شده است: نخست، مسکنی که از کفار به غنیمت گرفته می شود، که تملک آن جایز و اخراج خمس آن غیر واجب است. دوم، مسکن واقع در زمینی که متعلق به امام علیه السلام است، مانند زمینهای موات. و سوم، مطلق مسکن. بنابراین، کسی که از تجارت یا زراعت سودی نصیبش می شود، پس از اخراج مؤنه، از جمله مسکن، در صورت نیاز به آن، خمس باقی مانده را می پردازد. برای متاجر نیز سه تفسیر کرده‌اند: اول، غنایم خریداری شده که همه یا بعض آن مال امام علیه السلام است. دوم، درآمدهای به دست آمده از راه کسب در زمین یا درختان متعلق به امام علیه السلام. و سوم، آنچه که از راه خریدن یا غیر آن از فرد غیر معتقد به وجوب خمس به انسان انتقال می یابد. ۲. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۴۳.



و هر چه از ایشان متولد شود تا روز قیامت که آن برای آن‌ها هم حلال است»^۱. آنچه در نقد استدلال به این روایت نسبت به مسئله تحلیل باید گفت، اولاً: در این روایت نامی از خمس نیامده است و ناظر به مسئله خمس نمی‌باشد.^۲ حداقل شک در اینکه ناظر به مسئله خمس می‌باشد مانع از تمسک به آن برای تحلیل خمس است.^۳ ثانیاً: برفرض که سؤال از خمس باشد یا اطلاق آن شامل خمس گردد، اختصاص به تحلیل خمس مناکح دارد و مراد از میراث و تجارت هم به قرینه سؤال راوی که در موضوع نکاح است، کنیزی می‌باشد.^۴ و ثالثاً: چنانچه جواب، برخلاف سؤال از مطلق تجارت و ارث باشد، مراد تحلیل خمس تجارت و ارث از شخصی است که خمس نمی‌پردازد^۵ و یا معتقد به خمس نمی‌باشد.^۶ مطابق این روایت، پرداخت چنین خمسی به جهت مشقت آن، تحلیل شده است.^۷

محمد بن مسلم از صادقین علیه السلام روایت کرده است که فرمودند: «سخت‌ترین حال برای مردم در روز قیامت، آن وقتی است که صاحب خمس برخیزد و بگوید: پروردگار، خمس من! درحالی که حقیقتاً ما آن را بر شیعیان خود حلال کردیم تا حلال زاده بوده و اولادشان پاکیزه شود!» و در روایت ضریس کناسی حضرت می‌فرمایند: «زنا از قبل

۱. همان، ص ۱۳۷.

۲. زبدة المقال في خمس الرسول والآل، ص ۹۶: هذه الرواية كما ترى ليس فيها دلالة واضحة على المدعى لانه ليس في السؤال ولا في الجواب لفظة الخمس ولعله وصل اليه مال فيه أموال لهم عليهم السلام فستل عنها.

۳. كتاب الخمس (للمحقق الداماد)، ص ۱۹۰: أنه يرد عليه عدم التصريح بالخمس فمن أين يحكم بكونه هو المقصود لا غيره؟! إذ يَحْتَمَلُ أن يكون ذلك من أجل ما هو المتداول في تلك الأعصار التي لم يكن الإمام عليه السلام ميسوط اليد من قتال المشركين كثيراً بدون إذنه فهو حَقَّ شخصي له عليه السلام.

۴. همان: لا يستفاد منه أزيد من جواز التحليل في المناكح كما هو المشهور / و دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۳، ص ۷۶: لعل المراد بالميراث و التجارة و ما أعطيه بقرينة السؤال خصوص الإمام و الفتیات.

۵. كتاب الخمس (للحائري)، ص ۱۵۶: لا يخفى أن ذلك يدل على تحليل الخمس في المال الذي يصل إليه من غير من يعطي الخمس.

۶. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۳، ص ۷۶: ولو أريد الأعم فيحمل على خصوص ما انتقل إليه ممن لا يعتقد الخمس أو لا يخمس.

۷. مستمسك العروة الوثقى، ج ۹، ص ۵۱۸: التحليل لما يشترى ممن لا يعتقد وجوب الخمس لما فيه من المشقة العظيمة.



خمس ما اهل بیت علیهم السلام وارد زندگی می شود و ما نکاح را بر شیعیان تحلیل نمودیم». در برخی روایات دیگر، علت تحلیل، پاکی ولادت آمده است که این روایات هم ناظر به همین قسم مناکح است.^۱

حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف در تویع مبارک، علت تحلیل را طهارت مولود و پاکی ولد دانسته اند و این تعلیل، موجب تخصیص اطلاق اباحه شده و حکم اباحه را مخصوص به مناکح می نماید؛ زیرا این علت در غیر مناکح، صلاحیت تعلیل ندارد.^۲ علاوه بر این، تمسک به عموم اباحه در این تویع، با روایات خمس ارباح و توقیعات دیگر حضرت که در ادامه می آید، در تعارض است.

ه. تحلیل خمس ارباح

این طایفه دو قسم است؛ برخی از روایات، اطلاقشان شامل خمس ارباح می شود و برخی تصریح به مطلق کسب دارد.

زراره از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام، شیعیان را از بابت خمس حلال کرد تا حلال زاده باشند».

آخر دعای حضرت باقر علیه السلام می فرماید: همه اموال، از خمس و انفال و صیفو مال را به شیعیان خود حلال فرموده است.

در روایت دیگر حضرت فرمود: «ما اصحاب خمس و فیء هستیم و آن را بر جمیع مردم، جز بر شیعیان خودمان حرام کردیم».

امام صادق علیه السلام: «مردم در فزونی مظلمه ما زندگی می کنند. جز اینکه ما آن مظلمه را بر شیعیان خود حلال کردیم».

حرث بن المغیره: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که ما را اموالی است از غلات و تجارتها و مانند آنها و می دانیم که در آنها برای تو حق است. حضرت فرمود:

۱. مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۰، ص ۱۲۱: مع أنه علل فيه التحليل بطيب الولادة، وهو في غير المناكح - التي جمهور الأصحاب فيها على الحلبة - لا يصلح للحلبيّة، فتصلح العلة قرينة لإرادة هذا النوع خاصّة.

۲. همان، ص ۱۱۹: أنه علل فيه التحليل بطيب الولادة، وهو في غير المناكح - التي جمهور الأصحاب فيها على الحلبيّة - لا يصلح للحلبيّة، فتصلح العلة قرينة لإرادة هذا النوع خاصّة.



«پس برای چه ما آن‌ها را به شیعیان خود حلال کرده‌ایم؟ جز برای اینکه حلال‌زاده باشند؟ و تمام کسانی که پدران مرادوست بدانند، آنان نیز هرآنچه از حقوق ما در دست آن‌ها است، در حلیت‌اند. پس باید حاضر به غائب ابلاغ کند».

در ادامه، تعارض این روایات با روایات وجوب خمس ارباح بررسی خواهد شد.

۳- روایات دال بر وجوب خمس

الف. روایات دال بر وجوب خمس، مطلقاً در حضور و غیبت

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدا، که معبودی جز او نیست، چون صدقه را بر ما حرام ساخت، خمس را برای ما نازل کرد. پس صدقه بر ما حرام و خمس برای ما فرض است. و هدیه و تحفه و ارمغان و مانند آن برای ما حلال است»^۱.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «خمس، از پنج چیز داده می‌شود: از غنیمت‌ها و غواصی کردن که به آب فروروند و مروارید و غیر آن بیرون آورند و از گنج‌ها و مال‌ها که دفن کرده باشند و از معدن‌ها و نمکزار که خمس از هر یک از این اقسام گرفته می‌شود و از برای این که خدا خمس را از برایش قرار داده، قرار می‌دهند.^۲ محمد بن علی، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از آنچه بیرون می‌آورند از دریا. از مروارید و یاقوت و زبرجد و از معدن‌های طلا و نقره که در هر یک از آن‌ها چه چیز واجب است؟ فرمود: «هرگاه بهای آن به یک دینار شرعی برسد، در آن خمس است»^۳. و سماعه گفت: از امام موسی کاظم علیه السلام سؤال کردم از خمس که در چه

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۱: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْنَا الصَّدَقَةَ أَنْزَلَ لَنَا الْخُمْسَ فَالْصَّدَقَةُ عَلَيْنَا حَرَامٌ وَالْخُمْسُ لَنَا قَرِيبَةٌ وَالْكَرَامَةُ لَنَا حَالٌ.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۹: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ الْخُمْسُ مِنْ خَمْسَةِ أَشْيَاءَ مِنَ الْغَنَائِمِ وَالْغَوْصِ وَمِنَ الْكُنُوزِ وَمِنَ الْمَعَادِنِ وَالْمَلَاخَةِ يُؤْخَذُ مِنْ كُلِّ هَذِهِ الصُّنُوفِ الْخُمْسُ.

۳. همان، ص ۵۴۷: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَمَّا يُخْرَجُ مِنَ الْبَحْرِ مِنَ اللُّؤْلُؤِ وَالْيَاقُوتِ وَالزَّبَرْجَدِ وَ عَنِ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ مَا فِيهِ قَالَ إِذَا بَلَغَ ثَمَّتُهُ دِينَارًا فَفِيهِ الْخُمْسُ.



چیزی باشد؟ فرمود: «در هر چه به مردم رسد و عاید ایشان شود؛ خواه کم باشد و خواه بسیار»^۱.

محمد بن مسلم، از امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت سؤال شد از معدن های طلا و نقره و آهن و قلع و روی، فرمود که: «بر آن ها خمس واجب است»^۲. ابن ابی نصر گفت: به امام محمد تقی علیه السلام نوشتم که: خمس را پیش از مؤونت و اخراجات بیرون کنم یا بعد از مؤونت؟ در جواب نوشت که: «بعد از مؤونت»^۳. علاوه بر این، روایات فراوان دیگری در وجوب خمس وارد شده است که این طایفه، موافق ظاهر آیه شریفه خمس می باشد.^۴

ب. روایات دال بر وجوب ایصال خمس به امام یا وکیل حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمود: «از برای کسی حلال نیست که از خمس دار چیزی را بخرد تا حق ما به ما برسد»^۵.

نامه امام جواد علیه السلام به علی بن مهزیار: «... دوم، منافعی است که از کسب و زراعت و تجارت حاصل می کند. بعد از اخراجات سال، هر چه زیاد آید، خمس آن را می بایست پرداخت کند. سوم، جایزه فراوان است که از جایی به شما رسد. چهارم، میراثی است که از غیر پدر و فرزند به شما رسد ... در جمیع این ها که خمس واجب است، هر چه را توانند به وکلای ما برسانند و هر چه را نتوانند، به آن که راه ایشان دور باشد، جدا کنند

۱. همان، ص ۵۴۵: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَرَ عَنِ سَمَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ: فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ.

۲. همان، ص ۵۴۴: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحَدِيدِ وَالرِّضَاصِ وَالصُّفْرِ فَقَالَ عَلَيْهَا الْخُمْسُ.

۳. همان، ص ۵۴۵: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام الْخُمْسُ أَخْرَجَهُ الْمُؤْتُونَ أَوْ بَعْدَ الْمُؤْتُونَ فَكَتَبَ بَعْدَ الْمُؤْتُونَ.

۴. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۸۸: إِنْ شَاءَ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُشْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِنَا يَكُونُ فِي أَوَانِهِمْ - فَيَكُونُ مَعَهُمْ فَيُصِيبُ عَنِيْمَةً - قَالَ يُؤَدِّي خُمْسَهَا وَيَطْبِئُ لَهَا / والكافي، ج ۵، ص ۱۲۵: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الثَّوَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَعْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا وَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَلَا أَذْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَالْحَرَامَ وَقَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ وَسَائِرِ الْأَمْوَالِ لَكَ حَلَالٌ ...

۵. الكافي، ج ۱، ص ۵۴۵: لَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقَّنًا.



مال ما را و در مقام رسانیدن باشند؛ اگرچه بعد از مدتی باشد. به درستی که نیت مؤمن بهتر است از عمل او»^۱.

سهل، از احمد بن مثنیٰ روایت کرده است که گفت: محمد بن زید طبری مرا حدیث کرد و گفت: مردی از تاجران اهل فارس، از بعضی از موالیان ابوالحسن حضرت امام رضا علیه السلام نوشت و از آن حضرت خواش داشت که او را رخصت دهد در ندادن خمس؛ پس حضرت به او نوشت که: «بسم الله الرحمن الرحيم، به درستی که خدا صاحب وسعت و کرم است و ثواب او را بر عمل ضامن شده و اندوه را بر تنگی هیچ مالی حلال نیست، مگر از راهی که خدا آن را حلال گردانیده. و به درستی که خمس یاری ما بر اقامه دین است و بر عیال‌های ما و بر موالیان ما و آنچه آن را بذل و بخشش می‌کنیم و بعضی از ناموس و حسب یا تن و بدن خویش را می‌خریم از آن که از حمله بردن و قهر کردن او می‌ترسیم. پس آن را از ما دور مگردانید و خود را از دعای ما محروم نکنید ... و مسلمان کسی است که وفا کند از برای خدا به آنچه به سوی او عهد فرموده و مسلمان آن نیست که به زبان اجابت کند و به دل مخالفت ورزد»^۲.

به همین اسناد، از محمد بن زید روایت است که گفت: گروهی از خراسان به خدمت ابوالحسن حضرت امام رضا علیه السلام آمدند و از آن حضرت درخواست کردند که ایشان را از خمس در حلّ قرار دهد و از ایشان نگیرد و حلال کند. فرمود: «چه قدر مکر و حيله است این که شما می‌گویید و بسیار بد است. دوستی را با ما خالص می‌گردانید به زبان‌های خویش و دور می‌کنید از ما حقی را که خدا آن را از برای ما قرار داده و ما را از برای آن اهل گردانیده و آن خمس است. ما یکی از شما را در حلّ قرار نمی‌دهیم، قرار نمی‌دهیم، قرار نمی‌دهیم»^۳.

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۴۲: ... الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَالْفَائِدَةُ يُفِيدُهَا وَالْجَائِزَةُ ... فَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَمْوَالاً عَظَمًا صَارَتْ إِلَى قَوْمٍ مِنْ مَوَالِيٍّ فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُوصِلْ إِلَى وَكَيْلِي وَمَنْ كَانَ نَائِبًا بَعِيدَ الشَّقَّةِ فَلْيَتَعَمَّدْ لِإِصَالِهِ وَلَوْ بَعْدَ جِبْنٍ فَإِنَّ نِيَّةَ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۷.

۳. همان، ص: ۵۴۸.



ج. روایات دال بر حرمت تصرف بدون اذن

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ بنده‌ای که چیزی از خمس خریده، معذور نیست که بگوید: ای پروردگار، من آن را به مال خودم خریدم، تا اینکه اهل خمس به او اذن دهند».^۱ حضرت جواد علیه السلام فرمود که: «یکی از ایشان برمی‌جهد و مسلط می‌شود بر مالی چند که حق آل محمد علیهم السلام و یتیمان ایشان و بیچارگان و درویشان و رهگذران ایشان است و آن را فرا می‌گیرد. بعد از آن می‌آید و می‌گوید که مرا در حلّ قرار ده و حلال کن! آیا او را چنان می‌بینی که گمان کرده باشد که من می‌گویم حلال نمی‌کنم؟ به خدا سوگند که خدا در روز قیامت ایشان را از این سؤال خواهد کرد؛ سؤالی با شتاب».^۲

حضرت حجت فرجه الشریف در توقیعی معتبر^۳ می‌فرماید: «برای هیچکس حلال نیست در مال دیگری بدون اذن وی تصرف کند. پس چگونه حلال است در مال ما؟! هرکس بدون اجازه چیزی از اموال ما را بخورد، مثل این است که آتش در دل خود نهاده است و به زودی به آتش جهنم درافتد».^۴

در توقیعی دیگر چنین آمده است: ابوعلی بن ابی‌الحسین اسدی از پدرش روایت کرده است که گفت: دست خطی از طرف شیخ ابوجعفر بن عثمان عمری بدون سابقه و درخواست به من رسید، به این مضمون: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که از مال ما یک درهم برخود حلال شمارد». ابوالحسن گوید: من از این نامه چنین استفاده کردم که مقصود کسی است که از مال ناحیه دره‌می را برخود حلال داند، نه کسی که آن را حلال نداند ولی از آن بخورد. و با خود گفتم این لعن برای همه اشخاصی است که هرگونه حرامی را حلال شمارند و برخلاف

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۳۶، ... عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اشْتَرَى شَيْئاً مِنْ الْخُمْسِ لَمْ يَغْدِرْهُ اللَّهُ اشْتَرَى مَا لَا يَجِلُّ لَهُ.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸.

۳. کتاب الخمس (للساهرودي)، ج ۲، ص ۶۹: معتبرة الاسدي- حيث ان الصدوق ينقلها عن أربعة من مشايخه عن الاسدي.

۴. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۸۰: فَلَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَيْفَ يَجِلُّ ذَلِكَ فِي مَالِنَا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِغَيْرِ أَمْرِنَا- فَقَدْ اشْتَحَلَ مِنَّا مَا حُرِّمَ عَلَيْهِ مَنْ أَكَلَ مِنْ أَمْوَالِنَا شَيْئاً فَإِنَّمَا يَأْكُلُ فِي بَطْنِهِ نَاراً وَسَيَصْلَى صَعيراً.



حکم خدا نظر دهند و در این باره چه فضیلتی برای حضرت حجت علیه السلام بردیگران است. گوید: به حق آن که محمد صلی الله علیه و آله را برای مردم پیغمبر مژده بخشی فرستاده است، بار دیگر در آن توقیع نظر کردم؛ دیدم بدان مضمونی که در دلم افتاده بود درآمده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر کسی که يك درهم از مال ما به حرامی بخورد». ابوجعفر محمد بن محمد خزاعی گفته است: ابوعلی اسدی و محمد بن یعقوب این توقیع را درآوردند و ما در آن نگاه کردیم و آن را خواندیم.^۱

روایات دیگری به این مضمون که باید خمس اموال جدا گردد و تحویل امام شود از حضرات رسیده است.^۲

د. روایات معتبر دال بر وجوب خمس ارباح نزد فقها

روایات زیادی بر وجوب خمس ارباح وجود دارد^۳ که برخی، مجموعه آن روایات را متواتر انگاشته اند. بسیاری از روایات دال بر وجوب خمس ارباح، در نزد عموم فقها از اسناد

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۲۲: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَزَاعِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنُ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيُّ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: وَرَدَّ عَلَيَّ تَوْقِيعٌ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَمَرِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ الْبَيْدَاءَ لَمْ يَتَقَدَّمْهُ سُؤْالٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَوَقَّعَ فِي نَفْسِي أَنَّ ذَلِكَ فِي مَنْ اسْتَحَلَّ مِنْ مَالِ النَّاحِيَةِ دِرْهَمًا دُونَ مَنْ أَكَلَ مِنْهُ غَيْرَ مُسْتَحَلٍّ لَهُ وَقُلْتُ فِي نَفْسِي إِنَّ ذَلِكَ فِي جَمِيعِ مَنْ اسْتَحَلَّ مُحَرَّمًا فَأَيُّ فَضْلٍ فِي ذَلِكَ لِلْحَجَّةِ عليه السلام عَلَى غَيْرِهِ قَالَ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَقَدْ نَظَرْتُ بَعْدَ ذَلِكَ فِي التَّوْقِيعِ فَوَجَدْتُهُ قَدْ انْقَلَبَ إِلَى مَا وَقَّعَ فِي نَفْسِي بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ عَلَى مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِنَا دِرْهَمًا حَرَامًا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَزَاعِيُّ أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَبُو عَلِيٍّ بْنُ أَبِي الْحُسَيْنِ الْأَسَدِيُّ هَذَا التَّوْقِيعَ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَيْهِ وَقَرَأْنَاهُ.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۳: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَصْنَبْتُ مَا لَا أَعْمَضْتُ فِيهِ أَوْ لَيْتِي تَوْبَةٌ قَالَ أَتَيْنِي بِخُمْسِهِ فَأَتَاهُ بِخُمْسِهِ فَقَالَ هُوَ لَكَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَابَ تَابَ مَالُهُ مَعَهُ / ووسائل الشيعة، ج ۹، ص ۵۵۳: عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ فِي كِتَابِ الظَّرْفِ يَأْتِنَاهُ عَنْ عِيْسَى بْنِ الْمُسْتَفَادِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِأَبِي ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمُقْدَادِ - أَشْهَدُونِي عَلَى أَنْفُسِكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - ... وَإِخْرَاجِ الْخُمْسِ - مِنْ كُلِّ مَا يَمْلِكُهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ - حَتَّى يَرْفَعَهُ إِلَى وَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَمِيرِهِمْ - وَ مَنْ بَعَدَهُ مِنَ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ.

۳. تذكرة الفقهاء، ج ۵، ص ۴۱ / منتهی المطلب في تحقیق المذهب، ج ۸، ص ۵۳۷ / ریاض المسائل، ج ۵، ص ۲۵۸ / أنوار الفقاهة: كتاب الزكاة (لكاشف الغطاء، حسن)، ص ۱۶۰ / غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۳۱۹ / مصباح الفقيه، ج ۱۴، ص ۹۴ / محاضرات في فقه الإمامية: كتاب الخمس، ص ۱۴ / أنوار الفقاهة: كتاب الخمس و الأنفال (لمكارم)، ص ۲۸۵ / و كتاب الخمس و الأنفال (للمنتظري)، ص ۱۴۴.



معتبری برخوردار است. روایت ابوعلی بن راشد،^۱ روایت ابراهیم بن محمد،^۲ روایت سماعه بن مهران،^۳ مکاتبه یزید،^۴ مکاتبه علی بن مهزیار،^۵ روایت محمد بن حسن اشعری،^۶ روایت ریان بن صلت،^۷ روایت ابوبصیر،^۸ و ... برخوردار از سند صحیح و یا معتبره می باشند. علاوه بر این، روایاتی است که خمس را در شرایطی بر شیعیان تحلیل نموده و با دلالت التزامی خویش، خمس را شامل غیر غنائم جنگی می داند. و به بیان دیگر،

۱. روضة المتقین في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۱۹ / ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج ۶، ص ۳۴۴ / الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۳۴۸ / مصابيح الظلام، ج ۱۱، ص ۴۱ / رياض المسائل، ج ۵، ص ۲۳۱ / مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۰، ص ۳۳ / مستمسك العروة الوثقى، ج ۹، ص ۵۱۶ / المستند في شرح العروة الوثقى: الخمس، ص ۲۰۸.

۲. مصابيح الظلام، ج ۱۱، ص ۴۲ / المستند في شرح العروة الوثقى: الخمس، ص ۲۰۰ / كتاب الخمس (للحائري)، ص ۱۴۶ / كتاب الخمس (للساهرودي)، ج ۲، ص ۳۰.

۳. مصابيح الظلام، ج ۱۱، ص ۴۰ / رياض المسائل، ج ۵، ص ۲۳۴ / غنائم الأيام في مسائل الحلال والحرام، ج ۴، ص ۳۱۸ / مستند الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۱۰، ص ۱۱ / مصباح الفقيه، ج ۱۴، ص ۱۴ / زبدة المقال في خمس الرسول والآل، ص ۸۰ / كتاب الخمس (للمحقق الداماد)، ص ۱۳ / مهذب الأحكام (للسبزواري)، ج ۱۱، ص ۳۷۹ / المستند في شرح العروة الوثقى: الخمس، ص ۱۹۹ و...

۴. مصابيح الظلام، ج ۱۱، ص ۴۰: صحیحه یزید... / كتاب الخمس (للحائري)، ص ۱۷۰ / دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۳، ص ۸۵ / الخمس في الشريعة الإسلامية الغراء، ص ۲۹۱ / كتاب الخمس (للساهرودي)، ج ۲، ص ۳۳ و...

۵. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۳۴۱: في الصحيح عن علي بن مهزيار قال: كتب إليه أبو جعفر عليه السلام / مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۳۸۰: صحیحه علي بن مهزيار، قال: كتب إليه أبو جعفر / روضة المتقین في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۲۶: روی الشيخ في الصحيح، عن علي بن مهزيار / الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۳۴۹ / المستند في شرح العروة الوثقى: الخمس، ص ۲۰۰ و...

۶. منتهی المطلب في تحقيق المذهب، ج ۸، ص ۵۳۸: في الصحيح عن محمد بن الحسن الأشعري / مهذب الأحكام (للسبزواري)، ج ۱۱، ص ۴۳۲ / كتاب الخمس والأنفال (للمنظري)، ص ۱۶۷ / مدارك تحرير الوسيلة: الزكاة والخمس، ص ۵۵۷ و...

۷. منتهی المطلب في تحقيق المذهب، ج ۸، ص ۵۴۱: روی الشيخ- في الصحيح- عن الريان بن الصلت... / مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۵، ص ۳۸۲ / مناہج الأخيار في شرح الاستبصار، ج ۲، ص ۹۹ / الرسائل الفقهية (للخواجوتي)، ج ۱، ص ۸۸ / روضة المتقین في شرح من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۲۸ / ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، ج ۶، ص ۳۹۷ / مصباح الفقيه، ج ۱۴، ص ۹۸ / مستمسك العروة الوثقى، ج ۵، ص ۴۳۲ / الخمس (للسبزواري)، ص ۳۵۰ / دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۳، ص ۶۹ / كتاب الخمس (للساهرودي)، ج ۲، ص ۳۳ / الخمس في الشريعة الإسلامية الغراء، ص ۲۷۵ و...

۸. مصباح الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۹ / مستمسك العروة الوثقى، ج ۵، ص ۳۶۶ / المستند في شرح العروة الوثقى، ج ۲، ص ۳۱۱ / بحوث في شرح العروة الوثقى، ج ۲، ص ۱۴۴ / تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة: الخمس والأنفال، ص ۱۳۲.



اعتبار روایات تحلیل، متوقف بر حجیت و پذیرش اخبار اثبات کننده خمس در غیر غنائم جنگی است. اگر خمس در غیر غنائم جنگی واجب نباشد، تحلیل آن لغو خواهد بود. پس باید در مرتبه سابق، خمس غیر غنائم و خمس ارباح جنگی ثابت شود.

۴- تعارض و جمع بین روایات

الف. عدم تعارض و جوب خمس با برخی از طوائف تحلیل

برخی از اخبار تحلیل، اسناد معتبر و صحیح دارد و تعداد آن نیز زیاد می باشد. اگرچه سند برخی ضعیف است، لکن این ضعف موجب وهن مجموعه روایات تحلیل نمی شود و کثرت روایات از باب تجمیع ظنون هم برای اعتبار کفایت می کند. البته در موارد تجمیع ظنون، تنها قدر متیقن اخبار حجت خواهد بود.^۲

خمس در طائفه اول بر اشخاص معین، در طائفه دوم در فرض ثبوت برخی از مصالح معین و در طائفه سوم در زمان معین منقضی شده تحلیل شده است. این روایات، نسبت به روایات وجوب خمس مقید است و بر آن مقدم می باشد. همان طور که در برخی روایات، خمس زمین^۳ و اموال خریداری شده از ظالم تحلیل شده است. موارد فوق نسبت به ادله وجوب خمس، خاص بوده و بر آن مقدم است.

ب. تحلیل خمس مناکح برای طهارت ولد

در طائفه چهارم، خمس مناکح برای طهارت ولد بر شیعیان تحلیل شده است که ظاهر این ادله استمرار است و نسبت به تمامی موارد و مصادیق خمس می باشد. مرحوم شیخ انصاری، علت حلیت مناکح را پاکی ولادت دانسته و می فرماید اگر حلال نگردد، به جهت عدم مبالات مردم، غالب مردم در زنا واقع می شوند.^۴

۱. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۰، ص ۱۱۱.

۲. المرتقی إلى الفقه الأرقی: کتاب الخمس، ص ۱۶۳: مقتضی ذلك - كما هو شأن المتواتر اجمالاً - هو الاخذ بالقدر المتیقن ارادته من مجموع الروایات.

۳. کتاب الخمس (للمحقق الداماد)، ص ۴۱۶: لا خمس رأس المال الذي استفاده من الأراضي.

۴. کتاب الخمس (للشیخ الأنصاری)، ص ۳۷۴: هذا الوجه مستفاد من تعلیل الإمام حلیة المناکح فیما یأتی بطیب الولادة، فإنّ معنی ذلك: أنه لو لم یحلّ ذلك لوقع غالب الناس فی الزنا، من جهة عدم المبالاة فی إخراج حقنا.



مرحوم شیخ طوسی، در جمع روایات وجوب خمس و روایات تحلیل می‌فرماید: وجه جمع بین این دو سنخ روایات (روایات تحلیل و برخی از روایات طایفه دوم روایات وجوب خمس) همان است که شیخ ما (شیخ مفید) قائل به آن شده و آن اینکه روایاتی که در رابطه با رخصت و مجاز شمردن مصرف خمس و تصرف در آن وارد شده، مخصوص به نکاح زنان می‌باشد. به همان دلیل که در روایات اُمّه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قبلاً بیان شد که همان پاك شدن ولادت شیعیان باشد و ربطی به سایر اموال ندارد. و روایاتی که در رابطه با سخت‌گیری در خمس و جدیت در گرفتن آن است، اختصاص به خمس در اموال دارد.^۱ مرحوم شیخ طوسی، مساکن بنا شده بر زمین‌های انفال و متاجر خریده شده از وجوه غنائم جنگی را به مناخک اضافه نموده است. برخی این تعمیم را پذیرفته^۲ و برخی هم تعمیم مذکور را فاقد دلیل دانسته‌اند.^۳ عموم فقها به تحلیل مناخک^۴ و برخی از فقها به تحلیل هر سه قسم^۵ تصریح نموده‌اند.

ج. تدریجی بودن تبلیغ و تشریح خمس

برخی از روایات تحلیل که نسبت به مصادیق خمس مطلق بوده، ناظر به ادوار خاصی از تشریح می‌باشد. مسئله تشریح یا تبلیغ خمس ارباح دارای سه مرحله است:^۶ مرحله اول، دوره سکوت (هو عصر التبیّی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و الائمه المتقدمین کامیر المؤمنین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و الحسن و الحسين و زین العابدین، علیهم افضل صلوات المصلین).

۱. الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۲، ص ۶۰.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص ۲۸۶: الشیخ ضم إلى المناخک المساکن و المتاجر... ولا

بأس به / و الرسائل الفقهیة (للخواجوی)، ج ۱، ص ۹۲.

۳. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، ص ۴۴۷: بذلك يظهر أنه ليس لما ادعاه الشيخ... دلیل من الأخبار المذكورة.

۴. حاشیة الوافی، ص ۴۶۱: أن الظاهر من هذا الخبر وأمثاله أن الذي أباحوا للشيعة هو ما احتاجوا إليه وما صرفوه في بطونهم وفروجهم.

۵. مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۳۴۶: لكننا استفدنا اباحة بعضه - وهو المناخک - على قول، و المناخک و المساکن و المتاجر على قول للضرورة.

۶. المستند في شرح العروة الوثقى: الخمس، ص ۱۹۶ / و أنوار الفقاهة: كتاب الخمس و الأنفال (لمكارم)، ص ۲۹۳ تا ۲۹۵.



مرحله دوم، دوره تبیین اصل حکم خمس ارباح و تصریح به اباحه برای شیعیان در یک ظروف معین (دوره الصادقین علیهم السلام). روایاتی در تحلیل خمس برگروه معین، در ظرف زمان خاصی وارد شده است.^۱

مرحله سوم، دوره تصریح به وجوب و دریافت خمس از شیعیان (دوره ابی الحسن الرضا علیه السلام و الائمه الهادین من بعده علیهم السلام). روایاتی بروجوب ارسال خمس برای حضرات معصومین علیهم السلام صادر شده است.^۲

د. ولایت و سلطه امام بر خمس و اختیار بر تحلیل آن

با توجه به اینکه حکم خمس برای اداره حکومت اسلامی و صیانت از شریعت اسلامی جعل شده است^۳ و نصف آن براساس برخی منابع^۴ و تمامی آن مطابق دیدگاهی دیگر^۵، در اختیار امام معصوم علیه السلام است، امام می‌تواند در برهه‌ای از زمان، به دلایلی از جمله:

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۴: رُوِيَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْقَمَاطِينَ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ تَتَّعُ فِي أَيْدِينَا الْأَرْبَاحَ وَالْأَمْوَالَ وَتِجَارَاتٍ نَعْرِفُ أَنَّ حَقَّكَ فِيهَا ثَابِتٌ وَ إِنَّا عَنْ ذَلِكَ مُقْضِرُونَ فَقَالَ عليه السلام مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ كَلَّفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ / وَ تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ، ج ۴، ص ۱۳۸: عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا إِلَّا أَنَا أَهْلُنَا شِيعَتِنَا مِنْ ذَلِكَ.

۲. الكافي، ج ۱، ص ۵۴۸: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ قَدِيمٌ قَدِمَ مِنْ خُرَّاسَانَ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَسَأَلُوهُ أَنْ يَجْعَلَهُمْ فِي حِلٍّ مِنَ الْخُمْسِ فَقَالَ مَا أَنْحَلُ هَذَا تَمَحُّضُونَ بِالْمَوَدَّةِ بِالسِّيَرَةِ وَ تَزُورُونَ عَنَّا حَقًّا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا وَ جَعَلْنَا لَهُ وَ هُوَ الْخُمْسُ لَا نَجْعَلُ لَا نَجْعَلُ لَا نَجْعَلُ لِأَحَدٍ مِنْكُمْ فِي حِلٍّ / تَهْذِيبِ الْأَحْكَامِ، ج ۴، ص ۱۳۹: مُحَمَّدُ بْنُ زَيْدِ الطَّبْرِيِّ قَالَ كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ نِجَارِ فَارِسَ إِلَى بَعْضِ مَوْلِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ صَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ السَّوَابِ وَ عَلَى الْخِلَافِ الْعِقَابَ لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنُنَا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالِنَا وَ عَلَى مَوَالِينَا وَ مَا نَبْدُلُ وَ نَسْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُورُوا عَنَّا وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنْ إِنْخَرَجَهُ وَفْتَاخَ رِزْقَكُمْ وَ تَمَحِيصُ دُنُوبِكُمْ.

۳. کتاب الخمس (للساهروندی)، ج ۲، ص ۴۶: انما هو مصدر مالي بيد ولي الامر يستعين به على ادارة الحكم وإمرة المسلمين.

۴. المقنعة (للشيخ المفيد)، ص ۲۷۸ / المبسوط في فقه الإمامية، ج ۱، ص ۲۶۲ / ومختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج ۳، ص ۳۳۴.

۵. کتاب البيع (لإمام الخميني)، ج ۲، ص ۶۶۲ / و کتاب الخمس والأفانال (للمنظري)، ص ۲۶۲: فالخمس عبارة عن حق الامارة وهو باجمعه ثابتة اولاً وبالذات لله - تعالى - وفي المرتبة المتأخرة للرسول بما انه خليفة الله في الحكومة وفي طوله للإمام بما انه خليفة الرسول.



مشکلات مالی عموم جامعه اسلامی^۱ و یا زیاد بودن خراج از مملکت اسلامی^۲ و... این حق شرعی را مطرح ننماید و یا بعد از طرح، اباحه و تحلیل کند.^۳ به جهت آگاهی از حوادث آینده جامعه اسلامی و ایجاد انحرافات که در حکومت اسلامی خواهد افتاد و گرفتن خمس می‌تواند زمینه تقویت برخی از حکومت‌های جائر باشد، حضرات در برهه‌ای از زمان نیز مسئله وجوب خمس ارباح و دیگر مصادیق آن را مطرح ننموده‌اند^۴ و عدم اقدام خلفای اموی برای گرفتن خمس ارباح و ارسال وکلا به سمت مردم، به جهت عدم اطلاع خلفا از وجوب خمس می‌باشد^۵ و حضرات معصومین علیهم‌السلام با کتمان برخی از احکام، زمینه‌ساز این بی‌اطلاعی بوده‌اند.

ه. خلاصه کلام در تحلیل خمس

عموم روایات تحلیل، از دو امام عظیم‌الشأن، حضرت باقر علیه‌السلام و حضرت صادق علیه‌السلام صادر شده است، به جزیک روایت از تفسیر امام که حکایت از حلال نمودن امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌کند. هنگامی که ائمه متأخر از این دو امام علیهم‌السلام را مشاهده می‌کنیم، آنان به وجوب خمس ارباح مکاسب حکم می‌کنند و تمام یا قسمتی از آن را هم می‌گرفتند. پس لازم است روایات تحلیل، حمل بر موضوعات خاص یا زمان خاص شود. براین پایه، بعضی از آن روایات بر حلال کردن نکاح زن و کنیزهای اسیری که در آن زمان‌ها در دست مردم بوده، به جهت حفظ پاکی ولادت‌ها دلالت دارد و بعضی از آن‌ها بر حلال نمودن فیء و غنائم جنگی که از دست مخالفین به شیعه می‌رسیده دلالت دارند. چون در آن زمان، غنائم جنگ و کنیزهای اسیر زیاد بوده و شیعه هم زیاد به آن‌ها مبتلا بوده است. و

۱. سلسله المسائل الفقهية، ج ۱۲، ص ۳۳.

۲. أنوار الفقاهة: كتاب الخمس والأنفال (لمكارم)، ص ۲۹۶: اما عدم اخذ الخمس في زمن علي عليه‌السلام فلعله لكثرة الخراج آنذاك بحيث كان هو العامل الرئيسي لدعم الحكومة الإسلامية طيلة سنوات عديدة كما يشهد على ذلك هبات عثمان الكثرية بحيث كانت تبلغ آلاف ألوف.

۳. همان، ص ۲۹: ان الامر في تحليل الخمس واخذه، او تحليل بعضه واخذ بعضه بيد ولي الامر (رسول الله و الائمه الهادين من آله) فاذا من الزمان احله لجميع الناس او لبعضهم، واذا كان الامر بالعكس اخذه كله.

۴. مجله فقه اهل بيت علیهم‌السلام (محمدي گیلانی)، ج ۲، ص ۲۱: چون حق الاماره بوده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌دانستند که حکومت بدین‌گونه نمی‌ماند و از مسیر اصلی خود منحرف خواهد شد. از این روی، به همان مقدار محدود اکتفا کردند و از گسترش آن، خودداری کردند.

۵. سلسله المسائل الفقهية، ج ۱۲، ص ۳۳: أما عدم قيام الخلفاء به فلأجل عدم وقوفهم على هذا التشريع.



بعضی از آن روایات، بر تحلیل آنچه از کسی که اعتقاد به خمس نداشته یا خمس نمی‌داده خریداری شده، حمل می‌گردد. و بعضی بر اموالی که از مخالفین به شیعیان منتقل شده است. و بعضی از آن‌ها بر تحلیل در زمانی خاص حمل می‌شود. و بعضی از آن‌ها فقط بر تحلیل زمین‌ها و انفال دلالت دارد. بنابراین، از این روایات، تحلیل خمس ارباح مکاسب و دیگر موضوعاتی که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد، استفاده نمی‌شود.^۱

تعارض دو طایفه اخبار و تقدیم اخبار وجوب خمس

بعد از تعارض روایات تحلیل با روایات وجوب خمس، بر اساس برخی از قواعد تعارض، اخبار تحلیل شامل موارد خاصی می‌باشد که ظاهر ادله تحلیل هم موافق این جمع است.^۲ و چنانچه این تعارض در برخی اخبار مستقر باشد و ادله تحلیل شامل خمس ارباح شود، نوبت به قواعد ترجیح است که موافق این قواعد، ادله وجوب خمس مقدم است. زیرا، اولاً این ادله موافق شهرت قدما و متأخرین بوده^۳ و ثانیاً موافق ظاهر آیه شریفه انفال در وجوب خمس است. و ثالثاً مخالف عامه، که یکی از مرجحات منصوصه است، می‌باشد.^۴

علاوه بر این، در فرض تکافو و تعارض و تساقط، نوبت مراجعه به آیه شریفه قرآن و مطلقات خمس و استصحاب وجوب خمس قبل از تحلیل و اصل عدم تحلیل است.^۵ زیرا فرض تحلیل خمس، مبتنی بر وجوب خمس در مرتبه سابق است؛ فلذا استصحاب جعل خمس جاری است.

۱. الخمس (للسبزواری)، ص ۲۳۶-۲۴۰ / مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۶، ص ۱۵۵.
۲. مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۳، ص ۳۴۶: لکننا استفدنا اباحة بعضه - وهو المناکح - علی قول، و المناکح و المساکن و المتاجر علی قول... فیبقی حکم الآیة ثابتا فی باقی الأموال و الأشخاص.
۳. الکافی فی الفقه، ص ۱۷۴: لا رخصة فی ذلك بما ورد من الحدیث فیها، لان فرض الخمس و الأنفال ثابت بنص القرآن و إجماع الأمة، و ان اختلفت فیمن يستحقه، و لإجماع آل محمد علیهم السلام علی ثبوته و کیفیة استحقاقهم و حملہ الیهم و قبضهم إیاه و مدح مؤدیة و ذم المخل به، و لا یجوز الرجوع عن هذا المعلوم بشاذ الاخبار.
۴. الکافی، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸: مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ یَحْیَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَیْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام... قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الْبِقَاتُ عَنْكُمَا قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ الشَّئَةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ الشَّئَةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ.
۵. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۰، ص ۱۱۸.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ادعا شده است مشهور نزد فقهای شیعه، تحلیل خمس می‌باشد و مستند این شهرت، روایات مستفیض و معتبر بر تحلیل و اباحه خمس است که دلالت آن بر تحلیل مطلق خمس، مسلم است و نسبت به انواع خمس ارباح عمومیت دارد.

در نقد و بررسی ادعای مذکور، مطابق تحقیق و تتبع در اقوال فقها، دیدگاه مشهور، وجوب خمس ارباح بیان شده است. براساس روایات معتبر که موافق عام قرآنی است، خمس ارباح واجب است.

تحقیق در روایات تحلیل و مستند ادعای مذکور که اسناد معتبر دارد، عبارت است از:
 ۱- طایفه‌ای از روایات تحلیل، ناظر به خمس نیست و مورد آن «فیء» یا «سهم و ملک خاص امام (علیه السلام)» است که برگروهی از شیعیان تحلیل شده است. این طایفه، ارتباطی به خمس ارباح نداشته و مورد آن تحلیل خمس نمی‌باشد.

۲- طایفه دیگر از روایات تحلیل و اباحه خمس، مقید به برخی از امور ذیل می‌باشد:

الف. تحلیل در یک برهه و زمان خاص؛

ب. تحلیل برای اشخاص معین؛

ج. تحلیل خمس در قالب موقت؛

د. تحلیل موارد خاصی مانند: مناکح و مساکن؛

این روایات، با روایات دال بر وجوب خمس تعارض نداشته و مطابق جمع عرفی، تحلیل مقید به موارد فوق است و ادله وجوب خمس ارباح به این طایفه مقید می‌شود.

۳- طایفه سوم از روایات تحلیل، نسبت به خمس ارباح مطلق بوده، لکن ناظر به ادوار خاص از تاریخ تشیع است. مسئله تشریح یا تبلیغ خمس از سه مرحله برخوردار است:

الف. دوره سکوت؛ از ابتدای شریعت.

ب. دوره تبیین اصل حکم؛ زمان صادقین (علیهم السلام).

ج. دوره تصریح به وجوب خمس و دریافت آن؛ از زمان امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام).



امام علیه السلام مالک نصف، بلکه کل خمس می‌باشد و بنا بر برخی از اقتضائات، در برهه‌ای سهم خود را بر شیعیان تحلیل نموده است. روایات تحلیل، در دوره اول ادوار خمس صادر شده است و در دوره سوم، روایتی دال بر تحلیل و اباحه خمس وجود ندارد. ۴- طایفه چهارم که اطلاق آن شامل خمس ارباح می‌شود؛ اگر حمل بر موارد مقید و طایفه دوم نشود، با روایات مستفیض دال بر وجوب خمس ارباح تعارض داشته که بر اساس مرجحات باب تعارض (موافقت با کتاب، مخالفت با عامه)، روایات دال بر وجوب خمس، مقدم است. و در فرض تعارض و تساقط اخبار تحلیل با اخبار وجوب خمس، باید به عموم قرآنی و استصحاب عدم تحلیل مراجعه نمود. بنابراین، خمس ارباح واجب بوده و روایات تحلیل خمس، بر روایات وجوب خمس مقدم نمی‌باشد.

الحمد لله رب العالمین

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، کمال الدین و تمام النعمة، مصحح: غفاری، علی اکبر، تهران، نشر اسلامیه.
۳. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه ق، لسان العرب، مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، بیروت، لبنان، دارالفکر.
۴. أبو محمد عبدالحق بن غالب بن عطية الأندلسی، ۱۴۱۳ ه ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، لبنان، نشر دارالکتب العلمیة.
۵. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ه ق، معجم مقائیس اللغة، مصحح: عبد السلام محمد هارون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، ۱۴۱۷ ه ق، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، مصحح: علی پناه اشتهاردی؛ آقا حسین یزدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، مصحح: آقا مجتبی عراقی؛ علی پناه اشتهاردی؛ آقا حسین یزدی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی، ۱۴۱۶ ه ق، مجموعة فتاوی ابن جنید، مصحح: علی پناه اشتهاردی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. اصفهانی، مجلسی اول، محمدتقی، ۱۴۰۶ ه ق، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، مصحح: موسوی کرمانی؛ اشتهاردی؛ طباطبائی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۱۰. اندلسی، محمد بن یوسف (الشهیر بأبی حیان)، تفسیر البحر المحیط، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیة.
۱۱. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ ه ق، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، مصحح: محمدتقی ایروانی؛ سید عبدالرزاق مقرر، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



۱۲. بخاری، محمد بن إسماعیل أبو عبد الله الجعفی، ۱۴۰۷ هـ ق، الجامع الصحیح المختصر، بیروت، دارالنشر: دار ابن کثیر.
۱۳. بروجردی، آقا حسین طباطبائی، ۱۳۸۰ هـ ق، زبدة المقال فی خمس الرسول والأل، قم، چاپخانه علمیه.
۱۴. بنی فضل، مرتضی بن سیف علی، مدارک تحریر الوسيلة: الزکاة والخمس.
۱۵. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، ۱۴۲۴ هـ ق، مصابیح الظلام، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۱۶. بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، ۱۴۲۶ هـ ق، حاشیه الوافی، قم، مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.
۱۷. تبریزی، جعفر سبحانی، سلسله المسائل الفقهیه، قم.
۱۸. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۶ هـ ق، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۹. جمعی از مؤلفان مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ هـ ق، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربیة، مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، لبنان، دارالعلم للملایین.
۲۱. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۲. حکیم، سید محسن طباطبائی، ۱۴۱۰ هـ ق، منهاج الصالحین، بیروت، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۳. حکیم، سید محسن طباطبائی، ۱۴۱۶ هـ ق، مستمسک العروة الوثقی، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۲۴. حلبی، ابن زهره، حمزة بن علی حسینی، ۱۴۱۷ هـ ق، غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۵. حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین بن نجم الدین، ۱۴۰۳ هـ ق، الکافی فی الفقه، مصحح: رضا استادی، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۶. حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، ۱۴۱۰ هـ ق، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۷. حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی، ۱۴۰۷ هـ ق، المهذب البارح في شرح المختصر النافع، مصحح: مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۲ هـ ق، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
۲۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ هـ ق، قواعد الأحكام في معرفة الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۱۳ هـ ق، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳۱. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۲. حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، ۱۳۸۷ هـ ق، إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد، مصحح: سید حسین موسوی کرمانی؛ علی پناه اشتهازدی؛ عبدالرحیم بروجردی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳۳. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۰۸ هـ ق، شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، مصحح: عبد الحسين محمد علی بقال، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳۴. خمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ هـ ق، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، مصحح: حسین بن عبدالله العمری؛ مطهر بن علی الاریانی؛ یوسف محمد عبد الله، بیروت، لبنان، دارالفکر المعاصر.
۳۵. خمینی، سید روح الله موسوی، ۱۴۲۶ هـ ق، توضیح المسائل، مصحح: مسلم قلی پور گیلانی.
۳۶. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۷. خوینی، سید ابوالقاسم موسوی، ۱۴۱۰ هـ ق، منهاج الصالحین، قم، مدينة العلم.
۳۸. خوینی، سید ابوالقاسم موسوی، المستند في شرح العروة الوثقی.
۳۹. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، ۱۴۱۰ هـ ق، کتاب المکاسب (المحشی)، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
۴۰. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الخمس، ۱۴۱۵ هـ ق، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴۱. دیلمی، سلار، حمزة بن عبدالعزيز، ۱۴۰۴ هـ ق، المراسم العلویة و الأحكام النبویة في الفقه الإمامی، مصحح: محمود بستانی، قم، منشورات الحرمین.

۴۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر التمیمی الشافعی، ۲۰۰۰ م، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ هـ ق، مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داودی، لبنان؛ سوریه، دار العلم الدار الشامیة.
۴۴. رشید، محمد بن علیرضا، ۱۹۹۰ م، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، هیئة المصریة العامة للکتاب.
۴۵. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۰ هـ ق، الخمس فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۴۶. سبزواری، سید عبد الأعلى، ۱۴۱۳ هـ ق، مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام، قم، مؤسسه المنار.
۴۷. سبزواری، سید علی بن عبد الأعلى، ۱۴۲۴ هـ ق، الخمس، بغداد، عراق، دفتر حضرت آیه الله سبزواری.
۴۸. سبزواری، محقق، محمدباقر بن محمد مؤمن، ۱۲۴۷ هـ ق، ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد، قم، ایران، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۴۹. سبزواری، محقق، محمدباقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، اصفهان، انتشارات مهدوی.
۵۰. شاهرودی، سید محمود هاشمی، ۱۴۲۵ هـ ق، کتاب الخمس، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۵۱. شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، ۱۴۱۵ هـ ق، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۲. شیرازی، ناصر مکارم، ۱۴۱۶ هـ ق، أنوار الفقاهة: کتاب الخمس والأنفال، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۵۳. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، نشر عالم الکتاب.
۵۴. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ هـ ق، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۵۵. طبرسی، امین الإسلام، فضل بن حسن، ۱۴۱۰ هـ ق، المؤلف من المختلف بین أئمة السلف، مصحح: مدیرشانه چی؛ واعظ زاده؛ زاهدی؛ دکتر مصطفوی؛ دکتر فاطمی؛ دکتر موحد؛ سید مهدی رجائی، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة.

۵۶. طبری، محمد بن جریر بن یزید بن خالد ابوجعفر، ۱۴۰۵ ه ق، جامع البیان عن تأویل ای القرآن، بیروت، دارالفکر.
۵۷. طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبدالعزیز، ۱۴۰۶ ه ق، المهدب، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۸. طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ ه ق، مجمع البحرین، مصحح: سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
۵۹. طنطاوی، محمد سید طنطاوی، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، القاهرة، دار نهضة مصر.
۶۰. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ه ق، المبسوط فی فقه الإمامیة، مصحح: سید محمد تقی کشفی، تهران، نشرالمکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
۶۱. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۳۹۰ ه ق، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۶۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ ه ق، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، لبنان، دارالکتب العربی.
۶۳. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ ه ق، تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۶۴. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۴۲۰ ه ق، الخلاف، مصحح: علی خراسانی؛ سید جواد شهرستانی؛ مهدی طه نجف؛ مجتبی عراقی، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۵. طوسی، محمد بن علی بن حمزه، ۱۴۰۸ ه ق، الوسیلة إلى نیل الفضیلة، مصحح: محمد حسون، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۶۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ه ق، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶۷. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۷ ه ق، الدروس الشریعیة فی فقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۸. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ه ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، قم، کتابفروشی داوری.
۶۹. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ه ق، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.

۷۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، حاشیة الإرشاد، مصحح: رضا مختاری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷۱. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ۱۴۱۴ ه ق، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۷۲. عاملی، محمد بن علی موسوی، ۱۴۱۱ ه ق، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، بيروت، لبنان، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۷۳. عاملی، میرسید احمد علوی، مناهج الأخيار في شرح الاستبصار، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۷۴. علامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسی البغدادی، روح المعانی في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، بيروت، نشر: دار إحياء التراث العربي.
۷۵. عمانی، حسن بن علی بن ابی عقيل حدّاء، مجموعة فتاوى ابن أبي عقيل، مصحح: عبد الرحيم بروجردی، قم.
۷۶. فراهیدی، خليل بن احمد، ۱۴۱۰ ه ق، كتاب العين، مصحح: دکتر مهدی مخزومی؛ دکتر ابراهيم سامرائی، قم.
۷۷. فيض كاشاني، محمد محسن ابن شاه مرتضى، مفاتيح الشرائع، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی.
۷۸. فيض، محمد محسن ابن شاه مرتضى، ۱۴۰۶ ه ق، الوافي، مصحح: ضياء الدين حسيني اصفهاني، اصفهان، كتابخانه امام اميرالمؤمنين علي عليه السلام.
۷۹. فيومي، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، قم، منشورات دارالرضي.
۸۰. قرطبي، انصاري، أبو عبدالله محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دارالشعب.
۸۱. قتي، سيد محمد حسيني روحاني، ۱۴۲۲ ه ق، المرتقى إلى الفقه الأرقى: كتاب الخمس، قم، مؤسسة مولود الكعبة.
۸۲. قتي، صدوق، محمد بن علي بن بابويه، ۱۴۱۳ ه ق، من لايحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۸۳. قتي، صدوق، محمد بن علي بن بابويه، علل الشرائع، قم، كتابفروشي داوری.
۸۴. كليني، ابوجعفر، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ ه ق، الكافي، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الإسلامية.

۸۵. گیلانی، میرزای قتی، ابوالقاسم بن محمد حسن، ۱۴۱۷ ه ق، غنائم الأيام في مسائل الحلال و الحرام، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۸۶. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، ۱۴۲۳ ه ق، تفصیل الشریعة في شرح تحریر الوسيلة: الخمس و الأنفال، مصحح: حسین واثق؛ عبادالله سرشار؛ زین العباد احمدی؛ مرتضی واعظی؛ محمد مهدی مقدادی؛ سید محمد حکیم، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۸۷. مازندرانی، خاتون آبادی، محمد اسماعیل خواجهی، الرسائل الفقهية، مصحح: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الإسلامی.
۸۸. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح، ۱۴۲۹ ه ق، شرح فروع الکافی، مصحح: محمد جواد محمودی؛ محمد حسین درایتی، قم، دارالحديث.
۸۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۶ ه ق، ملاذ الأخیار في فهم تهذیب الأخبار، مصحح: سید مهدی رجائی، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
۹۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، مصحح: سید هاشم رسولی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۹۱. محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن، ۱۴۰۷ ه ق، المعترف في شرح المختصر، مصحح: محمد علی حیدری؛ سید مهدی شمس الدین؛ سید ابو محمد مرتضوی؛ سید علی موسوی؛ قم، مؤسسه سید الشهداء علیهم السلام.
۹۲. محمود عبد الرحمن، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية.
۹۳. مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲ ه ق، التحقیق في کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الكتاب.
۹۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ ه ق، المنفعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۹۵. منتظری نجف آبادی، حسین علی، ۱۴۰۹ ه ق، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: صلواتی، محمود؛ شکوری، ابوالفضل، قم، مؤسسه کیهان.
۹۶. میلانی، سید محمد هادی حسینی، ۱۳۹۵ ه ق، محاضرات في فقه الإمامية: کتاب الخمس، مصحح: فاضل حسینی میلانی، مشهد، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی.
۹۷. نجاشی، ابوالحسن، احمد بن علی، رجال النجاشی: فهرست أسماء مصنفي الشيعة، مصحح: سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۹۸. نجفآبادی، حسین علی منتظری، ۱۴۰۹ هـ ق، دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، قم، نشر تفکر.
۹۹. نجفآبادی، حسین علی منتظری، کتاب الخمس و الأنفال، قم.
۱۰۰. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، مصحح: عباس قوچانی؛ علی آخوندی، بیروت، لبنان، نشر دار إحياء التراث العربي.
۱۰۱. نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر، ۱۴۲۲ هـ ق، أنوار الفقاهة: کتاب الزكاة، نجف اشرف، عراق، مؤسسه کاشف الغطاء.
۱۰۲. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۵ هـ ق، مستند الشيعة في أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۱۰۳. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، ۱۴۱۶ هـ ق، مصباح الفقيه، مصحح: محمد باقری؛ نور علی نوری؛ محمد میرزائی؛ جعفریان، قم، مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث ومؤسسة النشر الإسلامي.
۱۰۴. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسيني، ۱۴۱۴ هـ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی شیری، بیروت، لبنان، دار الفکر.
۱۰۵. یزدی طباطبائی، سيد محمد كاظم، ۱۴۰۹ هـ ق، العروة الوثقى فيما تعم به البلوى، مؤسسة الاعلمي.
۱۰۶. یزدی، سيد محمد محقق داماد، ۱۴۱۸ هـ ق، کتاب الخمس، قم، دارالاسراء.
۱۰۷. یزدی، مرتضی بن عبد الکریم حائری، ۱۴۱۸ هـ ق، کتاب الخمس، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



پاسخ به شبهات خمس، روش‌ها و رویکردها گفتگو با حجة الاسلام محمدی شاهرودی^۱



حجة الاسلام و المسلمین رضا محمدی شاهرودی از سال ۱۳۸۰ در شبکه‌های مختلف صدا و سیما به بیان مسائل اعتقادی و امکام پرداخته و همپنان پاسخ‌گوی پرسش‌های اعتقادی طیف وسیعی از مخاطبین رسانه ملی می‌باشد. گفتگوی مفصلی با ایشان درباره «شبهات خمس» انجام دادیم که بخش نفست آن قدمت فواندگان ممتزم تقدیم می‌شود.

از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید، تشکر می‌کنم. یکی از موضوعاتی که در زمان حاضر در جامعه، خصوصاً در فضای مجازی، برای ایجاد تردید در اذهان مردم نسبت به احکام دینی مطرح شده، بحث شبهات است. از جمله شبهاتی که دشمنان کار زیادی بر روی آن انجام می‌دهند، شبهات درباره فریضه الهی خمس است. بسیاری از طلاب مایل هستند تا تسلط خوبی بر پاسخ‌گویی شبهات خمس داشته باشند؛ به همین جهت، تصمیم بر این شد با حضرت عالی که سابقه

۱. مصاحبه گیرنده: موسی خواجوی.





طولانی و موفقی در خصوص پاسخ‌گویی به شبهات دارید، سلسله بحث‌هایی درباره شیوه‌های پاسخ‌گویی به شبهات خمس مطرح کنیم. به عنوان اولین سؤال،

شبهات مربوط به فریضه الهی خمس در چند بخش دسته‌بندی می‌شوند؟

پیش از پاسخ به سؤال شما، ابتدا لازم می‌دانم مقدمه‌ای بیان کنم. این مقدمه از پنج بخش تشکیل شده است. بخش اول این است که پیش از بیان شبهات، باید مؤلفه‌های قدرت شیعه شناسایی شود تا قدر آن را بدانیم و علت هجوم به آن‌ها را درک کنیم. دشمن این‌ها را شناخته و مرتب مورد تهاجم قرار می‌دهد ولی خود ما نشناختیم و نسبت به آن سهل‌انگاری می‌کنیم. پنج مؤلفه خیلی مهم در مکتب شیعه داریم که عبارت‌اند از: عزاداری سیدالشهدا، اعتقاد به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و بحث مهدویت، ولایت فقیه، مراجع و روحانیت شیعه و پنجم بحث خمس است. این پنج محور، از مؤلفه‌های مهم شیعه است و دشمنان ما تشخیص دادند و رصدش می‌کنند. این باید شناسایی شود و روی آن کار شود. البته هرکدام از این‌ها بحث مفصل دارد که بعداً در جای خود باید به آن‌ها اشاره کنیم.

بخش دوم مقدمه، درباره اثرشبهه است. همیشه در شبهه «برهان» هست، منتها برهانی که ویرانگر بوده و در قالب «مغالطه» بیان می‌شود. در «سؤال»، پرسشگر مطلبی را نمی‌داند و سؤال می‌کند که آگاه شود؛ اما در شبهه این‌گونه نیست بلکه پاسخ را می‌داند. می‌خواهد ذهن مخاطب را خراب کرده و درهم بریزد و به آسانی هم این کار را می‌کند؛ زیرا ویران کردن کار آسانی است. خیلی راحت می‌شود صد تا ساختمان را با یک بلدوزر ویران کنید، اما ساختن آن، که پاسخ به شبهه باشد، به این سادگی نیست. از سوپی دیگر، شبهه را هم بی‌سواد می‌تواند مطرح کند و هم متخصص. مثلاً ساختمان ده طبقه را یک کارگر و یا یک متخصص می‌تواند مقداری دینامیت در آن کار گذاشته و با یک کلید همه را نابود کند؛ اما ساختن آن به این سادگی نیست و به متخصصین بسیاری از قبیل معمار، مهندس، بنا، کارگر، گچ‌کار، برق‌کار و... نیاز دارد. البته با فراهم کردن ابزار، به این سادگی ساختمان ساخته نمی‌شود بلکه نیاز به زمان



کافی و سرمایه فراوان دارد؛ بنابراین باید به این توجه داشته باشیم که القای شبهه، به نوعی ویران کردن است. ویران کردن به همین سادگی که عرض کردم انجام می شود و مشکلی هم ندارد.

در شبهه، همیشه یک استدلال و یک صغرا و کبرای منطقی وجود دارد که تشخیص آن ها کمک بسیاری به پاسخ گفتن می کند. یا اینکه مقدمات شبهه معیوب است، یا ملازمه ای بین مقدم و تالی نیست. خلاصه آن که استدلال یک عیبی دارد. تشخیص آن عیب، مساوی است با اینکه انسان دست شبهه انداز را بخواند و پاسخش را بگوید. بخش سوم مقدمه، درباره شیوه عرضه شبهه است. شبهه گر، مسائل کاملاً تخصصی و علمی را در حد عامه مردم مطرح می کند. مسئله خمس هم از لحاظ فقهی و هم از لحاظ شبهاتی که وجود دارد، یک مسئله کاملاً تخصصی است که در حد علما مطرح می شود؛ اما این ها در حد عامه مردم مطرح می کنند و طبیعی است که مردم هم مقدمات آن را ندارند و خیلی راحت ذهن ها خراب می شود.

ما باید مخاطب را درباره این موضوع به شکلی مناسب توجیه کنیم که اگر مسئله ای کاملاً تخصصی توسط فردی غیرکارشناس مطرح شد باید به او گفت که مثل این می ماند که شما در مورد یک موضوع صد در صد تخصصی یا فوق تخصصی پزشکی بخواهی ورود پیدا کنی. به یک بیماری ناشناخته ای که متخصصین آن هنوز نتوانسته اند بفهمند، شما ورود پیدا کرده و اظهار نظر کنی. معلوم است که این بیراهه رفتن است. در مورد احکام و مسائل دین هم از این قبیل است. شما ببینید شبهات در چه حدی مطرح می شود. در حد عامه مردم و نه در لجنه های علمی؛ طبیعی است که افراد به جهت عدم تخصص نسبت به آن شبهه، ذهنی بسیط و ساده دارند و از آنجا که به مقدمات موضوع شناخت ندارند، خیلی راحت ذهنشان را خراب می کنند.

بخش دیگر مقدمه، درباره کیفیت پاسخی است که باید به شبهات داد. آنچه که الان انجام می شود، پاسخ دهنده ها پاسخ های طولانی، مفصل و با مطالبی اضافی و حتی گاهی بی فایده می نویسند. چنین پاسخی مناسب مخاطب عادی نیست و حتی ممکن



است اصل شبهه برای او کلافی سردرگم شود و نهایتاً نفهمد که چه شد. پاسخ باید کوتاه، محکم، مستند و منجز باشد. اینکه در پاسخ بگوییم شاید این باشد، شاید آن باشد؛ یک قول این است، یک قول آن است؛ این گونه پاسخ‌گویی به درد نمی‌خورد. نکته آخر مقدمه که عرض می‌کنم، این است که ما باید در پاسخ به شبهات در این فضاهایی که هست، به صرف پاسخ گفتن بسنده نکنیم؛ حتماً باید به دنبال پاسخ شبهه، توپ را در زمین طرف بیندازیم و چند تا حمله را حتماً داشته باشیم. مثلاً فرض کنید وهابی‌ها که شبهه مطرح می‌کنند که خمسی که شما مدعی هستید، من درآوردی و خلاف آیه‌ی قرآن است؛ در اینجا ما باید حمله کنیم که اگر بد است شما چرا این کار را می‌کنید؟ شما چرا از مردم به بهانه‌های دیگر پول می‌گیرید؟! این انداختن توپ در زمین آن‌ها، خیلی مؤثر است. پس ما باید همیشه در نظر داشته باشیم که به صرف پاسخ گفتن بسنده نکنیم و حتماً حمله‌ای هم داشته باشیم.

بعد از ذکر پنج نکته‌ای که در مقدمه بیان شد، عرض می‌کنم که تمام شبهات خمس را در سه موضوع می‌شود خلاصه کرد؛ یعنی همه شبهاتی که در رابطه با خمس مطرح شده است، در سه بخش است. یکی وجوب خمس است که در این قسمت، شبهات به اصل وجوب خمس بازمی‌گردد و دنبال این است که بگوید خمس واجب نیست. بخش دوم راجع به تحلیل خمس است که ناظر به حلال بودن خمس می‌باشد و در فصل سوم شبهاتی راجع به مصرف خمس بیان می‌شود.

راجع به وجوب خمس، شبهات فراوانی مطرح می‌کنند. مثلاً می‌گویند در قرآن و سنت، خمس بردرآمد دلیل ندارد؛ و یا خمس بر غنائم جنگی اصلاً چیست؟ و یا می‌گویند فقهای شیعه، خمس بردرآمد را واجب نمی‌دانند بلکه مستحب می‌دانند. گاهی نیز می‌گویند در روایت آمده که **أُمِّهِ** خمس را به شیعیان بخشیده‌اند و یا می‌گویند خمس تا زمان امام صادق **علیه السلام** نبوده است و از آن به بعد خمس به وجود آمده است.

اما راجع به تحلیل خمس هم شبهات متعددی مطرح است که خلاصه‌اش همان



است که در بخش اول آمده بود که ائمه علیهم السلام، خمس را به شیعیانشان حلال کرده‌اند؛ بنابراین، خمس دیگر الان در زمان ما واجب نیست. این حرف آن‌ها است. راجع به تحلیل، روایت را می‌شود به سه دسته تقسیم کرد. روایت مربوط به تحلیل و دیدگاه‌های مربوط به تحلیل به طور مطلق؛ روایت مربوط به عدم تحلیل به طور مطلق؛ و جمع بین دو دسته روایات تحلیل و عدم تحلیل و حل تعارض بین این روایات که ما بعداً انشاء الله بحث مفصل در این رابطه خواهیم داشت که هر کدام از این‌ها، مثلاً آن‌هایی که دلایل عدم تحلیل به طور مطلق چیست، وجوه جمع بین روایات چیست؟ و این‌ها را بعداً صحبت خواهیم کرد.

و اما شبهاتی که راجع به مصرف خمس مطرح می‌کنند، پنج یا شش شبهه مهم است. یکی، ایراد به ریخت و پاش‌ها است؛ یعنی چرا باید خمس این قدر ریخت و پاش داشته باشد. دوم، می‌گویند خمس چرا باید به فقها داده شود؟ سوم، اینکه چرا باید بین سادات و دیگران تبعیض باشد؟ چهارم، چرا طلاب شهریه می‌گیرند؟ مثلاً دانشجویها شهریه نمی‌گیرند؟ پنجم، می‌گویند چرا بعضی مراجع خمس را می‌بخشند؟ چطور می‌بخشند؟ و آخر اینکه، با پرداخت مالیات دیگر خمس چرا؟ این شش شبهه راجع به مصرف خمس است. این در واقع مجموعه شبهاتی بود که در میان سایر شبهات خمس فراوانی بیشتری دارد.

برای شروع کار، طلبه‌ها باید چه کار کنند تا در این عرصه وارد شوند که یاد بگیرند و بتوانند خوب پاسخ بدهند.

در دو رشته باید کار کنند. یکی اینکه به طور عموم، شیوه‌های پاسخ‌گویی به شبهه را یاد بگیرند. حالا هر شبهه‌ای می‌خواهد باشد. آن کلیات را باید بلد باشند. دوم اینکه باید به طور تخصصی وارد شبهات خمس شوند که برای دستیابی به آن، باید هم اطلاعات لازم را داشته باشند و هم پاسخ شبهات مهم را باید یکی دو بار از کارشناسان



گفته باشند که مسلط بشوند. هر دوی این‌ها نیاز به کار کارگاهی دارد. علاوه بر اینکه مطالعاتی لازم است که این‌ها داشته باشند، یک کار کارگاهی هم برای کارورزی می‌خواهد و برای اینکه این‌ها بتوانند برای پاسخ‌گویی آماده شوند.

به نظر شما طلاب باید بر اساس همین چارچوبی که مطرح کردید شروع کنند؟ بله طلاب در پاسخ به شبهات خمس، این چارچوب را باید بدهند و یک مهندسی دقیق ذهنی داشته باشند. اگر چارچوب کلی بحث از دست آن‌ها در برود، به هیچ جا نمی‌رسند.

چه میزان از شبهاتی که در عرصه دین وجود دارد مربوط به خمس است؟ اگر بخواهیم همان پنج محوری که عرض کردم را در نظر بگیریم، حدود ۱۵ الی ۲۰ درصد راجع به خمس ما شبهه داریم.





موضوع شناسی احکام خمس

استاد حجة الاسلام و المسلمین محمد حسین فلاح زاده



مجة الاسلام و المسلمین محمد مسین فلاح زاده استاد موزه علمیه قم که در بیان احکام و مسائل شرعی از چهره‌های شناخته شده خصوصاً در موزه رسانه می باشد، تألیفات متعددی در زمینه آموزش احکام دارد که برفی از آنان جزو کتب درسی موزه می باشد. وی علاوه بر عضویت در دفتر پاسخگویی به مسائل شرعی دفتر مقام معظم رهبری، سالیان متمادی ریاست موسسه موضوع شناسی احکام فقهی را بر عهده داشته است. «موضوع شناسی احکام خمس» عنوان گفتگویی است که تقدیم شما خوانندگان محترم می شود.

به عنوان اولین سؤال، ضرورت شناخت موضوعات احکام، به ویژه احکام خمس را بیان بفرمایید؟

«موضوع شناسی» دانشی است مرتبط با فقه که برای استنباط احکام فقهی و برای بیان احکام، به ویژه پاسخ به سؤال‌های شرعی ضرورت دارد و در بسیاری از موارد به مکلف





برای شناخت به‌ترتیب شرعی او کمک می‌کند؛ لذا در ضرورت شناخت موضوعات احکام تردیدی نیست که در این خصوص در لسان فقها به تعبیری همچون موارد ذیل برمی‌خوریم:

«موضوع هر حکمی بر آن حکم، رابطه علیت و معلولیت یا سبب و مسبب دارد؛ یعنی موضوع هم چون سبب است و حکم همچون مسبب است» و در بیان یکی دیگر از فقها آمده است که «حل مسائل شرعی ۵۰ درصد مربوط به شناخت موضوع است و ۵۰ درصد مربوط به شناخت حکم» و یکی دیگر از فقیهان معاصر فرمود: «به نظر ما ۷۰ درصد اختلاف نظر فقها به شناخت موضوع برمی‌گردد».

پس این تعبیری که گفته می‌شود (تعیین موضوع در شأن فقیه نیست) از کجا ناشی شده است؟

هرچند یکی از مراجع معاصر فرمود این سخن معلوم نیست از کجا ناشی شده است اما در موارد بسیاری، فقهای بزرگوار از جمله فقیه بزرگ «سید محمدکاظم طباطبایی یزدی رحمته‌الله علیه» در کتاب شریف «العروة الوثقی» در این وادی ورود کرده و موضوعات و مصادیق آن را مشخص کرده است؛ اما به نظر می‌رسد این سخن از جهتی ناصواب و از جهت دیگر صحیح است. آری، شناخت موضوعات مستنبطه که در حقیقت بررسی مفهومی موضوعات احکام است وظیفه فقیه است بلکه از دیگران ساخته نیست؛ و یا حتی برخی از مصادیق که شارع مقدس در آن‌ها دخل و تصرف کرده و معنای خاصی غیر از معنای لغوی آن را اراده کرده است. و اما موضوعات غیرمستنبطه که در واقع تعیین مصادیق آن موضوعات است، در لسان شارع به عهده عرف گذاشته شده و وظیفه مکلف است. هرچند به تعبیری دیگر، باید گفت فقیه در رابطه با احکام فقهی دو مقام دارد:

الف) مقام استنباط و استخراج حکم شرعی؛ که در این بخش با موضوعات مستنبط و استخراج و استنباط احکام آن سروکار دارد.



ب) مقام ابلاغ؛ که در واقع وظیفه مکلف را عموماً یا بالخصوص مشخص می‌کند. مانند آنچه در رساله‌های توضیح‌المسائل آمده یا در پاسخ استفتاء گفته یا نوشته می‌شود. در این موارد که با مصادیق احکام سروکار دارد، به ویژه در مقام پاسخ‌گویی به سؤال شرعی که مکلف مصداق را مطرح می‌کند و حکم آن را از مرجع تقلید خود طلب می‌کند، در اینجا برفقیه است که مصداق مطرح شده را به خوبی بشناسد و حکم شرعی مربوط را بر آن تطبیق دهد و پاسخ سؤال را ارائه کند. امروزه از این دست سؤال‌ها و طرح موضوعات و مصادیق احکام، در اسئله مکلفان بسیار زیاد است و فهم آن‌ها هم در برخی موارد کار آسانی نیست.

آیا این ضرورت کلی و وظیفه عمومی مجتهد و مقلد که در کلیت استنباط و فهم فقهی مطرح است، در احکام خمس هم وجود دارد یا این ضرورت بیشتر در موضوعات نوظهور و مستحدثه مطرح است که غالباً مبهم و ناشناخته است، از جمله مسائل پزشکی و اقتصادی و سیاسی و اجتماعی؟

هرچند نسبت به موضوعات مستحدثه و نوع پیدایش، به جهت عدم پیشینه روشن و در دسترس نبودن پژوهش‌های متقن و اطمینان‌آور و گاهی کم بودن آن‌ها، ضرورت بیشتری اقتضا می‌کند، ولی احکام خمس نیز به جهت راه‌های متعدد کسب درآمد که در سابق برخی از آن‌ها موضوعاً منتفی بوده مثل برخی از فعالیت‌ها در فضای مجازی یا نمونه‌های جدید مؤونه و مصارف که در گذشته مورد ابتلا نبودند و سرمایه‌گذاری‌های جدید، ضرورت موضوع شناسی خودنمایی می‌کند و پژوهش در این زمینه، آن هم دقیق و به روز و کارآمد، امری اجتناب‌ناپذیر است و شاید بتوان آن را بخشی از وظایف این بنیاد دانست؛ چراکه عمریک فقیه، هرگز کفاف بررسی تمام موضوعات فروع فقهی و بازیابی و بازشناسی آن را نمی‌دهد و به نظر این حقیر، چندین موسسه باید به طور تخصصی و با تلاشی روزافزون به بررسی آن‌ها بپردازند که شاید بتوان گفت موضوع‌شناسی احکام خمس از وظایف بنیادین «بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس» است.



چه پیشنهاد و راهکاری برای انجام این وظیفه ارائه می‌دهید؟

به نظر این حقیر، برای انجام این مهم، مراحلی که عرض می‌کنم باید انجام پذیرد:
الف) اولاً یک تحقیق میدانی در مراکز پژوهشی و آموزشی صورت بگیرد و چنانچه
فعالیتی در این زمینه انجام پذیرفته یا آنچه در حال انجام است، اعم از کتب و پایان‌نامه‌ها
و مقالات و جزوات و... گردآوری شود.

ب) این موارد به دست آمده (یعنی کتب و مقالات و...) به دودسته تقسیم می‌شود:

۱- تأییدی (امضایی)

۲- تکمیلی

دسته اول که پژوهش درخوری انجام شده، مورد استفاده قرار گیرد و کاری تکراری
شروع نشود و بودجه و بیت‌المال مصروف نگردد. دسته دوم هم توسط مؤلف محترم یا
به اذن وی تکمیل گردد.

ج) فهرستی از موضوعاتی که در مسائل شرعی مرتبط با خمس نیاز به پژوهش دارد
استخراج شود که این کار توسط موسسه موضوع‌شناسی احکام فقهی صورت گرفته که
می‌توانید نتیجه آن را از آن موسسه دریافت کنید.

د) موضوعات استخراج شده اولویت‌بندی شود و آن‌ها که در اولویت نخست
هستند در دستور کار قرار گیرد.

ه) برای آنکه بنیاد دچار صرف هزینه و راه‌اندازی اداره و... نشود، بهتر است
موضوعات را جهت بررسی و تحقیق به مؤسسات پژوهشی بسپارند. به تعبیر دیگر، کار را
برون‌سپاری کنند و از نتایج به دست آمده آن مؤسسات بهره‌برند.

پیشنهاد می‌شود به استفتائات فقهای بزرگوار نیز برای شناخت موضوعات مراجعه
شود. هرچند مناسب است که استفتائات خمس نیز تبویب و تنظیم گردد و بشارت می‌دهم
که این پروژه عظیم نیز آغاز شده، که مجموعه پرسش و پاسخ‌های فقهی فقیهان شیعه از
آغاز عصر غیبت الی زماننا هذا در حال تبویب و تنظیم است و نرم‌افزار آن نیز ارائه خواهد
شد. و بخش خمس نیز می‌تواند به پیشنهاد بنیاد بین‌المللی خمس در اولویت قرار گیرد.



در پایان، برای آشنایی بیشتر خوانندگان محترم، آیا مقدور است که تعدادی از این موضوعات را اشاره فرمایید، شاید با یادآوری آن‌ها، ضرورت موضوع شناسی احکام خمس نیز بهتر و بیشتر شناخته شود؟

بسیاری از موضوعات و حتی مصادیق احکام خمس در کتاب الخمس فقهای بزرگوار مطرح شده است؛ ولی برخی از موضوعات مستحدثه هم به چشم می‌خورد که در گذشته مطرح نبوده و اکنون باید مورد مذاقه قرار گیرد و بازشناخته شود که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- آیا بیمه از مصادیق «هبه معوضه» است که به فتوای برخی از فقها متعلق خمس نباشد یا هبه نیست بلکه عقد مستقلی است؟

۲- وجه بیمه تکمیلی که اکنون مورد سؤال بسیاری از مکلفان است، آیا جزء مؤونه محسوب می‌شود و متعلق خمس نیست یا قرض است و پس از دریافت آن، برفرض آنکه سال خمسی بر آن گذشته باشد باید تخمیس گردد؟

۳- جهیزیه از مصادیق مؤونه است یا هبه؟ در مناطق مختلف نیز ممکن است متفاوت باشد.

۴- آنچه به عنوان بازخريد یا پاداش پایان خدمت [پرداخت می‌شود] از مصادیق هبه است یا نه؟

۵- آنچه امروزه برخی از افراد با ابزار و وسایل فلزیاب و طلایاب از مخروبه‌های آثار باستانی استخراج می‌کنند آیا از مصادیق گنج است و خمس دارد و مابق را مالک می‌شود؟ و یا چون از قریه‌ها و بلادی است که باد اهلها یا از کاخ سلاطین است جزو انفال است و حق تصرف در آن‌ها را ندارد؟

۶- کدام یک از معادن امروزی از مصادیق معادن متعلق به خمس است؟

۷- آیا غنائمی که از گروه‌های تروریستی یا تکفیری یا اشرار مسلح به دست می‌آید حکم همان غنائم متعلق خمس را دارد؟ و برفرض که همان حکم را دارد، کدام دسته

۱. بَادَ الشَّيْءُ يُبِيدُ بَيِّدًا، انقطع و ذهب. وَبَادَ يَبِيدُ بَيِّدًا إِذَا هَلَكَ. وَأَبَادَهُ اللَّهُ أَيَّ أَهْلِكَ. وَفِي الْحَدِيثِ: فَإِذَا هَمَّ بِدِيَارٍ بَادَ أَهْلَهَا. أَيَّ هَلَكُوا وَانْقَرَضُوا. لسان العرب، ج ۳، ص ۹۷.



از اشیا و اموال و سلاح‌ها می‌تواند پس از پرداخت خمس به ملکیت رزمنده درآید؟ و نمونه‌های دیگری از این دست.

و اما برخی از آنچه در کتب فقهی فتاوا مطرح شده، با نگاه به احکام خمس کتاب شریف «العروة الوثقی» می‌باشد که از فروع زیادی برخوردار است و از عصر تالیف آن تاکنون مورد توجه و تحشیه فقهای بزرگوار بوده است. در اینجا به برخی از موضوعات و مصادیق آن اشاره می‌کنیم:

۱- در باب خمس غنیمت، مرحوم سید ابتدا به موضوع شناسی غنیمت پرداخته و سپس به ذکر مصادیق از جمله «اراضی فتح شده»، «درختان و باغات به دست آمده از دشمن» و «فدیة و جزیه‌ای که در حال جنگ گرفته شده» پرداخته است.

۲- در باب «خمس معدن» مصادیق زیادی ذکر فرموده که عبارت ایشان این است: «الثانی المعادن من الذهب و الفضة و الرصاص و الصفر و الحديد و الیاقوت و الزبرجد و الفیروزج و العقیق و الزبیق و الکبریت و النفط و القیرو السنج و الزاج و الزنیخ و الکحل و الملح بل و الجص و النورة و طین الغسل و حجرالرحی و المغرة و هی الطین الأحمرة علی الأحوط...»^۱

جالب این است، با اینکه معروف و مشهور است که «فقیه نباید در موضوعات احکام دخالت کند» یا «تعیین مصداق در شأن فقیه نیست»، صاحب عروه در این مورد خاص بیست و چهار نمونه از مصادیق معدن را یادآور شده‌اند که اگر ایشان در عصر حاضر می‌زیست در باب سنگ‌ها، تنها به سنگ آسیا اکتفا نمی‌کرد و شاید ۱۰ نمونه از سنگ‌ها را جزو معادن متعلق خمس برمی‌شمرد.

۳- در ادامه، ایشان به موضوع شناسی معدن می‌پردازد و اشاره می‌فرماید که: «والمدار علی صدق کونه معدنا عرفا».

۴- در باب گنج (کنز) ابتدا به موضوع شناسی کنز می‌پردازد و سپس مصادیق از گنج را ذکر می‌فرماید، از جمله طلا و نقره و جواهری که در کوه یا دیوار یا درخت پیدا می‌شود؛ و سپس مواردی از اراضی که اگر این‌گونه اشیا در آن‌ها پیدا شود از مصادیق

۱. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (محتی، چاپ جامعه مدرسین)، ج ۴، ص: ۲۳۵.



گنج خواهد بود؛ حتی مصداق مشکوکی را یادآور می‌شود، مثل آنچه در شکم حیوان یا ماهی پیدا شود.

۵- از مصادیق غوص، لؤلؤ و مرجان و عنبر را ذکر می‌فرماید و غوص را نیز موضوع‌شناسی می‌کند و معادن زیردریایی مثل معدن عقیق و یاقوت را ذکر می‌کند که بر فرض چنین چیزهای زیردریایی پیدا شود و افرادی استخراج کنند آیا از مصادیق معدن است یا غوص و کدام یک باید لحاظ شود؟ با تردید، چنین می‌نگارد:

«إذا فرض معدن من مثل العقیق أو الیاقوت أو نحوهما تحت الماء بحيث لا يخرج منه إلا بالغوص فلا إشكال في تعلق الخمس به، لكنّه هل يعتبر فيه نصاب المعدن أو الغوص؟ وجهان، والأظهر الثاني.^۱»

۶- در باب خمس زمینی که ذمی از مسلمان خریداری کند، مصادیقی را بدین نحو ذکر می‌کند:

«السادس: الارض التي اشتراها الذمی من المسلم، سواء كانت ارض مزرع أو مسکن أو دکان أو خان أو غيرها فيجب فيها الخمس»^۲

۷- نمونه‌هایی که در بخش «خمس منفعت کسب» جالب توجه است این‌گونه آمده است:

«السابع: ما يفضل عن مؤونة سنته و مؤونة عياله من أرباح التجارات و من سائر التکسبات من الصناعات و الزراعات و الإجازات حتّى الحياطة و الكتابة و التجارة و الصيد و حيازة المباحات و أجره العبادات الاستیجاریّة من الحجّ و الصوم و الصلاة و الزیارات و تعليم الأطفال...»^۳

۸- از جمله مصادیق مطلق فایده که به نظرایشان بنا بر احتیاط، جزء متعلقات خمس است، این مسائل را ذکر نموده: هبه، هدیه، جایزه و مال موصی به؛ و میراث را تصریح کرده از مصادیق مطلق فایده نیست.

۱. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (محشی، چاپ جامعه مدرسین)، ج ۴، ص: ۲۵۵.

۲. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، ج ۴، ص: ۲۷۰.

۳. العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (محشی، چاپ جامعه مدرسین)، ج ۴، ص: ۲۷۵.



۹- و نسبت به برخی از اموال و املاک که خریداری می‌شود برای تغییر آن که در نئات و ارتفاع قیمت سوقیه آن‌ها خمس دارد یا ندارد، مصادیق را این چنین متذکر می‌شود: «إذا عمّر بستاناً و غرس فيه أشجاراً و نخيلاً للارتفاع بثمرها و تمرها لم يجب الخمس في نمو تلك الأشجار و النخيل، و أمّا إن كان من قصده الاكتساب بأصل البستان فالظاهر وجوب الخمس في زيادة قيمته و في نمو أشجاره و نخيله.»^۱

که در واقع افزون بر تعیین مصادیق، به نحوی موضوع شناسی تکسب و منفعت کسب و فایده هم است.

۱۰- و باز مصادیق در این باب برای درآمدهای گوناگون ذکر می‌فرماید و سپس به کیفیت محاسبه آن‌ها می‌پردازد:

«إذا كان له أنواع من الاكتساب و الاستفادة كأن يكون له رأس مال يتجربه و خان يؤجره و أرض يزرعها و عمل يد مثل الكتابة أو الخياطة أو التجارة أو نحو ذلك يلاحظ في آخر السنة ما استفاده من المجموع من حيث المجموع فيجب عليه خمس ما حصل منها بعد خروج مؤنته.»^۲

۱۱- و سپس به موضوع شناسی و بررسی مفهومی مؤونه می‌پردازد و مصادیق برای آن ذکر می‌کند:

«المراد بالمؤونة- مضافاً إلى ما يصرف في تحصيل الربح- ما يحتاج إليه لنفسه و عياله في معاشه بحسب شأنه اللائق بحاله في العادة من المأكل و الملبس و المسكن، و ما يحتاج إليه لصدقاته و زيارته و هداياه و جوائزه و أضيافه، و الحقوق اللازمة له بنذر أو كفارة أو أداء دين أو أرش جنائية أو غرامة ما أتلّفه عمداً أو خطأً و كذا ما يحتاج إليه من دابة أو جارية أو عبد أو أسباب أو ظرف أو فرش أو كتب، بل ما يحتاج إليه لتزويج أولاده أو ختانهم، و نحو ذلك مثل ما يحتاج إليه في المرض و في موت أولاده أو عياله إلى غير ذلك مما يحتاج إليه في معاشه»^۳

۱. العروة الوثقى فيما تعم به البلوى (محتوى، چاپ جامعه مدرسین)، ج ۴، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۲.

۳. همان، ص ۲۸۵.





۱۲- پس از ذکر این موارد، به بیان برخی دیگر می‌پردازد. از جمله، مصارف حج، اداء دین و مال تلف شده و به سرقت رفته. قابل توجه است که مرحوم سید در این خصوص سه مورد از مصادیق مؤونه را ذکر کرده که غالباً در عصر ایشان مورد احتیاج بوده است ولی در عصر حاضر موارد متعدد دیگری افزوده شده که در زمان‌های گذشته مطرح نبوده و مورد احتیاج هم نبوده است که نیاز به بررسی و ارائه دارد که باز بر ضرورت موضوع‌شناسی احکام می‌افزاید.

۱۳- در پایان نیز مرحوم سید در باب مصارف خمس، «موضوع شناسی مستحق خمس» را مطرح می‌کند و برخی از مصادیق مستحقین، تحت این موضوع قرار نمی‌گیرند.



شناخت مبانی احکام خمس

حجة الاسلام والمسلمین حسین وحیدپور^۱



مجة الاسلام و المسلمین مسین و میدپور، مدیر ستاد ترویج احکام و کارشناس شناخته شده پاسخ به احکام شرعی در رسانه می باشد. او معتقد است فمس، زیربنای معرفتی امام شناسی دارد. در این شماره، با استاد درباره «مبانی احکام فریضه الهی فمس» به طور مفصل به گفتگو پرداختیم که قسمت نخست آن به فواندگان فرهیخته «فمس شناسی» تقدیم می شود. از اینکه دعوت ما را پذیرفتید تشکر می کنم. یکی از مباحثی که معمولاً حضرت عالی تدریس می کنید «تبیین مبانی احکام» است. به همین جهت، اولین پرسش ما این است که مبانی احکام فریضه الهی خمس چگونه تبیین می شود؟

بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين. عرض تشکر دارم از شما عزیزان که خدای متعال توفیق داده انشاء الله

۱. مصاحبه گیرنده: سید حامد موسوی



یک گوشه کار را در مجموعه بسیار وسیع احکام بگیرید و در اجرای آن نقش داشته باشید. یاد دادن احکام و حلال و حرام در اسلام اهمیت فراوانی دارد. در روایاتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «عَلَيْكُمْ بِمَذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ» «بر شما باد به کسب علم. بدان که با علم آموزی است که حلال را از حرام می‌شناسید». خلاصه باید حلال و حرام را بشناسید. اگر نشناسید که نمی‌توانید ملتزم به حلال شوید و دوری از حرام بکنید. یک روایت دیگر هم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام است: «سَارِعُوا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِحَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي حَلَالٍ وَ حَرَامٍ تَأْخُذُهُ عَنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا حَمَلَتْ مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ» حضرت فرمود: در یادگیری دانش شتاب کنید. قسم به آنکه جانم در دست اوست، يك جمله در مورد حلال و حرام که از شخص راست‌گویی یاد بگیرید، از دنیا و آنچه طلا و نقره در آن است بهتر است. می‌گوییم یک مسئله شرعی، یک جمله در حلال و حرام که «تأخذه عن صادق» باشد، این هم برای خودش یک نکته دارد. می‌گوییم در احکام حتماً باید شخص مورد اطمینان و اعتماد باشد. از او اگر بگیری، ارزش آن از دنیا و تمام معادن طلا و نقره دنیا بالاتر است. این هم از کتاب محاسن برقی، جلد ۱، صفحه ۳۵۶ است.

مخصوصاً خمس که برای خودش ویژگی‌های خاصی دارد؛ به لحاظ اینکه زیربناهای معرفتی امام‌شناسی و شیعی دارد. در حقیقت، کسی که در حوزه خمس بخواهد کار کند، تلاش در حوزه امامت و ولایت است و در واقع، کمک به توسعه امام‌شناسی و توسعه حوزه حکومتی امام عادل است و غیر از احکام دیگر است.

با اینکه بیان احکام نماز بسیار مهم است و خیلی هم عالی است، ولی این ویژگی را ندارد. این ویژگی، و ویژگی خاصی است که انشاءالله در آینده باید مقداری بیشتر منقح شود و روشن شود که تفاوت مبنای احکام خمس با احکام دیگر کجاست. یعنی چه ویژگی‌ای دارد و چه تأکید بیشتری روی مسئله خمس است که در روایات گفته شده است. منظور از مبنای احکام خمس، مبنای فقهی نیست بلکه منظور زیرساخت‌های اعتقادی و معرفتی است.



خمس پیوند عمیقی با مسئله امامت دارد و در واقع می‌شود گفت یکی از نکات جالب بحث خمس همین است که خمس جزء فروع دین است ولی پیوند عمیق با یکی از اصول دین دارد و می‌توانم بگویم که از همان طریق هم باز پیوند با بقیه اصول دارد. یعنی امامت با رسالت پیوند خورده و این‌ها هم با توحید. مثلاً نماز یک عمل کاملاً فردی است. حالا کاری نداریم که نماز جماعت هم داریم، ولی نماز فی حد نفسه خودش یک رفتار فردی است. هر چند آثار اجتماعی هم دارد ولی خودش فی نفسه یک عمل فردی است. ولی بحث خمس بحث دیگری است. واقعاً باز خورد آن غیر از باز خورد نماز است و لایه‌های مختلفی دارد. به همین جهت، آمدن روی گود و این توفیق که کسی بیاید در این زمینه کار کند توفیق بزرگی است. از این جهت که اگر ما فرهنگ خمس را توسعه بدهیم، حتماً موجب رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛ چون خمس بودجه‌ی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. هر چند مکتب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از جهت مالی دستش بازتر باشد قطعاً کارهای بزرگتری خواهد کرد و این از جهات مختلف، مردم را به سمت این مکتب و مذهب گرایش می‌دهد. چرا که مردم وقتی با چشمشان آثار خمس را ببینند، به سمت عمل به احکام شرعی و پرداخت خمس می‌آیند. یعنی خمس اگر واقعاً درست مصرف شود و درست هم اطلاع‌رسانی شود، مردم حتماً از این جهت تشویق می‌شوند.

آیا می‌شود از صحبت حضرت عالی این برداشت را کرد که میراث شیعی وابسته به خمس بوده است؟

حتماً همین‌طور است. اگر کسی تاریخ را مطالعه کرده باشد، حتی در زمان ائمه‌ای که در تبعید بودند، به واسطه همین خمس، جامعه شیعی انسجام یافته است. مثلاً وجوهات را از قم خدمت امام علیه السلام در سامرا می‌بردند و امام آن را برای رشد و توسعه فرهنگ شیعی استفاده می‌کردند. در غیبت کبری نیز با خمس، حوزه‌های علمیه و به‌طور کلی امورات شیعه اداره می‌شد و یکی از رموز ماندگاری شیعه همین است. کتابهایی که چاپ شده و به دست ما رسیده، به واسطه حوزه‌های علمیه بوده و خلاصه اینکه می‌توان به این



نتیجه رسید که از طریق حوزه‌ها، دین حفظ شده و مراجع تربیت شده و معارف به مردم منتقل شده است و اگر خمس نباشد این خدمات صورت نمی‌گیرد. مقاطعی در تاریخ داریم گاهی که وجوهات به دست مراجع نمی‌رسیده، حوزه آن قدر دچار افول می‌شده که به مرز تعطیلی می‌رسیده است. مانند قضیه مرحوم آقا سید صدرالدین صدر که در بالاسرحرم حضرت معصومه علیها السلام دفن هستند. یک زمانی می‌رسد که ایشان به خاطر اداره حوزه مقروض بوده و دیگر برخی از بازاری‌ها هم به او قرض نمی‌دادند. ایشان متوسل به حضرت معصومه علیها السلام می‌شوند و پس از مدتی کوتاه مشکل حل می‌شود که داستان مفصلی دارد. خلاصه اینکه به وسیله وجوهات و خمس، گره باز می‌شود و حوزه دوباره رونق می‌گیرد.

این همان ارتباط خمس به آن بحث امامت و اهل بیت علیهم السلام است؟

بله، این عقیده خیلی مهم است. این زیربنای خمس را باید تقویت کرد. می‌خواهم بگویم که واقعاً این‌ها بوده است. یعنی اگر وجوهات نبود که اصلاً حوزه‌ها از هم پاجیده بود. و بالاتر از این، در تاریخ خوانده‌اید که خلفای بنی‌العباس خمس را از اهل بیت علیهم السلام گرفتند چون می‌دانستند که اگر خمس به دست اهل بیت علیهم السلام برسد قدرت و قوت خواهند یافت.

در بحث خمس، به نظر من در قرآن کمترین تعبیر را درباره خمس داریم ولی محکم‌ترین تعبیر. چرا؟ یک آیه بیشتر نداریم، در حالی که راجع به زکات آن قدر آیه داریم. فرقی نمی‌کند، اگر یک بار هم به شما می‌گفت نماز واجب است، واجب است. کاری به آن ندارم ولی این تعبیری که در آیه خمس داریم، ما هیچ کجا نداریم. می‌گوید: فان لله خمسة. این ملک خداست، مال خداست. در زکات این را نداریم. در زکات چه می‌گوید؟ می‌گوید: للفقراء والمساكين... آن مصارف را می‌گوید. اگر کسی بحث علمی بکند، آنجا بیان مصارف است؛ اینجا بیان مالکان خمس است نه مصرف خمس. در اینجا می‌گوید، در آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ



حُمْسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» این‌ها مصرف نیستند، این‌ها مالک هستند. این‌ها مالک یک پنجم مال شما هستند. این تعبیر را جای دیگری ما نداریم. این تعبیر خیلی تعبیر مهمی است. مالک را بیان می‌کند. لام در «لله» لام ملکیت است. «فَأَنَّ لِلَّهِ حُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ» ولو یک آیه ما بیشتر نداریم ولی خمس از این جهت جایگاه ویژه‌ای دارد. این زیربنای اعتقادی و معرفتی که خمس دارد خیلی مهم است. چرا؟ برای اینکه شما می‌گویید که نصف خمس، ملک امام است. اصلاً مال اوست. نصف خمس مال اوست. آن هم نه شخص امام، بلکه شخصیت امام. چون امام عَلَيْهِ السَّلَامُ یک شخصیت حقیقی دارد و یک شخصیت حقوقی. شخصیت حقیقی او اگر پولی داشته باشد، فرشی، زندگی‌ای و... این‌ها به ورثه به ارث می‌رسد ولی آنچه را به حسب شخصیت حقوقی داشته باشد، مال شخصیت حقوقی است. لذا وقتی که امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ از دنیا می‌رود، سهم امامی که دست امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ است، به ورثه نمی‌رسد. سهم امام به امام بعدی می‌رسد. از این معلوم می‌شود که در خمس، بحث شخصیت حقوقی امام مطرح است. اصلاً بحث شخص حقیقی نیست، شخصیت حقوقی است. معنایش این است که پس امام اینجا محور است. یعنی خمس، امام محور است. لذا اگر کسی عقیده‌ای به امامت نداشته باشد، طبیعی است که خمس را قبول نخواهد داشت. مثل اهل سنت که قبول ندارند. آن‌ها خمس غنیمت را می‌گویند و سراغ آن می‌روند ولی ما به دلیل اینکه می‌گوییم که «فَأَنَّ لِلَّهِ حُمْسُهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى» که ذی القربى طبق روایات ذیل آیه، مراد امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ است و در زمان غیبت هم آن وقت باید به دست فقها برسد. این هم زیربنای اعتقادی و معرفتی است که اگر کسی می‌خواهد خمس را بدهد، حتماً و قاعدتاً اعتقاد به امامت دارد، که اگر اعتقاد نداشته باشد برای چیست؟

بعد که می‌خواهیم وارد احکام خمس بشویم، به نظر من خیلی جای تأمل دارد. ریز موضوعات خمس قابل پژوهش است. چون بعضی از آن‌ها واقعاً نظرات مهمی، مبانی مختلفی در آن هست که باید آن‌ها هم بحث شود، پژوهش شود. در مورد وجوب خمس، من فکر می‌کنم خیلی بحث آنچنانی نیست. البته منظور اصل وجوب خمس



است والا راجع به مفاد آیه باید بحث شود و منظور از «غنتم» روشن شود. یک بحث مهمی که هست و باید حتماً دقیق بررسی شود، تفاوت دو نظریه‌ای است که ما در خمس داریم، در توسعه خمس.

این خود موضوع یک پژوهش است که درآمدی که به اصطلاح می‌گوییم «ارباح مکاسب» که یکی از موارد وجوب خمس است، آیا توسعه دارد به هر فایده‌ای که به دست انسان می‌رسد، مطلق الفائده، یا فقط کسب است؟ خب این دو نظر است. هر دو هم محترم است. حضرت امام عجل‌الله‌تعالیه و مقام معظم رهبری، قائل هستند به این که فقط تکسب است. این مورد را که درآمد کسب است، این را مضیقش می‌کند. این می‌شود مضیق. از سوی دیگر، مشهور فقهاء آن را توسعه می‌دهند. آن وقت این مصادیق زیادی پیدا می‌کند. این بحث خیلی بحث قشنگی می‌شود. این خودش مبنا است؛ لذا وقتی از مقام رهبری استفتا می‌شود، می‌فرماید: آقا مثلاً فرض کنید که به من مستمری می‌دهند، مستمری بعد از بازنشستگی. مستمری بیمه است، خمس ندارد. پاداش کارش است، خمس ندارد. عیدی است، سال به آن خورده است، خمس ندارد.

چرا؟ چون تکسب نیست؟

این‌ها تکسب نیست. این‌ها هیچ‌کدامش کسب نیست. آن وقت اینجا خیلی از مصادیق روشن می‌شود. ولی مشهور می‌گوید: نه، آقا به توهبه کرده‌اند. وقتی که سال به آن خورده است، فایده است. سر سال باید خمسش را بدهی.

در مورد سال خمسی بفرمایید:

یکی از موضوعات دیگر که فکر می‌کنم موضوع مهمی است، بحث سال خمسی است. بحث سال خمسی خیلی طول و دراز است. اولاً اینکه سال خمسی برای چه؟ از کجا؟ در مورد سال خمسی که آقایان بحث می‌کنند، می‌گویند در روایات بحث «سنه» را اصلاً ندارد و لکن چون این بحث موکول به عرف است و در عرف، همه مشاغل برای



خودشان سال شغلی دارند؛ سال کشاورزی، برای خودشان حساب سال دارند، منتها مثلاً سال کشاورز از مهر شروع می‌شود. بازاری برای خودش سال به سال است. لذا این‌ها سال را آورده‌اند.

البته اینکه می‌گویم سال در روایات نیست از این جهت که در روایات می‌گوید آقا خمس مالت را باید بدهی. لذا شما همین امروز، درآمد همین امروزت و جوبش آمده است. زمان واجب آن را آقایان می‌گویند. الآن وجوب آمده است. مثل حج است. مستطیع که شدی، وجوب مستقر شده است.

«واما التقييد بالسنة فقد كان موجودا في اكثر كلمات الاصحاب كما مرت ولكن الروايات خالية منه ولكن قد يقال في وجهه: أن التقييد بالسنة مقتضى الاطلاق المقامى والتبادر العرفي فان مؤونة الشخص و عياله لدى العرف تقدر بالسنين لابلایام والشهور والفصول اذ لانضباط لها يحسبها فانها تختلف فيها غاية الاختلاف فرب وقت فيه ربح ولامؤونة و رب وقت بالعكس و منشأ ذلك اختلاف الأحوال الحادثة في السنة من الحر و البرد و المطر و غيرها و بحسبها يختلف الاحتیاجات فاذا اراد العرف مقياسة المؤونة مع الربح يلاحظ في ذلك مجموع ربح السنة مع مجموع مصارفها.

مؤونة السنة هي التي تحدها مؤونة الشخص و عياله و يطلق وفاء كسبه او ضيعته بمؤونته بملاحظتها فيقال: زيد يملك مؤونته او لا يملك او يقدر عليها او لا يقدر و يراد ذلك بحسب السنة، و بناء العرف في محاسباتهم وكذا بناء جباة المالیات العرفية القانونية على ملاحظة السنة و اعتبارها.

و يشهد لذلك قوله عليه السلام في صحیحة علی بن مهزيار الطويلة: «فاما الغنائم والفوائد فهي واجبة عليهم في كل عام (الى ان قال): فأما الذي أوجب من الضياع والغلات في كل عام فهو نصف السدس ممن كانت ضيعته تقوم بمؤونته...».

فان التقييد بالسنة و ان لم يصرح به في المؤونة ولكن يستفاد من الحديث أن الغنيمة و الفائدة و بعبارة أخرى موضوع الخمس يلاحظ بحسب السنة و ينسب اليها فاذا قيست الى فائدة السنة مؤونة الشخص فلا محالة تلاحظ فيها السنة ايضا.»^۱

۱. كتاب الخمس، منتظری، حسینعلی، ص ۱۷۳-۱۷۴



به همین دلیل بعضی از بازاری‌ها، قدیم‌ها می‌گفتند خمس روزبه‌روز است؟

بله، درست است. الان بعضی‌ها خیال می‌کنند حتماً باید سرسال باشد و زودتر از سال نمی‌شود پرداخت کرد. این طوری نیست. سال ارفاق است که می‌توانی صبر کنی تا یک سال هزینه‌های جاری و معمولی و مطابق شأنت را داشته باشی، هرچه باقی ماند خمس آن را بدهی. پس مبنای سنه، عرف مردم می‌شود. یعنی از اینجا گرفته شده است.

ولی وجوب آن روزبه‌روز است؟

بله. چرا؟ به خاطر اینکه اصلاً آیه هم قید ندارد. در روایات هم همین‌طور است. «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ» هر چه که به دست آوردی. حالا امروز به دست آورده، وجوب خمس آمده. منتها به لحاظ روایات استفاده می‌کنند که نه، این قابل ارفاق است و بحث سال خمس می‌شود. اگر سال خمس کسی نداشته باشد چون هر روز هم که نمی‌آید خمس خودش را بدهد، آن وقت شما نمی‌توانید نظام مند کنید. یعنی سال خمس در حقیقت نظام مالی است. چون اگر سال خمس نداشته باشد، واقعاً نمی‌داند که متعلق خمس چقدر است. اصلاً خمس به گردن من آمده یا نیامده؟ اگر آمده چقدر آمده؟ هیچ چیز نمی‌داند. خیلی از این‌هایی که از ما سؤال می‌کنند می‌گویند: آقا سال خمس نداشتم. می‌گوییم: وقتی سال خمس نداشتی الان می‌دانی چقدر بدهکار هستی؟ اصلاً می‌دانی بدهکار هستی یا نه؟ می‌گویند: نه. چقدر بدهکاری؟ نمی‌دانم. لذا می‌گوییم این‌ها چاره‌های جزء مصالحه ندارند. بروند مصالحه کنند، چون واقعاً نمی‌دانند. لذا سال خمس نظم مالی می‌آورد.

چه بسا شما آخر سال خمس تان متوجه شوید که امسال اصلاً خمس به گردن شما نیامده است. سال خمس نظم در مال می‌آورد. می‌شود نظم مالی. نظام مالی زندگی است. حساب و کتاب آن است. این هم خودش نکته‌ای است. خیلی نکته قشنگی است که اسلام می‌گوید زندگی به لحاظ مالی حساب و کتاب باید داشته باشد. یعنی زندگی بدون حساب و کتاب درست نیست. اسلام مدافع نظم است؛ نظم در همه



زمینه‌ها. یکی از آن‌ها هم نظم در اموال است. مال باید نظم و حساب داشته باشد. یعنی اگر از تو پرسیدند که آقا بدهکار شدی، می‌گویی نه. بدهکاری شدی؟ بله. چقدر؟ این قدر. و الا حساب سال نداشته باشد، می‌گویی نمی‌دانم. اگر این حساب سال باشد، چقدر از مشکلات مردم به خودی خود حل می‌شود. بدانند چه چیزی دارد، چه چیزی ندارد. چقدر از مشکلات مردم به خاطر این است که حساب و کتاب ندارند.

خلاصه یک اثر آن، این است که دغدغه هم ندارند. کسی که حساب سال دارد، دیگر دغدغه ندارد. کسی که حساب سال ندارد می‌گوید من نمی‌دانم. واقعاً الان تصرف در این اموال برای من جایز است یا نه؟ اصلاً نمی‌داند. نمی‌داند که آیا تصرف بکند، نکند؟ چون نمی‌داند وضعیت او چه طوری است. لذا به نظر من، «آثار داشتن حساب سال» هم یکی از آن ریز موضوعاتی است که می‌تواند موضوع بحث و تحقیق قرار گیرد. در همین بحث سال خمسی، شاید خیلی نکات قشنگ و جذابی مطرح شود. همین بحث نظم - که از اینجا ما یک گریزی بزنیم به بحث نظم - چقدر دین جامع و کاملی است که روی نظم، حتی نظم اقتصادی نظر دارد. خیلی جالب است.

منشأ اختلاف فقها در مبدأ سال چیست؟

عرض می‌کنم. در این بحث سال خمسی می‌گویم ریز موضوعات زیادی دارد. سال خمسی را اصلاً ما چه طوری تعریف کنیم؟ خب سال که معلوم است. سال یعنی ۱۲ ماه. درست شد؟ آن وقت این سال خمسی را ما بیاییم برای هر درآمدی جدا بگذاریم؟ این آقا که می‌خواهد خمس بدهد، سال خمسی مجموعی باید داشته باشد. سال مجموعی عبارت است از اینکه این آقا درآمدش، حقوق است. ولی حقوق این ماه او است، ماه دیگر و ماه دیگر ندارد. ۱۲ تا حقوق می‌گیرد. برای مجموع حقوق و کلیه درآمدها باید یک مبدأ و یک انتها تعریف کند. حالا مبدأ آن چیست؟ بحث مبدأ بحث دیگری است. این سال مجموعی می‌شود که این باز مبنای فقهی دارد.



حالا این سال مجموعی را خیلی از آقایان می‌گویند؛ مشهور آقایان الان دارند می‌گویند. مثل حضرت امام، مثل مقام معظم رهبری، مثل آقای مکارم، مثل آقای سیستانی، خیلی‌ها همین را دارند می‌گویند. یعنی این آقا امروز سر سال خمسی اش است، مجموعی است. می‌گوید: دو روز پیش من حقوق گرفتم. چه کار کنم؟ مجموعی است. خست را بده. در مقابل آن، نظریه‌ای است که معروف آن در زمان ما مرحوم آقای خویی است و مثل مرحوم آقای تبریزی و آقای شبیری. این‌ها می‌گویند: «لکل ربح سنه». برای هر سودی جداگانه می‌توانی سال بگذاری. این طوری مقداری سخت است. کار سختی است که برای هر درآمدی، گرچه روزه‌روز باشد، سال جداگانه بگذارد. یعنی تاریخ بگذارد که بیند تا ۱۲ ماه بعد می‌ماند یا نه.

البته آن آقایان می‌گویند این خلاف عرف است. عرف این کار را نمی‌کند. لذا نظر شرع هم این نیست. این آقایان می‌گویند: نه، آنچه از روایات استفاده می‌شود این است که «لکل ربح سنه». اگر این باشد، خیلی از موارد خمس ندارند. باز هم سال خمسی می‌خواهد ولی سال خمسی برای هر چیزی جدا می‌شود. یعنی شش ماه پیش که حقوق گرفته، حقوقش را خورده و رفته. کجا یکسال می‌ماند؟ ولی اگر سال مجموعی باشد می‌گوید: خمس ماه قبل حقوقم که یک مقدار آن باقی است را باید بدهم. ولی طبق این نظریه (نظریه دوم) می‌گوید: نه، خمس ماه قبلت هم یک سال وقت دارد. بعد کجا یک سال می‌ماند؟ خمس ندارد که. اگر این طوری باشد خیلی‌ها خمس به گردنشان نمی‌آید. منتها کار سختی است. باید برای هر چیزی جدا تاریخ بگذاریم. اینکه کسی تاریخ بگذارد، محاسبه کند، کار سختی است. و این آقایان هم که این را می‌گویند که «لکل ربح سنه»، می‌گویند همین کسی که به فتوای من می‌خواهد عمل کند، یک سال مجموعی هم بگذارد. اشکال ندارد. چرا؟ به خاطر اینکه سال مجموعی بگذارد، چون ۱۰۰ آمد ۹۰ هم پیش ماست. سال مجموعی بگذارد در واقع بهتر است. آن وقت خود این آقایانی که می‌گویند که سال مجموعی، باز دو دسته هستند. بعضی از آن‌ها مطلقاً می‌گویند، بعضی از آن‌ها یک تفصیلی قائل می‌شوند. خود این تفصیل، باز خیلی



مباحث قشنگی دارد. تفصیل بین درآمد مستمر سالانه است و درآمد مقطعی. چون می‌دانید افراد گاهی دو جور درآمد دارند. مثلاً فردی که حقوق بگیر است. درآمد مستمر سالانه او حقوق است. یک وقتی ممکن است یک درآمد مقطعی هم داشته باشد. یعنی چی؟ مثلاً فرض بفرمایید رفته بوده یک مسافرتی، یک چیزی همراه خود آورده، مثلاً یک گوشی موبایل همراه خود آورده. گوشی را فروخته و سود کرده. این درآمد مقطعی او است. مثلاً آقای سیستانی تفصیل قائل می‌شود. این هم خودش یک بحثی است. می‌گوید کسانی که درآمد مستمر سالانه دارند، ایشان تعبیر می‌کند به اینکه یعنی شغل او است. کسی که شغلش است این حتماً باید سال مجموعی داشته باشد. این آدم حتی اگر درآمد مقطعی هم داشته باشد، باید جزء همان (حساب مجموعی و درآمد مستمر) حساب کند. یعنی مثلاً این آدم اگر امروز سر سال خمسی او است، چون درآمد مستمر سالانه دارد، حقوق بگیر است، باید آن‌ها را که حساب می‌کند هیچ، اگر یک درآمد مقطعی هم داشته است، آن هم نمی‌تواند جداگانه حساب کند. به عبارت دیگر، صاحبان مشاغل باید مجموعی داشته باشند. کسانی که فقط درآمد مقطعی دارند، مثل زنان خانه‌دار؛ مثلاً فرض کنید یک وقتی یک چیزی می‌بافد و می‌فروشد، مثلاً یک فرشی. مقطعی است. مستمر نیست. به او شاغل نمی‌گویند. شغل او نیست. یا فرض بفرمایید یک کسی به صورت پروژه‌ای کار می‌کند. یک وقتی یک پروژه گرفته است، یک کاری کرده است، تمام شده و رفته. مثلاً دانشجوی است، یا طلبه است. یا مثلاً کسی شغلش منبر نیست، شغل نیست. مثل کسی که یک ماه رمضان می‌رود تبلیغ و می‌آید. یک محرم می‌رود تبلیغ و می‌آید. این‌ها را ایشان می‌گویند که «لکل ربح سنه». مال این‌ها است. این هم یک تفصیل است.

یعنی جزء درآمدهای مقطعی است؟

بله، مقطعی است. یعنی آن شغل نیست. تکیه ایشان روی این عنوان است. عناوین در احکام خیلی مهم هستند. ولی کسی که منبر شغلش است، سال مجموعی باید داشته



باشد. ولی ما که منبر شغلیمان نیست، یک وقتی در سال یک منبری می‌رویم. برود تا یک دهه‌ی محرمی، ماه رضائی؛ این شغل نیست. مستمر نیست. این تفسیر را ظاهراً فقط آقای سیستانی دارند. ندیدم کس دیگری داشته باشد.

اما بحث مبدأ سال خمسی؟

مبدأ سال خمسی هم یکی از آن چیزهایی است که قابل بحث است که اشاره فرمودید و آن این است که آیا مبدأ سال خمسی آغاز به آن شغل است؟ یعنی شروع کسب و کار است یا زمان ظهور ربیح؟ بین این دو خیلی فرق است. شخصی رفته استخدام شده، از امروز گفته‌اند آقا تشریف بیاورید؛ ولی حقوقش را معلوم نیست کی می‌دهند، ماه دیگری چند ماه دیگر. گاهی می‌بینید که سه چهار ماه معوقه دارد. بعضی از آقایان می‌گویند که مبدأ سال خمسی ظهور ربیح است؛ یعنی هر وقتی که شما دست پیدا کردید به آن حقوق. ولی بعضی‌ها می‌گویند خیر، شروع کسب است. آن هم خودش مبنا دارد. برای اینکه می‌گوید وقتی شما طرف را اجیر کردید آوردید - کارمند هم اجیر دولت است - از همان لحظه‌ای که اجیر می‌شود مالک حقوق است، ولو به او ندهند. چون مالک است پس خمس به او واجب است. به این حساب که مالک است، ولو به او نداده باشند. ولو در ید او نیست. وصول نشده. خمس به آن واجب می‌شود. این مالکیت مبدأ سال است. این سال خمسی خیلی مباحث ریزی می‌تواند داشته باشد. یکی از آن‌ها تغییر سال خمسی است که بعضی‌ها اشکال می‌کنند. عمدتاً می‌گویند مانعی ندارد. مرگ در بین سال خمسی است که اصلاً یک مسئله‌ای است که مغفول عنه است، یعنی حتی متدینین نمی‌دانند. طرف اهل خمس است، سال خمسی هم دارد، خمسش را هم داده است، دو ماه پیش خمس خود را داده است، دیروز فوت شده است. باید از دو ماه پیش تا دیروز که فوت شده را برایش حسابرسی کنند و خمس بدهند. حتماً باید خمس بدهند. همه می‌گویند، ولی متأسفانه این خیلی برای مردم جا نیفتاده است.



خیلی‌ها از ما سؤال می‌کنند می‌گویند حقوق معوقه ۳ ماه پیش من را الان به من دادند، درحالی‌که سال خمسی من همین یک هفته پیش بود. یک هفته پیش که سال خمسی من بود هنوز حقوق را نداده بودند، الان به من دادند. مقام معظم رهبری می‌فرمایند این حقوقی که الان به شما دادند این جزء درآمدهای سال جدید است. بعضی از آقایان مثل آقای سیستانی، ایشان می‌فرمایند شما سه ماه پیش هم که حقوقت را به شما نداده بودند ولی مالک شده بودی. مالک بودی پس باید خمسش را حساب کنی.

یعنی حالت قرض دارد؟

بارک‌الله. همین است. مالک بودی اما در دست نبود. ارفاق داشتی. ارفاقش این بود که چون در دست شما نیست، الان از شما نمی‌خواهیم ولی وقتی وصول شد، خمس آن را بده. دیگر نمی‌توانی بگویی که بیینم حالا چه می‌شود. این خیلی مبنای اثرگذاری است.

قائلین به ظهور ربیع، به اصطلاح مالک نمی‌دانند.

نه اینکه مالک نمی‌دانند. ملاک وجوب خمس، مالکیت فقط نیست. ملاک وجوب خمس، قبض است. ید است. اینکه در دست باشد. این خیلی فرق می‌کند. این مبنای طرف مقابل است که در مثال حقوق معوقه می‌گوید حتی در زمان قبض و وصول هم خمس واجب نیست؛ زیرا سرسال خمسی فقط مالک حقوق بود، ولی وصول نشده بود.

پس این یک مبنا بشود: مالکیت و وصول.

بله. آن‌ها می‌گویند مالک شده است. اینکه اجیر مالک می‌شود را همه قبول دارند. چون می‌گویند با قراردادی که شما می‌بندید کارفرما مالک عمل شما می‌شود و اجیر، مالک اجرت می‌شود. ولو اجرت را نگرفته است، مالک آن است. همه می‌گویند. منتها فقط مالکیت را آن‌ها ملاک نمی‌دانند.



پس براساس آنچه که فرمودید، هرکس هرربحی داشت همان موقع خمس بر گردنش واجب است و خمس مستقرشده. منتها اینجا نظرها دو دسته می‌شوند. اینکه مالکیت، وجوب خمس می‌آورد یا نه؟ یا قرض، وجوب خمس می‌آورد؟ همین. درید باید باشد. این هم باز یک بحثی است. آن مرگ در بین سال خمسی و پرداخت خمس قبل از رسیدن سال است. کسی می‌خواهد قبل از رسیدن سال خمسش را بدهد. این هم خودش بحثی است.

اینکه مانعی ندارد؟

خیر، هیچ مانعی ندارد. من عناوین کلی را می‌گویم، بعد یک ریزموضوعاتی که به نظرم می‌آید. یکی از عناوین کلی، موارد استثنای پرداخت خمس است که این هم باز می‌دانید مورد اختلاف نظر است. مثلاً ارث است، مهریه است، مؤونه است.

ادامه بحث در شماره آینده...





باید موارد مصرف خمس برای مردم تبیین شود

گزارش دیدار با آیت الله مکارم شیرازی^۱



یکی از برنامه‌های منظم و مداوم بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس، ارتباط با مراجع معظم تقلید و استفاده از رهنمودهای ایشان می‌باشد. از این رو، در طول حیات این مجموعه علمی، آموزشی و فرهنگی، همواره دیدار با همه مراجع معظم تقلید از اولویت‌های بنیاد بوده است. هرچند گزارش دیدارهای پیشین در سایت بنیاد منعکس شده است اما از این پس بنا داریم اخبار و گزارش‌های ارتباط با مراجع را در این مجله نیز تقدیم خوانندگان نماییم. در این شماره، گزارش دیدار هیئت‌امنا و معاونین بنیاد با مرجع معظم تقلید، حضرت آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته به محضر شما خوانندگان عزیز تقدیم می‌گردد.

۱. مریم رضایی، خبرنگار





به گزارش بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس، ریاست بنیاد، اعضای هیئت‌امنا، معاونین و اساتید بنیاد، عصرروز ۱۳۹۷/۱۲/۲۱ با مرجع معظم تقلید آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته گفت‌وگو و ملاقات کردند. در این دیدار، ابتدا آیت‌الله نعیم‌آبادی ریاست بنیاد، ضمن تشکر از حمایت‌های مراجع معظم تقلید از این حرکت علمی و فرهنگی، به ارائه گزارش مختصری در خصوص فعالیت‌های بنیاد پرداختند و در ادامه، حجة الاسلام والمسلمین فلاح‌زاده گزارش مفصلی از عملکرد بنیاد در سال ۱۳۹۷ ارائه کرد. پس از استماع گزارش توسط حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته، ایشان ضمن ابراز خرسندی از فعالیت‌های انجام شده، مجموعه تلاش‌های بنیاد را خوب ارزیابی کرده و با اشاره به حدیث «مَا كَانَ لِلَّهِ يَنْمُو» اظهار داشتند: «اگر همکاری طبق این حدیث برای خدا بوده و در آن اخلاص باشد، رشد می‌کند و با توضیحاتی که دادید نسبت به آینده این کار امیدوارتر شدم.»

مرجع عالی قدر جهان تشیع، احیاء مفاهیم اسلام (مانند فریضه خمس) را از برکات انقلاب خواندند و افزودند: «قبل از انقلاب بسیاری از مسائل واجب و مستحب کم‌رنگ بود اما بعد از انقلاب بحمدالله بسیار پررنگ شد. در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله علیه جمعاً ۴ هزار طلبه در حوزه‌های علمیه بود اما امروزه به ۶۰ هزار نفر رسیده‌اند.» معظم‌له ادامه دادند: «در مسائلی مثل حوزه علمیه خواهران بسیار پیشرفت حاصل شده است. امروزه مسائلی چون حج، نماز جمعه و اعتکاف، در تعداد وسیع انجام می‌شود.»

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته تصریح کردند: «متن انقلاب یک حرکت سیاسی بود که نظام را عوض کرد، اما اصول و فروع آن تأثیرات زیادی در همه ابعاد جامعه فردی و اجتماعی داشته است.» مرجع عالی قدر جهان تشیع، پرداخت خمس را از دیگر برکات انقلاب برشمردند و افزودند: «قبل از انقلاب پرداخت خمس بسیار کم بود اما بعد از آن افزایش پیدا کرد و این خود حرکتی شایسته است که به برکت انقلاب در جامعه رواج پیدا کرده است.»

ایشان خاطرنشان کردند: «ما باید احکام اسلامی همچون خمس که فراموش شده



است را بیان کنیم تا در یوم القیامه مسئول نباشیم و این یکی از وظایف بنیاد احیاء فرهنگ خمس است.»

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته با بیان اینکه احکام اسلام باید به صورت تدریجی پیاده شود، اظهار داشتند: «اینکه گام اول در پرداخت خمس بین مردم آغاز شود خود بسیار خوب و مؤثر است. البته اگر مردم با احکام خمس آشنا شوند متوجه می شوند که خمس به همه اموالشان تعلق نمی گیرد و حتی می توانند آن را به صورت تدریجی پرداخت کنند و یا اینکه به نیازمندان در بین بستگان و آشنایان بدهند.»

مرجع عالی قدر جهان تشیع با بیان داستانی به نقل از آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری رحمته الله علیه گفتند: «ایشان می گفتند یکی از علماء هند یا پاکستان به همراه عده ای که تازه مسلمان شده بودند به نجف آمدند. آن عالم بزرگ به سرایدار خانه ای که در آنجا سکونت پیدا کرده بودند گفتند اگر این ها نماز نخواندند یا مسائلی را رعایت نکردند به آنان چیزی نگوئید؛ من به این ها گفته ام فقط به زیارت حرم امیرالمومنین علیه السلام می رویم و می خواهیم از زیارت استفاده کنیم. سرایدار هم دیده بود که این ها هیچ عبادت اسلامی را انجام نمی دهند اما به سفارش آن عالم سخنی نگفته بود. اما در سال بعد که همان افراد به نجف رفته بودند هم نماز می خواندند و هم عبادت دیگر را انجام می دادند. خود این افراد تعریف کردند که این آقا اول به ما گفت زیارت داریم. بعد گفت نماز هم داریم، وضو هم داریم و گام به گام ما را به این سو آورد. این نشان می دهد که باید افرادی که اول راه هستند را گام به گام با مسائل اسلام و احکام آشنا کرد.»

معظم له تأکید کردند: «باید موارد مصرف خمس برای مردم تبیین شود تا مردم بدانند خمسی که پرداخت می کنند در چه راهی صرف شده و بهتر است این ها با مستندات و شرح و تفصیل ارائه شود.»

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته افزودند: «بسیاری از وجوهات در مناطق محروم صرف ساخت و ساز می شود؛ مناطقی در جنوب وجود داشت که حتی حمام نداشتند و ما با همین وجوهات برای آنان حمام و مسجد ساختیم. من خود



به‌شخصه، خمس حق‌التالیف کتاب تفسیرنمونه - که بسیار از آن چاپ می‌شود- را نیز پرداخت می‌کنم و حتی فرزندان من نیز وجوهات خود را پرداخت می‌کنند.»
مرجع عالی‌قدر جهان تشیع با اشاره به شبهات موجود در زمینه خمس تأکید کردند:
«شبهات زیادی در این زمینه وجود دارد که باید بسیار مراقب بود و در این زمینه آموزش‌های لازم را داد.»





مشارکت مراجع معظم در همراهی و همدلی با آسیب دیدگان بلایای طبیعی



خمس از ضروریات و فرائض مهم در دین مبین اسلام و از سنت‌های حسنه در جهت رفع فقر و تهی‌دستی در جامعه دینی است. اگر فرهنگ خمس در جامعه به خوبی احیا می‌شد، دیگر مجالی برای جولان نابرابری‌ها، نداری‌ها و فقر به وجود نمی‌آمد. در سوره انفال آیه ۴۱، از خمس این‌گونه یاد شده است: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ

۱. حمیده زند، خبرنگار





وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي الْجُمُعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه (از آن‌ها) است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان) (روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست!»

در روایات بسیاری نیز از خمس و اهمیت و ضرورت پرداخت آن، سخن به میان آمده است.

متولیان فرهنگی هنوز در جهت احیای این فرهنگ حسنه، به طور جدی پا به میدان نگذاشته‌اند و در بطن جامعه دینی، برکات خمس به روشنی تبیین نشده است.

خمس، فریضه‌ای است که در جامعه دینی، مورد غفلت و تا حدی فراموشی قرار گرفته است، چراکه متولیان فرهنگی هنوز در جهت احیای این فرهنگ حسنه، به طور جدی پا به میدان نگذاشته‌اند و در بطن جامعه دینی، آثار و برکات پرداخت خمس به روشنی تبیین نشده است. در حالی که در جامعه‌ای که در آن خمس به عنوان یک پنجم از اموال بر اساس موازین دینی پرداخت شود، عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه امکانات، جایی برای نداری و تبعیض باقی نمی‌گذارد و دیگر از آسیب‌ها و معضلاتی که به واسطه فقدان چنین توزیع عادلانه‌ای شکل می‌گیرد، خبری نخواهد بود. غفلت از خمس، زیان‌ها و خسارات زیادی به بار می‌آورد و دود آن، تمامی چشم‌ها را خواهد آزد؛ چراکه رها کردن یک فریضه، تبعات جبران‌ناپذیری دارد و کنار رفتن یک حسنه، همچون آتشی است که خشک و تر را باهم می‌سوزاند.





ما در جامعه‌ای به سر می‌بریم که در آن، فریضه و فرهنگ خمس، همچنان در انزواست و شاید هنوز آحاد مردم ندانند که پرداخت خمس می‌تواند بسیاری از معضلات و آسیب‌های اجتماعی را التیام ببخشد. اگر فرهنگ خمس به خوبی در جامعه جریان می‌یافت، بسیاری از زشتی‌ها و پلیدی‌هایی که زائیده فقر و نداری است، از میان می‌رفت و جامعه‌ای سالم و مصون از پلیدی‌ها داشتیم. در چنین جامعه‌ای، قطعاً برخی از رذالت‌های خرد و کلان اتفاق نمی‌افتاد؛ زیرا جامعه سالم بسیاری از این زشتی‌ها را پس می‌زد و فرصتی برای رشد و توسعه پلیدی‌ها نمی‌داد.

پرداخت خمس به منزله اطاعت از خدا و نشانه ایمان و سرسپردگی به باری تعالی است. ایمانی که نشان می‌دهد مؤمنین نسبت به دیگران بی‌تفاوت نیستند و در وادی بی‌خبری و غفلت به سر نمی‌برند. در چنین جامعه‌ای، اخلاق و رأفت و عطوفت جاریست و اثری از تنگ‌نظری و بخل باقی نمی‌ماند.

فرهنگ خمس به جامعه سخاوت، محبت، زندگی و امید می‌بخشد. در چنین جامعه‌ای، دیگر فرودستی و فلاکت و بیچارگی معنایی ندارد، زیرا فرآیند و مکانیزمی برای کنترل ثروت



تعریف می‌شود. در هر کجایی که عدالت جان گرفت، مرزبندی‌ها و شکاف‌ها رنگ می‌بازد و درجایی که شکاف‌ها و فاصله‌ها از میان رفت، وحدت و انسجام و یکرنگی فزونی می‌گیرد. در جامعه‌ای که فرهنگ خمس جان گرفته باشد، دستگیری از نیازمندان، جزئی مهم از عرف می‌شود و خوبی‌ها و نیکی‌ها و نیک‌اندیشی‌ها، فراگیر می‌شود.

در جامعه‌ای که با فرهنگ خمس الفت دارد، نیازمندان و تهی‌دستان به نیکی تکریم می‌شوند.

در جامعه‌ای که با فرهنگ خمس الفت دارد، نیازمندان و تهی‌دستان به نیکی تکریم می‌شوند، تبعیض و فردگرایی‌ها از میان می‌رود و سرمایه اجتماعی، مفهومی واقعی پیدا می‌کند. شاید اگر جامعه با ماهیت و معنای خمس بهتر از این آشنا بود، این فریضه تا این حد مهجور و ناشناخته باقی نمی‌ماند.

بر اساس دیدگاه اندیشمندان اهل بیت علیهم‌السلام، در خمس، سهم خدا، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، سادات، ایتام، مساکین و در راه ماندگان نهفته است و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌توانند از پرداخت چنین سهمی از اموال خود، روی‌گردان باشند. اسلام دین جامعی است که در آن، علاوه بر ابعاد معنوی، نیازهای مادی نیز در نظر گرفته شده و برای اداره جامعه دینی، پشتوانه‌های مالی متعادل و منظمی تعریف شده است. در این میان، خمس یکی از این پشتوانه‌های مهم مالی در تعدیل ثروت است. پشتوانه‌ای که می‌تواند بسیاری از خلأهای اقتصادی جامعه را در حمایت از بینوایان، افراد ضعیف و تهی‌دستان پر کند.

بقای مکتب شیعه در دوران غیبت، وابسته به پشتوانه‌های مالی است که اسلام در جهت تحقق حکومت الهی و تقویت بنیه حکومت اسلامی تعیین کرده است. در زمان غیبت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مراجع تقلید شیعه، سهم امام علیه‌السلام را در جهت ترویج و تقویت اسلام دریافت می‌کنند. ساخت حوزه‌های علمیه در صیانت از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، بنای مساجد و رسیدگی به امور نیازمندان از جمله مصارف مهم سهم امام علیه‌السلام است که در اختیار مراجع تقلید قرار دارد. در واقع، این وجوهات در مسیر رضایت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مصرف می‌شود.



علما و مراجع، سکان دار ترویج فریضه‌های دینی و اخلاقی و رفتارهای نیک در جامعه‌اند و سهم مهمی در شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی دارند. به خصوص مراجع تقلید که به واسطه مقلدان خود می‌توانند این نوع رفتارها و منش‌های نیک را در جامعه دینی گسترش دهند. مراجع عظام، گاهی با یک فتوا، تحولات اجتماعی بزرگی را رقم زده‌اند و یا با یک آگاهی بخشی و بصیرت‌افزایی، هویت‌های مذهبی و ملی را در مسیر درستی جهت داده‌اند و برحسب آن، رویدادهای تاریخی عظیمی را شکل داده‌اند. مرجعیت شیعی، در طول تاریخ در کنار مردم و بطن جامعه با نگاه و بینشی عمیق، به جریان‌سازی پرداخته و جامعه را از خواب غفلت بیدار کرده است. چنین مرجعیتی، نقش بی‌بدیلی در تبیین جایگاه فریضه‌هایی همچون خمس در جامعه دارد. اما از آنجایی که مرجعیت دینی، همواره در عمل‌گرایی نسبت به دیگران پیش‌رو بوده، بارها شاهد حضور مراجع به‌طور مستقیم در رفع مشکلات اجتماعی بوده‌ایم. به‌ویژه صدور فتواهایی برای تخصیص بخشی از خمس در جهت گرفتاری‌های بزرگ در جامعه دینی که یکی از این جریان‌سازی‌های بزرگ است که آثار و برکات زیادی در رفع فقر و نداری‌ها داشته است.





بر اساس فتوای مراجع، یکی از مصارف خمس از سهم امام علیه السلام، می‌تواند کمک به آسیب‌دیدگان در بلایا و حوادث طبیعی باشد.

با توجه به اینکه ایران، یکی از کشورهای بلاخیز در جهان به شمار می‌رود و با انواع بلاهای طبیعی دست‌به‌گریبان است، بر اساس فتوای مراجع، یکی از مصارف مهم خمس از سهم امام علیه السلام، می‌تواند کمک به آسیب‌دیدگان در این نوع بلایا و حوادث طبیعی باشد، حوادثی ناگوار و تلخ که به یک‌باره زندگی را ویران و داشته‌ها را نابود می‌کند. برای نمونه در سیل اخیر کشور که ۱۵ استان و ۴۰۰ شهر و روستا را در بر گرفت، به‌گفته رئیس سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی بیش از ۳۵ هزار میلیارد تومان به کشور آسیب زد؛ درحالی‌که برخی از منابع دولتی از آسیب ۵۵ هزار میلیارد تومانی بر اثر جاری شدن سیل در ایران خبر دادند. سیل علاوه بر فوت بیش از ۷۰ نفر و مصدومیت ۸۰۰ نفر در استان‌های مختلف، ۱۳۰ هزار واحد مسکونی را دچار خسارات شدید و ۵۵ هزار واحد را به‌طور کامل تخریب کرد.

برخی از آیات عظام و مراجع تقلید در این شرایط دشوار، خواستار کمک مالی به آسیب‌دیدگان شدند تا علاوه بر مشارکت‌های عمومی، از سهم امام علیه السلام برای امداد رسانی و تأمین معاش مردم استفاده شود. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله در همان روزهای نخستین از حادثه سیل ویرانگر، در پیامی با ابراز تأسف عمیق از خسارات وارده، بر کمک‌های مردمی و ورود دستگاه‌های عمومی به امداد مردم آسیب‌دیده تأکید کردند تا گوشه‌ای از آلام و درد مردم برطرف شود.

مراجع در طول تاریخ تشیع، مردم‌داری و رفع نیازهای جامعه را مورد تأکید قرار داده‌اند و در شرایط نامساعد و سخت، خود را عنصری جدا از آحاد مردم و ضعیفان ندانسته‌اند. آنان پیش‌تازان همراهی با مردم در نداری‌ها و بحران‌ها بوده و هستند. طبق گزارش ایرنا و برخی از منابع خبری، در حادثه تلخ سیل، مراجع تقلید همچون آیت‌الله





صافی گلپایگانی دامت برکاته به مقلدین خود اجازه دادند تا یک سوم سهم مبارک امام علیه السلام را به سیل زدگان اختصاص دهند. پس از آن نیز، آیت الله نوری همدانی دامت برکاته چنین اجازه‌ای را به مقلدین خود برای همراهی با سیل زدگان دادند تا یک سوم سهم امام علیه السلام از محل خمس به آنان اهداء شود.

حرکت باارزش علما، بهترین الگو برای آحاد جامعه در جهت پرداخت خمس و وجوهات شرعی در جهت تأمین نیاز مستمندان خواهد بود.

از طرفی خبرگزاری ایرنا، صداوسیما و خبرگزاری حوزه نیز خبر دادند که حضرت آیت الله العظمی سبحانی دامت برکاته ضمن رهنمودهایی به مسئولان در سرعت بخشی به کمک‌رسانی‌ها، در اقدامی ارزشمند، مبلغی از فروش منزل شخصی خود را برای کمک به سیل‌زدگان اهدا نمودند. این حرکت‌های باارزش، بهترین الگو برای آحاد جامعه در جهت پرداخت خمس و وجوهات شرعی در جهت تأمین نیاز مستمندان خواهد بود. مراجع تقلید دیگری نیز همچون آیت الله العظمی شبیری زنجانی دامت برکاته و آیت الله العظمی وحید خراسانی دامت برکاته، مجوز یک سوم از وجوهات شرعی را برای کمک‌رسانی‌ها اعلام کردند. آیت الله العظمی سیستانی دامت برکاته نیز در ادامه این حرکت مردمی، مؤمنین را مجاز دانست تا حد نصف سهم امام علیه السلام را برای کمک به سیل‌زدگان پرداخت کنند. این حرکت بزرگ مراجع، نشان از همدلی علما با جامعه و از همه مهم‌تر، کارآمدی اموری چون پرداخت خمس است که می‌تواند بخش زیادی از مشکلات معیشتی و اقتصادی اقشار ضعیف و آسیب‌دیده را رفع کند.

بی‌شک اگر جامعه، آثار و برکات فرائض الهی را به خوبی درک کنند و در خصوص برکات فریضه‌ای چون خمس، به نیکی شفاف‌سازی شود، مردم نیز در حد توان و با جان و دل در جهت پرداخت خمس قدم برمی‌دارند. علما و مراجع نیز همانند همیشه،





سنگر حمایت از نیازمندان و ضعیفان را صیانت می‌کنند. در این شرایط، جامعه به سمت وسوی ارزش‌هایی می‌رود که می‌تواند بخش زیادی از معضلات را رفع کرده و در جهت تعالی و رشد نظام اسلامی مؤثر باشد.

روحانیت هیچ‌گاه در بحران‌ها و عرصه‌های دشوار، ملت را تنها نگذاشتند. حرکت جهادی طلاب و روحانیون در سیل اخیر، یکی از هزاران حضور مؤثر روحانیت در کنار آحاد مردم و تجلی همبستگی طلاب با جامعه بود. این حضور روحانیت، نمایانگر تبعیت آنان از ولایت فقیه و پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام است. برخی از مراجع نیز این حضور ارزشمند طلاب را آغازگر حرکت حوزه در تبیین گام دوم انقلاب دانستند.

طبق گزارش خبرگزاری حوزه، تنها ۳۸۰۰ نفر از طلاب و روحانیون در قالب نیروهای امدادی و تبلیغی به سیل‌زدگان استان لرستان خدمت‌رسانی کردند و در شهرهای دیگر نیز از اعزام گروه‌های گسترده از طلاب به مناطق سیل‌زده خبر دادند و برخی از منابع، حضور ۱۲ هزار نفری طلاب در استان‌های سیل‌زده را تأیید کردند. طلاب علاوه بر کمک‌های مالی و حضور برای کاهش آلام و درد هم‌وطنان، به‌طور مستقیم نیز در نجات افراد محاصره‌شده در سیل، صیانت از امکانات مالی مردم، رساندن غذا و پوشاک به آسیب‌دیدگان و لایروبی و تخلیه ساختمان‌ها از آب سیل و شستشوی ااثاثیه مردم حضور داشتند.

این ظرفیت عظیم، می‌تواند در دوره‌های تبلیغی و یا حضور در چنین میدان‌هایی برای کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان، مردم را نسبت به اهمیت پرداخت خمس برای گره‌گشایی از این مشکلات حاد آگاه کند. مردم نیز زمانی که روحانیت را در حوادث سخت در کنار خود ببینند، اعتماد می‌کنند و این اعتماد سرآغاز مهمی در افزایش مشارکت‌های مردمی در رفع گرفتاری‌های جامعه است. آنچه دارای اهمیت است، رسالت رسانه‌ها در معرفی جایگاه خمس در جامعه دینی و شناساندن آثار و برکات این فریضه بزرگ و حرکت ارزشمند در میان مردم است.





برگی از برکات خمس

گزارشی از مسجد هامبورگ در آلمان^۱



فریضه الهی خمس، آثار اجتماعی و فرهنگی فراوانی در جامعه داشته است. با اندکی بررسی و تفحصی اجمالی، می‌توان به موارد متعددی از این آثار در سطح جامعه پی برد. مسجد، بیمارستان، درمانگاه، مدرسه، کاروانسرا، حمام، پل، خانه (برای مستمندان)، دارالایتام، کتابخانه و مجتمع‌های فرهنگی از جمله مواردی است که در جای جای شهرها و روستاها و مناطق کشور می‌توان نمونه‌های پربرکت آن را مشاهده نمود. چنین بناهایی سرچشمه خدمات و برکات بسیاری برای جامعه بوده و می‌باشد.

۱. علی خلجی





از جمله خدمات اثرگذار در طول تاریخ شیعه به سبب فریضه خمس، احداث مسجد است. مسجد علاوه بر مکان عبادت، محلی برای اجتماعات مردم در تجدید دیدارها و افزایش محبت و اخوت ایمانی، برگزاری مراسمات دینی و مذهبی، برگزاری جلسات علمی و حتی مورد استفاده برای اموری از قبیل خدمات عام‌المنفعه بوده است. در این شماره، به یکی از مساجدی که منشأ آثار و برکات بسیاری بوده و به دستور مرجع تقلید زمان خود و برای رفع مشکلات مؤمنین ساخته شده، اشاره نموده و مختصری از آثار و برکات آن را برای خوانندگان بیان خواهیم کرد.

در حدود سال‌های ۱۳۲۰ به بعد، شهر هامبورگ آلمان به جهت مبادلات تجاری، محل اجتماع شیعیان در آن شهر شده بود. علاوه بر آن، دانشجویان زیادی هم بودند که برای تحصیل به آن شهر آمده و به این جمعیت اضافه می‌شدند. این روند تا سال‌های بعد نیز ادامه یافت و بر این جمعیت به خاطر تجارت فرش، زعفران و ادویه‌های ایرانی اضافه ترمی شد. نیاز این جمعیت به آگاهی از احکام شرعی و نیز انجام خطبه عقد و حتی کفن و دفن شرعی و دیگر امور مذهبی، باعث شد تا مؤمنین مراجع تقلید و علمای آن زمان را در جریان این مشکلات بگذارند. به همین منظور، در یک گردهمایی، در نامه‌ای به آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌الله‌علیه پیشنهاد تأسیس مسجدی را با ایشان مطرح نمودند.

آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته‌الله‌علیه نیز برای جامه عمل پوشاندن به درخواست شیعیان هامبورگ، در نامه‌ای خطاب به یکی از تجار به نام «حاج میرزا علی نقی کاشانی»، مبلغ ده هزار تومان آن زمان به عنوان کمک مالی تامین و برای ایشان حواله نمود و فرمود: «مرغوب‌ترین زمین برای این کار خریداری گردد. این مسجد باید در بهترین نقطه شهر که شایسته شأن مسلمانان و بیانگر همت والای آنان باشد، بنا گردد.» پس از این اقدام عملی، شوق و اطمینانی در دل‌ها افکنده شد و جلسات متعددی برای بررسی مقدمات کار از قبیل خرید زمین، مراحل ساخت مسجد و چگونگی جمع‌آوری وجوهات و کمک‌های مالی برگزار گردید.



در سال ۱۳۳۴، آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله علیه «حجة الاسلام و المسلمین محقق لاهیجی» که از فضلا و اساتید حوزه علمیه بود را برای سامان بخشی هرچه بهترکارها و سرعت در ساخت مسجد به هامبورگ اعزام کرد. او که اجازه‌نامه‌ای برای مصرف وجوهات نیز به همراه داشت، زمینی در بهترین جای هامبورگ، در کنار دریاچه زیبای «آلستر» خریداری کرد و با کمک آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله علیه و تجار بازار تهران، وجه آن را پرداخت نمود. با وجود همه مشکلات، نقشه مسجد آماده و شروع به ساخت گردید که در این رابطه، معماران و طراحان برجسته‌ای نیز برای طراحی و ساخت مشارکت کردند. پس از مراجعت استاد محقق، «شهید دکتر بهشتی» به هامبورگ عزیمت کرده و ادامه ساخت مسجد را پی گرفت.

اکنون مسجد بزرگ هامبورگ، پایگاه بزرگ شیعیان در کشور آلمان است که فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی بسیاری در آن انجام می‌شود. برگزاری فرایض دینی از قبیل نماز جماعت و جمعه، نماز عید فطر و قربان به سه زبان فارسی، آلمانی و عربی؛ برگزاری جلسات منظم هفتگی از قبیل تفسیر قرآن، سمینارهای دینی و فرهنگی، کلاس‌های آموزشی، و برقراری کتابخانه، انتشار کتاب و مجله، انجام خدمات برای افرادی که به اسلام تشرف پیدا می‌کنند، انجام مراسم عقد و ازدواج، انجام مراسم ترحیم، تشکیل کاروان‌های حج و اعزام واجدین شرایط به مکه و مدینه، مشاوره‌های مذهبی و ارتباط با مؤسسات و تشکل‌های علمی و فرهنگی جهت معرفی شیعه، از جمله فعالیت‌های ارزشمند این مسجد باشکوه در آلمان می‌باشد.

اجازه نامه آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه برای استاد محقق

آذر ۱۳۳۴ ش / ۱۹۵۵ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَيْرِ خَلْقٍ مَخْتَارٍ
 الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ
 وبعد جناب سبط ثقه الاسلام آقا شیخ محمد محقق دامت افاضاته
 از جانب حجر مجاز و ماورن پشند در تصدیر امور حسبه که در زمان غیبت
 باذن فقیه است و در اخذ وجه شرعی از قبیل زکوات و مجهول المالک
 و سطل مرصده و غیره و صرف آنها در موارد معونه و کذاک مجاز و ماورن
 در اخذ لهم مبارک امام علیه الصلوٰه و السلام که بمقتدار احتیاج صرف
 امور که موجب تقویت اسلام است نمایند و اگر بارادریست ارسال لازم
 نزد اینجانب بر ارا داده و اقامه حوزه مرصحه علیه و الله رحمة رحمتها
 در کتب امور خواهد نمود و المرجو ان لایف فی من صالح دعواته کلا انشاء
 الله تعالی و استلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمة الله وبرکاته
 مورخه دهم ثور ربیع الثانی ۱۳۷۵ هـ ص ۱۳۷۵ الطباطبائی
 الترویه مرکز

دو فصلنامه علمی تخصصی



سال اول | شماره اول

بنیادی برای خمس^۱

شاید کمتر کسی باشد که تاریخ شیعه را خوانده اما پی به نقش بی بدیل خمس در حفظ میراث شیعه نبرده باشد. حفظ انسجام شیعه، جمع‌آوری و احیاء میراث مکتوب شیعه، ساخت بناهای مذهبی مانند مسجد و حسینیه، حمایت از مراکز علمی و مذهبی، تربیت مجتهدین و متخصصین دینی، تربیت مبلغان و مروجان فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، حمایت از فقرا، نگارش کتب مهم علمی در زمینه‌های مختلف، دفاع از اعتقادات شیعه، احداث خانه، حمام، بیمارستان، مدرسه، کتابخانه و... از جمله آثار فریضه الهی خمس است که از زمان ائمه علیهم‌السلام تاکنون در جامعه جاری بوده است. به همین جهت است که دشمنان و بدخواهان با درک اهمیت فریضه خمس و با طرح شبهات گوناگون، هجمه گسترده و همه‌جانبه‌ای را علیه این فریضه الهی آغاز کرده‌اند. از سوی دیگر، دستداران مکتب اهل بیت علیهم‌السلام نیز باید نسبت به اهمیت و جایگاه خمس و آشنایی با فلسفه آن از آگاهی بیشتری برخوردار شوند تا این واجب الهی را تقویت نمایند. از این رو، احساس ضرورت برای وجود مرکزی جهت پاسخ به شبهات و بیان احکام و ترویج فرهنگ خمس، انگیزه‌ای قوی برای تاسیس بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس گردید.

۱. موسی خواجوی



پیشینه شکل‌گیری

ایده اولیه تاسیس «بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس» از سوی حضرت آیت‌الله نعیم‌آبادی، نماینده سابق مقام معظم رهبری حفظه الله در استان هرمزگان و امام جمعه محترم بندرعباس مطرح شد. در گام اول و برای شروع کار، ایشان ضمن دیدارهایی که با مراجع معظم تقلید دامت برکاتهم در قم و نجف اشرف داشتند - که با ابراز خشنودی آنان از این حرکت و تاکید بر تداوم آن همراه بود- با استفاده از رهنمودهای آن بزرگواران، اقدام به تأسیس بنیاد نمودند. با برگزاری «همایش خمس و تعالی فرهنگی جامعه» در پنجم اسفندماه ۱۳۹۵، با عنایات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و با حضور نمایندگان مراجع معظم تقلید دامت برکاتهم توسط مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی دامت برکاته بنیاد بین‌المللی احیاء فرهنگ خمس رونمایی شد و رسماً شروع به فعالیت نمود.

اهداف بنیاد

۱. احیاء و ترویج فرهنگ ادای فریضه خمس از طریق تبیین جایگاه خمس در زندگی فردی و اجتماعی، با روش‌ها و قالب‌های نوین تبلیغی؛
۲. تربیت پژوهشگران، مدرسان، مبلغان و پاسخ‌گویان کارآمد در حوزه خمس، جهت ترویج فرهنگ خمس و پاسخ‌گویی به شبهات خمس؛
۳. پاسخ‌گویی علمی و متقن به شبهات دشمنان و مخالفان فریضه خمس؛

سیاست‌های کلان بنیاد

۱. عدم اخذ هرگونه وجوهات شرعی
۲. عدم تبلیغ مرجعی خاص
۳. فعالیت‌های علمی و فرهنگی بنیاد در راستای اهداف کلان حوزه‌های علمیه با بهره‌مندی از رهنمودهای مراجع معظم تقلید دامت برکاتهم



هیئت امنای بنیاد

۱. آیت‌الله غلامعلی نعیم‌آبادی، نماینده سابق ولی فقیه در استان هرمزگان و امام جمعه بندرعباس
۲. آیت‌الله علیرضا اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه کشور
۳. آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه و تولیت سابق آستان قدس رضوی
۴. حجة الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، معاون علوم انسانی و هنر دانشگاه آزاد اسلامی و رئیس سابق موسسه حکمت و فلسفه ایران
۵. دکتر سید محمد حسینی، وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی
۶. حجة الاسلام و المسلمین فلاح زاده، رئیس ستاد ترویج احکام دین و عضو بخش استفتاء دفتر مقام معظم رهبری

برجسته‌ترین فعالیت‌های بخش‌های مختلف بنیاد تا کنون

الف - معاونت تبلیغ و آموزش‌های کاربردی:

- برگزاری اولین دوره آموزشی احیاء فرهنگ خمس، ویژه مبلغین و طلاب حوزه علمیه قم

• تشکیل گروه تبلیغی «خمس یاوران»

• برپایی غرفه پاسخ‌گویی و استقرار گروه تبلیغی در مسجد مقدس جمکران در نیمه شعبان

ب- معاونت پژوهش:

۱- برگزاری چندین نشست علمی با موضوعات مختلف:

تأثیر خمس در اقتصاد اسلامی

بررسی رابطه خمس و مالیات

خمس منافع شرکت‌ها

خمس در قرآن کریم



۲- تدوین و تالیف کتب و جزوات:

کتاب خمس سهمی برای شکوفایی، نوشته حضرت آیت الله غلامعلی نعیم آبادی

کتاب صراط روشن (پاسخ به شبهات خمس)، نوشته دکتر علی خلجی

کتاب جلوه‌هایی از برکات خمس

کتاب نشست‌های علمی و چکیده مقالات همایش بین‌المللی خمس و تعالی

فرهنگ جامعه

(ج) - معاونت ارتباطات و هماهنگی:

• برگزاری همایش بین‌المللی خمس و تعالی فرهنگی جامعه در قم با پخش زنده از

رسانه ملی

• برگزاری همایش‌های استانی در استان‌های هرمزگان، سمنان، مازندران و مرکزی

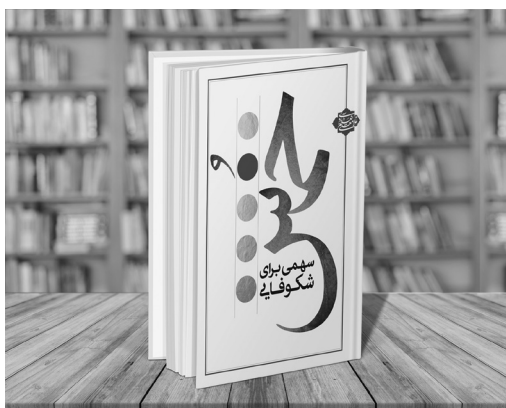
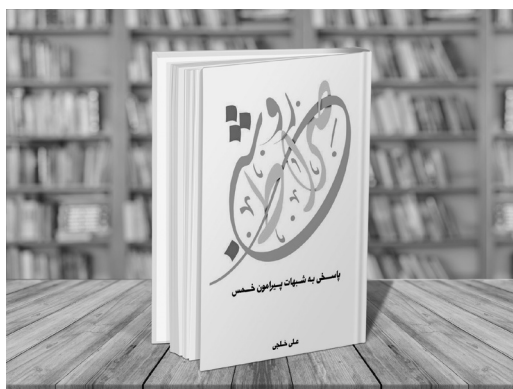
• هماهنگی دیدار با مراجع معظم تقلید جهت ارائه گزارش عملکرد بنیاد و کسب

رهنمود

• راه‌اندازی سایت و کانال اطلاع‌رسانی و محتوایی در اینترنت و فضای مجازی

• تولید و پخش چندین برنامه ترویجی خمس از رسانه ملی





فعالیت‌ها و برنامه‌های در دست اقدام بنیاد

- تکمیل و توسعه کتابخانه تخصصی و بانک اطلاعات خمسه
- تولید نرم‌افزار جامع خمسه پژوهی
- کتاب رُمان «بانوی خمسه» (داستان زندگی بی بی شطیطه)
- برگزاری همایش‌های استانی
- راه‌اندازی دو فصلنامه خمسه پژوهی
- برگزاری همایش بانوی خمسه
- تدوین کتاب مقابله با شبهات خمسه



- تدوین مجموعه «گزارش مصارف خمس»
- برگزاری دوره تخصصی آموزش احیاء فرهنگ خمس
- برگزاری نهضت تبلیغی خمس با اعزام گروه تبلیغی به استان‌ها

اهم فعالیت‌ها و برنامه‌های آینده بنیاد

- تدوین دانشنامه خمس
- پیگیری ثبت هفته احیاء فرهنگ خمس
- تأسیس موزه و نمایشگاه خمس
- تدوین سند جامع راهبردی بنیاد
- نرم‌افزار جامع محتوای تبلیغی فریضه خمس



الخلاصة

نقد ودراسة أسناد حلية وإباحة الخمس

احمد ابراهيمى

الخلاصة:

الخمس الذي فلسفة تشريعه هو حفظ الإسلام الأصيل والسعي للتبليغ ولسيادة الفكر السياسي والإجتماعي الشيعي في زمن الغيبة، يتعرض لحمولات المعاندين وبعض الشيعة الجاهلين.

من المناقشات في هذا التكليف هو حلية الخمس عند الشيعة حيث يوجد روايات معتبرة استند اليها الكتاب لتحليل خمس الأرباح .

في دراسة الروايات التي تحلل الخمس يتبين أنها في موارد محدودة من مصاديق الخمس أو أنها تنسب الى أشخاص محددين أو في مدة زمنية معينة . من الجهة الأخرى يوجد روايات مستفيضة وبدون معارض تدل على وجب خمس الأرباح، روايات التحليل اذا كانت ناظرة الى مطلق خمس الأرباح تتقدم بسبب المرجحات المنصوصة .

الكلمات المفتاحية: تحليل الخمس، أخبار التحليل، تشريع الخمس، وجوب الخمس، زمن الغيبة، الأرباح، المناكح وتعارض الأدلة .



الخمس في المنظومة الروائية الشيعية

عبدالحسين خسروبناه

الخلاصة:

الخمس من الفرائض المهمة في الإسلام ، إضافة الى ذكره في الآية ٤١ من سورة الأنفال ، في روايات المعصومين التي تعتبر المصدر الثاني في الإسلام ذكرت أحاديث كثيرة . السؤال الأصلي للمقالة ، عن طريقة تبويب روايات الخمس في مجامع الحديث والهدف من تدوينها ، توضيح مكانة بحث الخمس . نتائج هذا البحث تدل على أن الخمس في مجامع الحديث تم تصنيفها بصورة خاصة مما يدل على أهمية ومكانة الخمس كواجب مهم .

الكليني جاء بروايات الخمس في باب النية والانفال ، والشيخ الصدوق أتى بها في باب مستقل ، والشيخ الطوسي في نهاية كتاب الزكاة ، والمحرا العاملي جاء بها تحت عنوان كتاب الخمس في كتابه وسائل الشيعة .

صنفت روايات الخمس في المجامع الروائية في ستة مجموعات مربوطة بآية الخمس ، ملك مقام الولاية والإمامة ، متعلقات وجوب الخمس ، مستحقي الخمس ، كيفية استخراج الخمس ، وأخيرا آثار عدم دفع الخمس .

الكلمات المفتاحية: الخمس ، المجامع الروائية ، الكليني ، الصدوق ، الطوسي



الخمس بمنزلة التأمين الإجتماعي في المجتمع

حسن سبحاني

الخلاصة:

التأمل في المباني النظرية للتعاليم الإسلامية وسيرة العظماء والقادة المعصومين تدل على أن الدين الإسلامي اهتم اهتماما شديدا بتطوير مواهب وطاقات الإنسان حتى يستطيع أن يأخذ مكانه ويقوم بدوره كخليفة لله في الأرض. على هذا الأساس المبني على العلية بين الظواهر، قدم الإسلام الأرضية والادوات اللازمة لوصول من يملكون هذه الأرضية والأدوات الى الهدف المنشود وكذلك حتى يصل من لا يملك هذه الأدوات الى الهدف. هذه النظرة النظامية تؤثر على الفرد وعلى المجتمع الإسلامي بنحو أصبح ينظر هؤلاء الى أن من واجبه رسالي تأمين الإمكانات والإحتياجات التي يحتاجها المجتمع، وكذلك تأمين مصاريف الدولة الدينية الحاكمة في المجتمع .

رفع الفقر وتأمين إحتياجات الناس في كل مراحل الحياة من قبل مجموعة من المسلمين الذين لديهم إمكانات مالية الى جانب تأمين مصاريف الحكومة عن طريق الخمس يؤيد هذا المعنى .

الخمس يساعد على رفع الفقر النسبي والمطلق وبهذه الطريقة يستطيع الفقراء العمل واكتساب القوة، ويؤمن جزء من مصاريف الدولة الإسلامية وبذلك يستطيع هؤلاء الأشخاص بعد أن اكتسبوا القوة من إيفاء دورهم في مجمع خلفاء الله في الأرض . النقطة المهمة في الخمس أن العمل به ذاتي أو بأقل التكاليف ولا يحتاج الى مؤسسة إدارية تستلزم المصاريف. لذلك الأسلوب المباشر، فعال، قليل المصروف، مؤثر في رفع الفقر والإدارة المالية للحكومة .



Review and Criticism of Documents on the Analysis and Permission of Khums

Ahmed Ebrahimi

Abstract

Khums, the philosophy of establishment of which was preserving pure Islam and trying to promote Shi'a political and social thought during The Occultation, has been subjected to attacks by scholars and even some ignorant Shiites. One of the disputes over this task is the analysis of khums for the Shiites, for which credible narratives have been cited by the authors as analyzing the khums of Arbah.

Investigating the traditions of khums analysis reveals that the analysis has been performed in a limited number of instances or towards certain individuals or at a particular point in time. Paying attention to the times of canonization of Khums and the right of Imam (as) to the khums, is the secret of some of the narrations of Khums analysis. On the other hand, the narrations of the necessity of khums of Arbah, which is beneficent and without contradiction, are of preference to the traditions of analysis, if they refer to the absolute of khums of Arbah, for the sake of the expressly stated preferable.

Keywords: Khums Analysis, News of Analysis, Khums Legislation, Necessity of Khums, The Occultation, Arbah , Manakih, Conflict of Evidence.





Khums in the Shiite Narrative System

Abdul Hussein Khosro Panah

Abstract:

Khums is one of the important duties in Islam which is mentioned in Verse 41 of Sura Al-Anfal as well as in the traditions of The Infallibles (a.s) as the second reference of Islam. The main question of this article is to classify khums traditions in hadith societies and its purpose is to explain the status of khums topic. The findings of this study show that the classification of khums in hadith societies has been performed with certain chaptering, indicating its importance and status as an important obligatory. "Koleini" arranges Khums narrations under "Fey' and Anfal", "Sheikh Sadough" writes on Khums in an independent chapter, "Sheikh Tusi" brings it at the end of his book "Al-Zakah", and "Horr-e Ameli" classifies it in "Vasa'il al-Shi'a" book series in a book entitled "Book of al-Khams".

Classification of khums traditions in narrative societies is divided into six groups related to the Verse of khums, the property of the Guardianship and the Imamate, the necessity of khums, those deserving khums, how to extract khums and ultimately the effects of not paying khums.

Keywords: Khums, Narrative Societies, Koleini, Sadough, Al-Tusi





Khums as a Social Security in Society, Review and Criticism of Documents on the Analysis and Permission of Khums

Hassan Sobhani

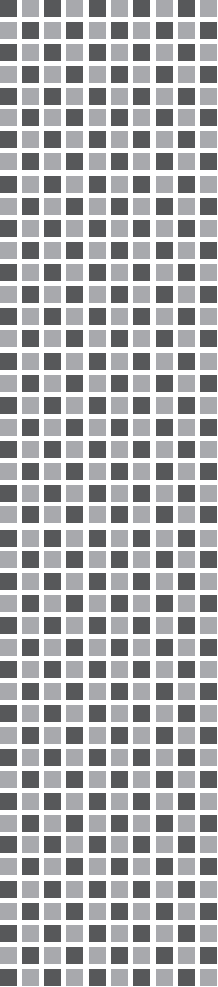
Abstract

Reflecting on the theoretical foundations of Islamic teachings and observing the traditional biographies of the great authorities and leaders of the infidel religion of Islam suggests that Islam uses the utmost effort and will to bring human talents and powers to action, so that they can be in the position of a divine caliph and to play the role that this position requires. Accordingly, based on causal relationships between phenomena, Islam has also provided the means and the field to realize this goal so that not only those who possess these tools and facilities can achieve the purpose, but the provision is also made for those who lack facilities. This system's attitude affects both the individual and the community of Muslims, in a way that they are also tasked with providing the facilities needed to manage the religious community and securing the expenses of the religious government communities have also been entrusted to them.

This confirms the that to eliminate poverty and to meet human needs at different stages and levels of life, is in the arrangement that religion has contemplated through Khums to be paid by a group of Muslims who have this material possibility, which will also provide the government's funding. In addition to addressing all forms of poverty, both in absolute and relative terms, Khums deals with part of the Islamic State's expenditure, thereby provides the poor with the opportunity to rise and work and become empowered. In this way, empowered people in a government with the ability to act, have the opportunity to play a role as divine successors.

The important point in khums is that because it operates automatically, it does not need bureaucracy or administrative organization that needs a budget or it operates with the least charge. Therefore, it is a direct, efficient, low cost and effective method of poverty alleviation and government financial management.





Abstracts

